



پیام فدائی

مرکز برای مطالعات
و سگهای زنجیریش

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

بهاره ۱۰۰۰ ریال

آذر و دی ماه ۶۹ - ۳۶ صفحه

سال پنجم شماره ۳۶



بحران خلیج فارس و موضع حزب کمونیست "کومهله"

درباره

قانون کار جمهوری اسلامی

مواضعی که سازمانها و احزاب مختلف در برخورد با واقعیت زنده زندگی گرفته و براساس آن حرکت میکنند، بسی پر اهمیت تر از شعارها و برنامه‌هایی است که به دلائل مختلف از سوی این نیروها تبلیغ میشود، بخصوصی که به قول لنین "برنامه‌های" احزاب نیز گاه برای "خام کردن" مردم نوشته میشود و حتی عناوین احزاب

هر رویداد اجتماعی در پرتو این واقعیت که سازمانها و جریانات گوناگون اجتماعی را ناگزیر به موضع‌گیری مینماید، خود بستر زنده‌ای است که جایگاه احزاب و سازمانهای مختلف را در مبارزه طبقاتی آشکارتر ساخته و به توده‌ها امکان میدهد که با بررسی مواضع نیروهای مختلف در رابطه با رویدادهای گوناگون به شناخت دقیقتری از این نیروها دست یابند.

با تصویب قانون کار در شورای تشخیص مصلحت "جمهوری اسلامی"، سرانجام پس از گذشت بیش از یک دهه، این رژیم ضدکارگری دارای قانون کار ویژه خود گردید. قانونی که قرار است روابط کارگرو سرمایه‌دار براساس آن در چارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم تنظیم گردد. بررسی قانون کار مصوبه "شورای تشخیص مصلحت" رژیم با توجه به تغییراتی که در پیش نویس‌های مختلف پیشنهادی وزارت کار جمهوری اسلامی در این سالها، چه بر اثر مبارزات طبقه کارگر و چه بر اثر تضادهای درونی طبقه حاکم روی داده است به روشنی گویای این واقعیت است که علیرغم عقب نشینی‌های موضعی رژیم از لویج بغایت ارتجاعی اولیه که در برخی از آنها حتی از پذیرش نام کارگر نیز خودداری میشد، جمهوری اسلامی با تصویب این قانون امکان تشکل و مبارزه برای بهبود شرایط کار در چارچوب نظام موجود را قانوناً از طبقه کارگر سلب نموده و به این ترتیب شرایط استثمار لجام گسیخته کارگران از طرف بورژوازی وابسته به امپریالیسم را هر چه بیشتر مهیا نموده است.

در صفحه ۷

در صفحات دیگر:

- * ترجمه دو مقاله در رابطه با تحولات اخیر در شوروی ۱۹
- * اخبار و گزارشهای خبری ۲۶
- * شهدای آذر و دیماه ۳۴
- * روزشما آذر و دیماه ۳۴

گزیده‌هایی از صدای چریکها:

- چرا جمهوری اسلامی ضد خلقی این روزها سنگ دفاع از فلسطین را بیشتر به سینه می‌زند؟
- جلوه‌ای دیگر از فریبکاری سرمایه‌داران در تبلیغات ضد کمونیستی!
- نگاهی به لایحه بودجه سال آینده رژیم در صفحه ۱۴

جنگ در خلیج فارس، جنگی بر علیه منافع توده‌ها

در صفحه ۱۴

در صفحه ۲

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

درباره قانون کار جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

نگاهی به قانون کار جمهوری اسلامی بروشنی نشان میدهد که اگر چه این رژیم ضدکارگری در حوزه‌هایی از قبیل پذیرش حداقل دستمزد و حداقل سن کار و یا پذیرش روز اول ماه مه بمثابة روز کارگر و اعلام تعطیل رسمی در این روز، نسبت به لوایح اولیسه عقب نشینی‌هایی نموده است اما با عدم پذیرش اعتصاب بمثابة یکی از مهمترین شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از منافع خود و کسب حقوق طبیعی‌اش و با زیرپا گذاشتن حق بدیهی این طبقه در ایجاد تشکلهای مستقل ویژه خود و یا موکول کردن یکسری از مواد این قانون به آئین نامه‌های اجرائی که قرار است بعداً آنهم عمدتاً از سوی وزارت کار تدوین گردمانند "آئین نامه‌های انضباطی" که براساس آن کارفرمایان حق اخراج کارگران را بدست می‌آورند، تعرض وحشیانه‌ای را به طبقه کارگر سازمان داده است.

جمهوری اسلامی با تصویب این قانون ضدکارگری، قانونی که بی‌حقوقی عملی طبقه کارگر در زیر سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران را با وضوح هرچه بیشتری رسمیت میبخشد، نه تنها چهره ضدکارگری خود را بار دیگر بنمایش میگذارد بلکه در همان حال با نقض بدیهی‌ترین حقوق کارگران، ضرورت مبارزه طبقه کارگر در جهت سرنگونی این رژیم ددمنش را نیز با برجستگی تمام در مقابل کارگران قرار میدهد.

برای نشان دادن واقعیت فوق کافی است نگاهی به قانون کار جمهوری اسلامی بیندازیم تا بروشنی دریابیم که چگونه علیرغم همه تبلیغات دروغین سردمداران جمهوری اسلامی در رابطه با حمایت از مستضعفان و پابرهنگان قانون نویسان این رژیم جنایتکار حتی از پذیرش بدیهی‌ترین حقوق کارگران - آنهم در روی کاغذ - نیز سر باز زده‌اند. حقوقی که طبقه کارگر در اثر مبارزات خود در این یا آن کشور سرمایه‌داری به آنها دست یافته و کارگران ایران نیز در شرایط پس از قیام بهمین تاحدودی آنها را بطور عملی بدست آورده بودند.

در قانون کار جمهوری اسلامی که در دوازده فصل و صدو نود و هفت ماده تدوین شده است نه تنها هیچ کجا از حق قانونی طبقه کارگر در خواباندن چرخ تولید و مبادرت به اعتصاب برای رسیدن به خواسته‌هایش حرفی در میان نیست بلکه آنجا هم که قانون نویسان جمهوری اسلامی با توجه به این واقعیت که در هر صورت چه قانون اجازه بدهد و چه ندهد کارگران دست به اعتصاب میزنند، مجبور شده‌اند به این امر بپردازند از "تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه" سخن گفته و حتی از بکار بردن لفظ اعتصاب نیز خودداری نموده‌اند.

البته در این مورد هم که از "تعطیل کار" و یا "گاهش عمدی

تولید از سوی کارگران" سخن گفته شده است، بهیچوجه از حق قانونی طبقه کارگر در مبادرت به اعتصاب و یا "تعطیل کار" سخنی در میان نیست بلکه بلافاصله پس از اشاره به این واقعیت، دولت بعنوان ابزار سرکوب طبقه حاکم در مقابل طبقه کارگر قرار داده میشود. برای نمونه اگر در ماده ۱۴۲ از "تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران" سخن گفته میشود، در چهار ماده بعد یعنی در ماده ۱۴۶ فوراً تاکید میکند که "اداره کار میتواند با اخذ مجوز از هیئت حل اختلاف مادامی که اختلاف ادامه دارد به منظور جلوگیری از تعطیل کارگاه و تقلیل تولیدات و حفظ مصالح عمومی، کارگاه را به حساب کارفرما اداره نماید". دیگر لازم نیست توضیح داده شود که در صورت بروز "اختلاف مابین کارگر و سرمایه‌دار" اداره کارگاه به حساب کارفرما "از طرف رژیم جمهوری اسلامی دارای چه مفهوم عملی به ضرر کارگران میباشد و این رژیم ضدکارگری با اعمال چه روشهای زورگویانه و ضدانقلابی اعتصاب کارگران را در هم شکسته و کارگاه را به حساب کارفرما اداره خواهد کرد ولی این امر روشنی است که از نظر قانون کار جمهوری اسلامی در صورتیکه کارگران برای رسیدن به خواسته‌هایشان و یا حتی اعتراض به کارفرما بدلیل نقض همین قانون کار ضدکارگری نیز مبادرت به خواباندن چرخ تولید یعنی اعتصاب نمایند و در حالیکه نتیجه طبیعی هر اعتصاب کارگری خوابیدن چرخهای تولید و بالنتیجه تقلیل تولید میباشد و این تنها وسیله‌ای است که طبقه کارگر با توسل به آن میتواند کارفرمایان را به پذیرش خواسته‌های برجش وادار نماید، فوراً اداره کار به "منظور جلوگیری از تعطیل کارگاه و تقلیل تولیدات" به "حساب کارفرما" وارد "اختلاف" شده و قضیه را فیصله خواهد داد. بر کسی نمیتواند پوشیده باشد که نفس این عمل چیزی جز یک اقدام ضدکارگری از طرف دولت جمهوری اسلامی و حل "اختلاف" اکیدا به نفع سرمایه‌داران نیست. وقتی اعتصاب، به زور سر نیزه رژیم جمهوری اسلامی در هم شکسته بشود و کارگران قبل از تحقق درخواستهایشان به زور وادار به راه اندازی دوباره چرخهای تولید کردند، دیگر چه دلیلی وجود دارد که کارفرما به پذیرش درخواستهای کارگران تن بدهد. بله رژیم جمهوری اسلامی که در طول حیات ننگینش جز چهره بغایت ضدکارگری از خود نشان نداده است در قانون کار ارتجاعیش ابتدا کارگران را خلع سلاح نموده و تنها وسیله مبارزاتیشان را در مقابل کارفرما از آنان میگیرد و سپس در مقام "ریش سفید" گویا بیطرف وارد "اختلاف" میگردد. در این صورت دشوار نیست دانسته شود که "اختلاف" چگونه حل خواهد شد و چه برسر درخواستهای کارگران خواهد آمد.

پی برد بخصوص که "آئین نامه اجرائی" تشکیل چنین انجمنهای باید به تصویب وزیر کار رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی نیز برسد. بنابراین چه با توجه به ماهیت ضدانقلابی رژیم جمهوری اسلامی که طراح انجمنهای صنفی مذکور میباشند و چه بادر نظر گرفتن این امر که مقررات و آئین نامه اجرائی این انجمنها تنها میتوانند در چارچوب قوانین ضدکارگری جمهوری اسلامی تنظیم گردند، میتوان بطور قطع این انجمنها را بمثابة تشکلهای دولتی و ابزارهای جدید طبقه حاکم برای کنترل مبارزات تودهها در نظر گرفت.

به این ترتیب روشن میگردد که قانون نویسان جمهوری اسلامی چگونه آزادی طبقه کارگر در ایجاد تشکلهای مستقل خویش را بیشرمانه پایمال نموده و حق طبیعی این طبقه در ایجاد تشکلهای صنفی اش بمثابة یکی از مهمترین وسائل دفاع کارگران از حقوق خود در مبارزه با سرمایه داران را نادیده گرفته اند.

اما نگاهی به "فصل شرایط کار" نشان میدهد که قانون کار جمهوری اسلامی تنها در دو حوزه مذکور یعنی در رابطه با حق طبقه کارگر در مبادرت به اعتصاب و آزادی وی در تشکیل تشکلهای مستقل خود نیست که حقوق بدیهی طبقه کارگر را نادیده می انگارد بلکه این قانون در فصل "شرایط کار" که در باره مدت کار و دستمزدها صحبت میکند نیز با بیشرمی هرچه تمامتر رای به استثمار هرچه وحشیانه تر طبقه کارگر ایران داده و حقوق آنان را پایمال نموده است.

در رابطه با مدت کار در قانون کار جمهوری اسلامی آمده است که "ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید" و یا "مجموع ساعات کار هر هفته از ۴۴ ساعت" نباید بیشتر باشد. و این در شرایطی است که سالهاست طبقه کارگر ما برای تحقق ۴۰ ساعت کار در هفته مبارزه میکند و ۴۰ ساعت کار در هفته بعنوان یکی از مطالبات شناخته شده طبقه کارگر ایران در آمده است. قانون نویسان جمهوری اسلامی با عدم پذیرش ۴۰ ساعت کار در هفته، آنها در شرایطی که کارگران در یکسری از کشورهای سرمایه داری به ۳۵ ساعت کار در هفته دست یافته اند، کاملاً در مقابل خواست برحق طبقه کارگر کام برداشته و علیه منافع این طبقه قانون نویسی کرده اند. در عین حال آنها تا آنجا که توانسته اند دست سرمایه داران زالوصفت را در ارجاع اضافه کاری به کارگران باز گذاشته و در این زمینه نیز قانون کار را به نفع سرمایه داران تنظیم نموده اند. برای درک این واقعیت کافی است توجه کنیم که در حالیکه براساس قانون کار ۴ ساعت کار اضافی در روز برسمیت شناخته شده و عملاً ساعات کار کارگران از ۸ ساعت در شبانه روز "تجاوز" نموده است بازهم قانون نویسان جیره خوار جمهوری اسلامی به این هم اکتفا نکرده و به بهانه "جلوگیری از حوادث قابل پیش بینی و یا ترمیم خسارتهای که نتیجه حوادث مذکور است" به

و اما در رابطه با حق و آزادی طبقه کارگر ایران در ایجاد تشکل های مستقل ویژه خویش. این امر نیز در قانون کار دست پخت رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی کاملاً پایمال گشته است.

در قانون کار جمهوری اسلامی در مقابل حق آزاد کارگران در متشکل شدن برای تامین حقوق برحقشان، از انجمنهای اسلامی و یا شوراهای اسلامی سخن گفته میشود و این ابزارهای سرکوب بورژوازی وابسته در صحن کارخانجات و مراکز کارگری بمثابة تشکلهای کارگری جازده شده و فعالیتهای ضدکارگريشان برسمیت شناخته میشود. در حالیکه در واقعیت امر انجمنهای اسلامی وظیفه ای جز جاسوسی بر علیه کارگران و به نفع کارفرمایان و تحکیم سلطه رژیم در مراکز کارگری ندارند. انجمنهایی که به اعتبار عملکرد دهساله خود با وضوح تمام به طبقه کارگر نشان داده اند که جزئی از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی بوده و به همین دلیل هم انحلال آنها به خواست برحق طبقه کارگر ما تبدیل شده است.

درثانی در شرایطی که کارگران در پیروسه تولید چه مسلمان باشند و چه نباشند و چه به دین مشخصی اعتقاد داشته باشند و چه اساساً به هیچ دینی معتقد نباشند از طرف سرمایه داران به يك شکل استثمار شده و خواسته های واحدی دارند به هیچوجه يك تشکل مذهبی نمیتواند قانون تجمع تمامی کارگرانی باشد که با اعتقادات گوناگون در پیروسه تولید شرکت دارند. چه رسد به انجمنهای اسلامی ای که طبق ماده ۱۳۱ این قانون هدفی جز "تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی" در بر ندارند. پیش از این تاکید رژیم جمهوری اسلامی بر آن بود که انجمنها و شوراهای اسلامی دست ساز خویش را در صحن مراکز تولیدی همان تشکلهای صنفی طبقه کارگر بنامند. ولی از آنجا که ماهیت ضدکارگری این انجمنها و شوراهای آنچنان افشاء گردیده است که دیگر نمیتوان با تکیه به وجود چنین تشکلهایی از آزادی تشکلهای صنفی طبقه کارگر در جمهوری اسلامی سخن گفت قانون نویسان رژیم در ماده ۱۳۲ این قانون از امکان تشکیل "انجمنهای صنفی" سخن به میان می آورند. اما فوراً برای تحکیم کنترل رژیم بر چنین انجمنهایی و تبدیل آنها به تشکلهای دولتی وجود آنها را به "تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونی" موکول کرده و تنظیم آئین نامه اجرائی این ماده را نیز به شورای عالی کار و تصویب وزیر کار ارجاع نموده اند. در نتیجه در حالیکه در قانون کار رژیم در کنار انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی کار از "انجمنهای صنفی" نیز سخن گفته شده است، ولی با توجه به اینکه تشکیل این انجمنها به اساسنامه ای که باید با رعایت "مقررات قانونی" تنظیم گردد موکول گردیده و ماهیت ضدکارگری آن "مقررات قانونی" از پیش معلوم می باشد (تازه در هیچ کجای این "قانون" نیز "مقررات قانونی" مزبور توضیح داده نشده است) بروشنی میتوان به مضمون واقعی چنین انجمنهایی

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

بود.

در قانون کار جمهوری اسلامی در حالیکه حداقل دستمزد پذیرفته شده است و تاکید گردیده که "حداقل مزد باید به اندازه‌ای باشد که زندگی خانواده پنج نفری را تامین نماید" اما مکانیسم تعیین این امر به شکلی است که کاملا در تخالف با منافع کارگران قرار دارد.

در رابطه با این بند "شورای عالی کار" قرار است "با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام میشود" همه ساله "حداقل دستمزد را تعیین نماید". حال با توجه به این واقعیت که نه کارگران در شورای عالی کار عملا نقشی دارند و نه بانک مرکزی تورم موجود در جامعه را بطور واقعی اعلام میکند میتوان به سرنوشت "حداقل دستمزد" که در روی کاغذ به رسمیت شناخته شده است پی برد. برای اینکه واقعیت فوق هرچه واضح تر درک گردد تنها کافی است اشاره کنیم که در شرایطی که تورم در سال جاری (سال ۶۹) بیداد میکند "شورای عالی کار" اعلام کرده است که حداقل دستمزد کارگران در سال ۶۹ ثابت میماند. در این رابطه مهندس سمیعی قائم مقام وزارت کار در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "حداقل حقوق کارگران مشمول قانون کار در حال حاضر ۱۰۰۰ ریال است که در ابتدای سال ۷۰ روزانه ۶۶۷ ریال به آن اضافه شده و به این ترتیب براساس مصوبه جدید شورای عالی کار از ابتدای سال آینده ماهانه ۲۰ هزار ریال به دریافتی کارگران افزوده میشود".

در نتیجه در شرایطی که رشد روزافزون تورم، قدرت خرید کارگران را هر روز کاهش میدهد و آنها را از تامین حداقل معاش زندگی خود و خانواده‌شان باز میدارد و حتی براساس آمار رسمی که به هیچوجه بیانگر واقعیت موجود نمیشد مقامات رژیم از تورم ۲۱ و ۳۰ درصدی در سال ۶۹ سخن میگویند. شورای عالی کار جمهوری اسلامی از هرگونه تغییر در حداقل دستمزد به نفع کارگران در سال ۶۹ خودداری کرد و افزایش حداقل دستمزد کارگران را به ابتدای سال ۷۰ موکول نموده است. و این در شرایطی است که در قانون کار جمهوری اسلامی تاکید شده است که "این قانون از تاریخ ۶۹/۱/۱ لازم الاجرا است".

بررسی همین يك ماده بنوبه خود ماهیت ارتجاعی قانون کار جمهوری اسلامی و بی‌حقوقی طبقه کارگر تحت سلطه دیکتاتوری امپریالیستی حاکم را ثابت میکند حال دیگر نیازی نیست که تاکید کنیم در این قانون ضدکارگری حتی پرداخت دستمزد بصورت جنسی نیز که یکی از اشکال وحشیانه استثمار طبقه کارگر است مورد پذیرش قرار گرفته است. مواقع بررسی هر يك از ۱۲ فصل قانون کار تصویب شده بیانگر این واقعیت است که جمهوری اسلامی تحت لوای این قانون تماما کوشیده است زنجیرهای اسارت طبقه کارگر را محکمتر نموده و موانع بیشتری در راه دستیابی این طبقه به خواسته‌های برحقش ایجاد نماید.

اکنون بینیم قانون کار جمهوری اسلامی در زمینه حفاظت ایمنی و بهداشت محیط کار چه برای کارگران تهیه دیده است. هرکس حتی با کمترین آشنائی با محیط کار در کارگاهها و

کارفرمایان حق داده‌اند که تا ۸ ساعت در روز کارگران را به کار اضافی بکارند یعنی عملا سرمایه‌داران میتوانند به بهانه "حوادث قابل پیش بینی" تا ۱۶ ساعت زمان کار کارگران را افزایش دهند. به این ترتیب اگر باید حتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری زندگی هر کارگر و خانواده‌اش بدون نیاز به اضافه‌کاری تامین گشته و مزد کارگر تامین کننده حداقل شرایط زندگی برای وی و خانواده‌اش باشد، در شرایط دهشتناک زندگی که جمهوری اسلامی بوجود آورده است کارگران ما برای تامین قوت لایموت خود گاه مجبور به ۱۶ ساعت کار در روز میگردند. در حالیکه هرگونه اضافه‌کاری آنها در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی طاقت فرسای ناشی از حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته، به فرسودگی هرچه سریعتر کارگران انجامیده و زندگی آنان را تباه میسازد.

اگر ۸ ساعت کار روزانه در لابلای ماده‌های مختلف قانون کار تا حد ۱۶ ساعت کار در روز افزایش یافت حال باید دید در قانون کار رژیم در رابطه با دستمزد کارگران و یا به قول قانون نویسان جمهوری اسلامی "حق السعی" چه آمده است.

در این قانون در حالیکه در ماده ۳۳ کلیه "دریافتهای" کارگر از قبیل مزد، کمک عائله‌مندی، هزینه‌های مسکن و پاداش، افزایش تولید و تحت عنوان "حق السعی" تعریف گردیده است در ماده ۳۴ "مزد" را "وجوه نقدی یا غیر نقدی و یا مجموع آنها که در مقابل کار به کارگر پرداخت میشود" اعلام مینماید. قانون نویسان جمهوری اسلامی به این وسیله کوشیده‌اند اینطور به کارگران القاء نمایند که گویا تنها آنچه تحت عنوان مزد به کارگر تعلق میگیرد در اداء کار وی میباشد و بقیه دریافتهای او ربطی به "کار" کارگر ندارد. واضح است که چنین برخوردی چگونه دست سرمایه‌داران را برای استثمار هرچه بیشتر کارگران و چاپیدن دسترنج آنها به بهانه‌های مختلف کاملا باز گذاشته است.

واقعیت این است که همه دریافتهای طبقه کارگر اعم از حق عائله‌مندی، حق مسکن، حق بازنشستگی و حق بیمه و جز بهای نیروی کار او نمیشود، ولی قانون نویسان جمهوری اسلامی با تکه‌تکه کردن بهای نیروی کار و اعلام اینکه آنچه کارگر در مقابل کارش دریافت میکند تنها مزد وی میباشد، بقیه دریافتهای کارگران را ناشی از رحم و احسان سرمایه‌دار و یا پاداشی که سرمایه‌دار بدلیل "افزایش تولید" (بخوان استثمار وحشیانه‌تر کارگران) به آنها پرداخت میکند جازده و به این وسیله پاداش بزرگی از جیب کارگران به سرمایه‌داران زالوصفت میبخشند تا دعای خیر آنها را نصیب خویش و قانون کار دست ساز خود نمایند.

براساس مواد فوق هر سرمایه‌داری میتواند با استناد به این امر که کارگر در مقابل کارش مزد خود را دریافت کرده است موارد دیگری از حقوق کارگر را که بواقع از بهای نیروی کار وی کسر گردیده و تحت عناوین مختلف به وی پرداخت میگردد را از کارگر سلب نماید. این مسئله بیشک در جای خود از اهمیت زیادی برخوردار است ولی اکنون به مسئله "حداقل دستمزد" بپردازیم که در پیش نویسهای اولیه قانون کار حتی از پذیرش آن در روی کاغذ نیز خودداری شده

مختلف که کاملاً دولتی بوده و زیر نفوذ سرمایه‌داران قرار دارند گزارش داده و به این طریق شرایط ایمنی در محیط کار را برقرار سازند. در این طرح همانطور که ملاحظه میشود قانون کار حتی در روی کاغذ نیز نقشی برای کارگران جهت گزارش موثر حوادث حین کار آنها به وزارت کار معلوم الحال رژیم قائل نیست و این در شرایطی است که خود مقامات رژیم اذعان دارند که حوادث گزارش نشده ۹ برابر حوادث گزارش شده میباشد. قانون نویسان مرتجع رژیم برای 'حفاظت فنی و بهداشت محیط کار' به 'بازرسی کار' تکیه میکنند که قرار است از طریق وزارت کار تهیه و به بازرسی کارگاههای کشور بپردازند. اما تنها نگاهی به سخنان یکی از مسئولان وزارت کار رژیم در مورد تعداد این بازرسی خود گویای این واقعیت است که قانون کار جمهوری اسلامی در این زمینه چه امتیاز بزرگی به سرمایه‌داران ایران داده است.

یکی از مسئولان وزارت کار در این زمینه چندی پیش اعلام کرد "یک میلیون و ۸۰۰ هزار کارگاه در کشور مشغول فعالیت هستند در حالیکه تعداد بازرسی کار این وزارتخانه یک صد نفر است و در سال جاری توانستیم تعداد آنها را به ۱۴۰ نفر برسانیم. بنابراین نوبت بازرسی از یک کارگاه شاید به دهها سال برسد" در نتیجه قانون کار جمهوری اسلامی بجای اینکه بازرسی ایمنی شرایط کار را به نمایندگان کارگرانی که در محل کارگاه حضور داشته و جانشان در آنجا در خطر است واگذار کند مسئله را به بازرسی محول نموده که حتی در صورت تشکیل "دهها سال" طول میکشد تا بتوانند به کارگاهی سرزده و از ایمنی شرایط کار در آن مطلع شوند.

حال با توجه به این واقعیت که کل تعداد بازرسی وزارت کار ۱۴۰ نفر است که قرار است حدود دو میلیون کارگاه کشور را بازرسی نموده و ایمنی شرایط کار در آنها را تضمین نمایند میتوان به راحل قانون کار جمهوری اسلامی برای صیانت از نیروی کار پی برد و ماهیت ضدکارگری آنرا بروشنی دریافت و دیگر به این امر نپرداخت که حتی در صورتیکه این بازرسی در تعداد خیلی بیشتری نیز قرار بود به بازرسی محیطهای کار بپردازند به دلیل اینکه به هزار و یک طریق به سرمایه‌داران، وابسته بوده و عمدتاً تحت نفوذ آنها قرار دارند هرگز گامی در جهت تامین منافع کارگران برنخواهند داشت.

از این موارد که همگی در قانون کار مبین ماهیت ضدکارگری این قانون بوده و بیانگر آنست که مواد این قانون کاملاً برعلیه منافع طبقه کارگر تنظیم گشته است که بگذریم در پایان این مقاله لازم است اشاره‌ای هم به موردی که آگاهانه در قانون کار به آن پرداخته نشده است و خود باردیگر مشت تنظیم کنندگان قانون کار را که با همه توان در جهت منافع سرمایه‌داران گام برداشته‌اند باز میکند، بیان داریم.

اگر در قانون کار سابق مزد کارگران 'در عداد دیون ممتازه کارفرما' قرار داشت که باید قبل از سایر قروض و حتی دیون مالیاتی تامین و پرداخت گردد، در قانون کار جمهوری اسلامی با حذف این ماده امتیاز بزرگی به سرمایه‌داران داده شده است آنها در شرایطی

کارخانجات ایران به این حقیقت واقف است که وضعیت ایمنی در این مراکز در بدترین حالت ممکن قرار دارد. بنابه ادعای خود رژیم - که بدون شك بیانگر همه واقعیت نیست - هر ساله حدود ۴۰ هزار کارگر بدلیل عدم ایمنی حاکم در کارگاههای تولیدی یا جان خود را از دست میدهند و یا دچار نقض عضو میشوند. همین واقعیت نشان میدهد که سرمایه‌داران زالو صفت چه شرایط دهشتناکی برای کارگران ما ایجاد نموده‌اند. بیشک اگر قرار بود اندک توجهی به بهبود شرایط کار کارگران ایران مبذول شود، در قانون کار میبایست مکانیسمهایی در نظر گرفته شود که سرمایه‌داران را به برقراری 'بهداشت کار' و ایمنی شرایط کار کارگران وادار نماید. ولی علیرغم همه واقعیت دهشتناک شرایط کارگاهها و کارخانجات ایران در قانون کار ضدکارگری جمهوری اسلامی تنها به ایجاد 'کمیسیون'ها و 'شورایعالی'ها و 'بازرسی کار' اشاره شده و درحالیکه در هیچکدام از آنها جایی برای کارگران در نظر گرفته نشده است، عملاً دست سرمایه‌داران در ادامه این وضع دهشتناک باز گذاشته شده است.

برای شناخت دقیق تر قانون کار جمهوری اسلامی در این زمینه ابتدا بهتر است با استناد به سخنان مقامات رژیم ببینیم که ایمنی شرایط کار در مراکز کارگری ما در چه وضعی است و سپس راه حلهای قانون کار را برای مقابله با این اوضاع بررسی کنیم.

محسن خواجه نوری مسئول نظارت بر روابط کار وزارت کار میگوید "از ۲۱۰۰ حادثه کاری در سال گذشته حدود ۱۰۰۷ مورد آن متاسفانه منجر به فوت شده است و چنانچه بیماریهای شغلی و مرگ و میرهای زودرس را که بخش کارگری ما دچار آنست در نظر بگیریم این رقم افزایش خواهد داشت" و در ادامه سخنانش میگوید 'تفاوت آمار حوادثی که به وزارت کار و امور اجتماعی و بازرسی کار گزارش شده است نشاندهنده ۱۸ هزار و ۱۰۳ مورد بصورت مراجعه کارگر مصدوم و یا خانواده آنان است که نسبت به حوادث گزارش شده ۹ برابر افزایش دارد و بیش از ۵۰ درصد مرگ و میرها نیز در محیطهای کارگری بعلمت عدم آشنائی با کمکهای اولیه و دیر رساندن مصدوم به مراکز درمانی است."

به این ترتیب حتی با استناد به سخنان مقامات وزارت کار جمهوری اسلامی نیز روشن است که آن شرایطی که بورژوازی ایران در مراکز تولید برای کارگران بوجود آورده است بسیار اسفبار بوده و کارگران ستمدیده ما بدلیل سوجوئی سرمایه‌داران که بخاطر چند تومان سود بیشتر از تامین شرایط ایمنی در محیطهای کارگری سرباز میزنند، در حوادث مختلف جان باخته و یا به 'بیماریهای شغلی' و 'مرگ و میرهای زودرس' دچار میشوند.

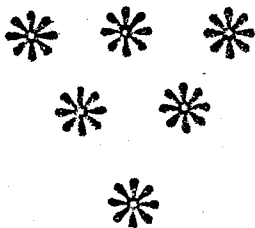
در شرایطی که به ادعای خود مقامات رژیم حوادث گزارش نشده ۹ برابر حوادث گزارش شده به وزارت کار میباشد حال باید دید که قانون کار جمهوری اسلامی برای 'حفاظت فنی و بهداشت کار' چه راه حلهایی برگزیده است.

بررسی این فصل نشان میدهد که بالاخره تنها راه حل قانون کار ایجاد 'بازرسی کار' میباشد که قرار است با سرکشی به مراکز کارگری موارد عدم ایمنی در محیط کار را به کمیسیونها و هیئتهای

خویش قادر به احقاق حقوق برحق خویش میباشد و در هر نقطه‌ای از جهان که کارگران از حقوقی برخوردارند، آنها با پایداری مبارزاتی و بدست خویش از حلقوم بورژوازی بیرون کشیده‌اند. حقیقتی که کارگران مبارز ما بارها خود آنها تجربه کرده و بخصوص با توجه به شناخت ماهیت ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی میدانند که این رژیم نه فقط هرگز قانونی را به نفع آنان تصویب نمیکند و حتی حاضر به برداشتن قدمی که باعث تحقق کمترین خواسته‌های آنان گردد نمیباشد، بلکه برضد منافع آنان بوده و هرکجا نیز که کارگران در مقابل شرایط استثمار کارفرمایان دست به مبارزه بزنند به حمایت از سرمایه‌داران به سرکوب مبارزات آنان میپردازد. این واقعیت ضرورت مبارزه کارگران برعلیه رژیم جمهوری اسلامی را مورد تاکید قرار داده و وظیفه سرنگونی آنها بمشابه رژیم‌سی ضدانقلابی و ددمنش در مقابل آنان مینهد. ولی نکته اصلی آنست که اگر برای تحقق خواسته‌های کارگران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امری الزامی است این فقط از آن روست که این رژیم بمشابه رژیم‌سی وابسته به امپریالیسم حافظ نظام سرمایه‌داری وابسته ایران بوده و همه اعمال ارتجاعی او ناشی از مقتضیات این نظام گنبدیده‌میشود. بعبارت دیگر تا این نظام پابرجاست هر رژیمی که به حفاظت از آن و پیشبرد منافع امپریالیسم برسرکار گمارده شود صرفنظر از اینکه رژیم‌سی مذهبی یا غیر مذهبی باشد، صرفنظر از اینکه ادعای آزادیخواهی و طرفداری از طبقه کارگر داشته یا نداشته باشد، همچون رژیم جمهوری اسلامی برضد منافع توده‌های تحت سلطه و کارگران رنجدیده ما عمل خواهد نمود.

هم از این روست که تدوین قانون کاری نیز که مبین منافع طبقه کارگر ایران بوده و مواد آن در تأمین منافع این طبقه تنظیم گشته و رسمیت یابد تنها منوط به نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته ایران میباشد.

سلطه امپریالیسم و حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته در ایران عامل اصلی ادبار و فلاکت کارگران ماست. تنها یک انقلاب اجتماعی که طبقه کارگر رهبر و پیش برنده آن است میتواند آزادی توده‌های تحت ستم و رهائی طبقه کارگر را ضمانت نماید.



که بدلیل وجود بحران اقتصادی واحدهای تولیدی زیادی ورشکسته و تعطیل میشوند و به این دلیل دسته‌دسته کارگران از کار بیکار میگرددند. فقدان چنین ماده‌ای در قانون کار دست سرمایه‌داران را در بالا کشیدن حقوق کارگران کاملا باز گذاشته و ضربه بزرگی به آنان وارد میکند. با استناد به دلائل حذف این ماده از قانون کار سابق سرمایه‌دارانی که کارگاهشان به هر دلیلی تعطیل و یا ورشکسته میشود برای اعمال ظالمانه خویش در حق کارگران مجوز قانونی یافته و هر زمان که موقعیت رامقتضی تشخیص دهند، میتوانند از پرداخت حقوق کارگران خودداری نموده و چنین اقدام چپاولگرانه‌ای راتحت پوشش 'قانون' کاملا موجه جلوه دهند.

اینها بودند شمه‌ای از بندها و مواد قانون کاری که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی پس از سالها کشمکش درونی و تشکیل کمیسیونها و جلسات مختلف و بحثهای عریض و طویل بالاخره موفق به تصویب آنها گشته است.

اگر رژیم علی‌رغم همه تلاشهای مرتجعانه‌اش اساسا در مقابل مبارزات شجاعانه و یکپارچه طبقه کارگر ایران نتوانست پیش نویس قانون کارننگینی‌را که در سال ۶۱ منتشر ساخته بود به تصویب برساند و پس از آن نیز با توجه به مقاومت کارگران و تشدید تضادهای درونی طبقه حاکمه تصویب قانون کار مختص جمهوری اسلامی سالها به تعویق افتاد، اکنون که بهرحال چنین قانونی تدوین گشته، جمهوری اسلامی طی آن یکبار دیگر ماهیت ضدکارگری وچهره جنایتکار خویش را در مقابل دید همگان به نمایش گذاشته است. در قانون کار جمهوری اسلامی تنها به بی‌حقوقی طبقه کارگر ایران رسمیت داده شده و در بندبند این قانون تماما سعی شده است بندهای اسارت کارگران ایران که یکی از محرومترین و بی‌حقوق‌ترین کارگران جهان میباشد، محکم تر و سفت تر بسته شود. آثار و نتایج عملی این قانون برای کارگران زحمتکش و رنجدیده ما چیزی جز تحمیل بار مشقات و مصائب بسیار نیست. چرا که اساسا هدف قانون نویسان جمهوری اسلامی در تنظیم قانون کار جز آن نبوده‌است که شرایط استثمار طبقه کارگر بوسیله بورژوازی وابسته را هرچه سهلتر ساخته و به آنان امکان دهد هرچه لجام کسیخته‌تر به چپاول دسترنج کارگران و مکیدن خون آنان مشغول گردند.

بطور کلی قانون کار جمهوری اسلامی یکبار دیگر با وقاحت کامل به طبقه کارگر ما اعلام میکند که در شرایط سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری وابسته در ایران کارگران نمیتوانند به حقوق حقه خویش دست یابند و هیچ حقی از آنان از تعرض بورژوازی وابسته درامان نخواهد بود. ولی این واقعیت در عین حال ضرورت مبارزه هرچه جدی‌تر و گسترده‌تری را برای تغییر چنین شرایطی در مقابل کارگران ما قرار میدهد.

حقیقت آنست که طبقه کارگر تنها در سایه مبارزات پی‌گیر

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

بحران خلیج فارس و موضع حزب کمونیست "کومهله"

از صفحه ۱

نبودن عریضه این را هم به تاکید میگوید که "جانبداری سیاسی و اجتماعی از این یا آن طرف حقوقی از این یا آن بلوک دولتهای درگیر در این رویارویی موضوعیت ندارد".

بسیار خوب، میشد فرض کرد که علیرغم همه کمراهی و آشفته فکری نهفته در این استدلال، آقای حکمت بر آن پای بند بوده و در ابراز آن صداقت داشته است. ولی اتفاقاً در همان مصاحبه وی با فراموش کردن چنان استدلالی مطرح میکند: "ما نیرو آوردن به خاورمیانه و قرق کردن خلیج فارس و دریای سرخ را بعنوان آشکارترین نوع قدرت نمایی امپریالیستی محکوم میکنیم" بله "محکوم میکنیم" علیرغم اینکه تاکید داریم که "محکوم کردن یک اقدام در سیاست بین المللی و در عالم دیپلماسی به معنای خواست اعاده اوضاع سابق و قرار گرفتن در کنار نیروهای اصلی ای است که در مقابل این اقدام صف آرائی کرده اند" سؤال کاملاً بجائی مطرح میشود. چرا "محکوم کردن" اشغال کویت حاوی این اشکال است که حزب کمونیست آقای حکمت را در کنار نیروهایی که در مقابل این اقدام صف آرائی کرده اند قرار میدهد، اما "محکوم کردن" لشکرکشی امریکا به خلیج فارس این حزب را در کنار بلوک دیگری از "دولتهای درگیر در این رویارویی" قرار نمیدهد؟ چرا یک بام و دو هوا و چرا بررسی یک واقعیت با "دواستندارد" برآستی وی تا چه حد پایبند استدلالات ویژه و من درآوردی خود میباشد؟ آقای حکمت مدعی است که به "جانبداری سیاسی و اجتماعی از این یا آن طرف حقوقی، و از این یا آن بلوک دولتهای درگیر در این رویارویی" نپرداخته و اینکار "موضوعیت ندارد" ولی آیا میتواند توضیح دهد که درجائیکه محکوم کردن اشغال کویت را به مفهوم قرار گرفتن در کنار امریکا و عربستان سعودی قلمداد میکند و آنرا "هم آوازی" با امریکا و تبدیل شدن به "مهره ای در جنگ تبلیغاتی امریکا" مینامد، چگونه در اینجا محکوم کردن "اقدام" یک طرف از "بلوک دولتهای درگیر" هم برای وی "موضوعیت" پیدا کرده است و هم او را در کنار نیروهایی که "در مقابل این" اقدام "صف آرائی کرده اند، قرار نمیدهد؟ آنهم در شرایطی که لشکرکشی امریکا به خاور میانه در هر حال بدنبال اشغال کویت و به بهانه این امر صورت گرفته است؟ آقای حکمت پاسخی به این سئوالات ندارد، کما اینکه در طول مصاحبه مزبور هرگونه تلاش وی برای لاپوشانی این تناقض تنها او را در موقعیت دردناکی قرار داده است.

اگر آقای حکمت برآستی معتقد بود که "جانبداری سیاسی" از هیچ طرف درگیر در این بحران موضوعیت ندارد، پس دیگر نمیتوانست با یک "استاندارد" به محکوم کردن اقدام امریکا در

نیزگاه صرفاً بمنظور تبلیغات انتخاب میشوند.

بنابراین اگرچه بررسی اهداف، برنامه و اساسنامه هر جریان سیاسی برای شناخت آن جریان در جای خود لازم و ضروری است اما بدون مراجعه به برخورد احزاب و سازمانها نسبت به حوادث زنده ای که در تاریخ هر جامعه رخ داده و احزاب و سازمانهای مختلف را مجبور به موضع گیری نموده است نمیتوان بدرستی به ماهیت احزاب و سازمانهای سیاسی پی برد.

این حقیقت برای ما با بررسی مواضع و اعمال احزاب و سازمانهای سیاسی ای که در دهساله اخیر در صحنه سیاسی ایران فعال بوده اند بطور هرچه واضحتری قابل درک میباشد. چراکه اظهار نظر قطعی در مورد ماهیت و جایگاه این احزاب و سازمانها بدون اینکه مواضع آنان در مسائلی همچون قیام بهمن، جنگ ایران و عراق، جنبش خلق کرد و تسخیر سفارت امریکا و غیره مورد بررسی قرار گیرد، بهیچوجه مقدور نیست.

در پرتو حقیقت فوق از جمله رویدادهای اجتماعی که با بررسی مواضع نیروهای سیاسی مختلف نسبت به آن میتوان به شناخت دقیقتری از آن نیروها دست یافته و ادعاهای آنان را مورد سنجش قرار داد، مسئله سازماندهی شرایط جنگی در خلیج فارس میباشد که بوسیله امپریالیسم امریکا و متحدینش در توافق آشکار با شوروی حاصل گردیده است. حال در این مقاله ما برآنیم که موضع "حزب کمونیست ایران" یا همان حزب کمونیست کومهله را مورد توجه قرار داده و ببینیم که این حزب در قبال رویداد مهم اخیر چه میگوید و رهنمود عملی اش چیست؟ موضع حزب باصطلاح کمونیست درباره بحران خاورمیانه در مصاحبه ای طرح گردیده که نشریه کمونیست (شماره ۵۹ مهر ۶۹) ارگان این حزب با منصور حکمت دبیرکل این حزب انجام داده است، در نتیجه برای بررسی موضع این جریان در رابطه با رویداد مزبور الزاماً باید به بررسی این مصاحبه پرداخت.

در این مصاحبه آقای حکمت درحالیکه اشغال کویت را "تائید" نمیکند، اما "محکوم کردن" اشغال این کشور را نیز "موضع درستی" ندانسته و در تشریح دلائل این امر از جمله میگوید "به هرو محکوم کردن یک اقدام در سیاست بین المللی و در عالم دیپلماسی به معنای خواست اعاده اوضاع سابق و قرار گرفتن در کنار نیروهای اصلی ای است که در مقابل این اقدام صف آرائی کرده اند".

براساس این استدلال چون در "عالم دیپلماسی" و "سیاست بین المللی" محکوم کردن اشغال کویت به معنای قرار گرفتن در کنار نیروهایی است که در مقابل این اقدام صف آرائی کرده اند. در نتیجه برای یرهیز از این امر اساساً باید از "محکوم کردن" این اشغال خودداری ورزیده و آقای حکمت جهت محکم کاری و برای خالی

اصولی در مارکسیسم باشد. "مارکسیسم انقلابی" ایشان به همان صورت که "گمونیسم کارگری" اش در تقابل با مارکسیسم و کمونیسمی که مارکس و انگلس بنیان گذار آن بوده‌اند به ایشان یاد داده است که شانه بالا بیاندازد و تحت این عنوان که "ما این سنت را نداریم و نداشتیم که هر تقابل اجتماعی را بصورت تقابل ترقی‌خواهی و ارتجاع ببینیم" (*) از محکوم ساختن اقدامی که آشکارا در خلاف جهت منافع کارگران و توده‌های ستمدیده‌ی باشد، طفره رود. برآستی که سخن لنین از چه مضمون پرمحتوایی برخوردار است که میگوید وقتی اصول بدیهی هندسی نیز با منافع افراد تقابل پیدا میکنند آنها نیز نفی مینمایند.

ولی گمان نبرید که حزب آقای حکمت برآستی "درسیاست بین‌المللی و در عالم دیپلماسی" آنجا که محظوریتی در میان نبوده است بواقع از محکوم کردن "اقدامی" بدلیل آنکه آن به مفهوم "اعاده وضع سابق" بوده و این امر وی را "در کنار نیروهای اصلی که در مقابل این اقدام صف آرایی کرده‌اند"، قرار خواهد داد، خودداری ورزیده است. بهمانگونه که آقای حکمت، "اقدام" امپریالیسم امریکا در "سیاست بین‌المللی" در رابطه با "کردنه بگیری نظامی" وی "تحت عنوان اجرای عملی این سیاست" (سیاستی که در عالم دیپلماسی در سازمان ملل به تصویب رسید) را "قطعا محکوم" اعلام میکند و در عالم دیپلماسی "گرو گرفتن غذا و داروی میلیونها انسان" که تازه طبق قطعنامه سازمان ملل مجاز نیست را اقدامی کاملاً "ضدانسانی" مینامد. اگرچه این اعلام محکومیتها از طرف آقای حکمت به آن دلیل است که "در این مورد معین بوی شدید یک زورگویی فوق برنامه (!!) به مشام" وی خورده است. ولی در هر حال او در این رابطه نه برخورد خود را "به معنی خواست اعاده وضع سابق" مینامد و نه دل نگران آنست که در کنار "نیروهای اصلی که در مقابل این اقدام صف آرایی کرده‌اند" قرار گیرد.

اگر بخواهیم در دنیای سیاست و در "عالم دیپلماسی" با زهم مطابق استدلال او پیش برویم، منطقاً باید نتیجه گرفت که حزب کمونیست آقای حکمت با محکوم ساختن "اقدام" امریکا در خلیج فارس در کنار رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است که ریاکارانه ضمن اعلام بی طرفی، لشکرکشی امریکا را محکوم نمود، و خواهان خروج نیروهای خارجی از منطقه میباشد. و یا در کنار دولتهای عراق، یمن و کوبا و خواهان اعاده همان اوضاع استثمارگراییانه‌ای است که قبل از این رویداد بر منطقه حاکم بود. در حالیکه بواقع محکوم ساختن لشکرکشی امریکا به خلیج فارس از طرف یک کمونیست به معنی هیچیک از مفاهیم فوق نیست. با کمی گذشت شاید بتوان

خلیج فارس بپردازد و با "استاندارتی دیگر از محکوم ساختن اشغال کویت سرباز زند، بخصوص که مدعی وقوف به این واقعیت هم هست که نمیشود با "دو استاندارد" به بررسی یک واقعیت پرداخت. بهر حال دبیر کل "حزب کمونیست ایران" در گفتار چیزی را مدعی میشود و در کردار خلاف آنرا عمل میکند. بیهوده نیست که وی برای توجیه مواضع خود مجبور میگردد به سفسطه گری بپردازد و به تئوری بافی‌های ابلهانه روی آورد.

بله در رابطه با رویدادهای خلیج فارس که وجه مشخصه آن سازماندهی شرایط جنگی در منطقه بدنبال یک توطئه نواستعماری میباشد فقط جانب‌داری سیاسی از این یا آن طرف درگیر "موضوعیت ندارد"، بلکه چنین عملی - فقط چنین عملی - به مفهوم "قرار گرفتن در کنار نیروهای اصلی‌ای است که در مقابل این اقدام صف آرایی کرده‌اند".

ولی صرف‌نظر از موضع جانب‌دارانه آقای حکمت، در استدلال وی مبنی بر اینکه گویا "محکوم کردن یک اقدام در سیاست بین‌المللی و در عالم دیپلماسی به معنای خواست اعاده اوضاع سابق و قرار گرفتن در کنار نیروهای اصلی است که در مقابل این اقدام صف آرایی کرده‌اند" کمراهی آشکاری نهفته است. در یک برخورد عمومی و کلی باید گفت که محکوم کردن یک اقدام بیشک منظور اقدامی ضدانقلابی، ارتجاعی و جنایتکارانه و غیره است؛ الزاماً نمیتواند به مفهوم تائید اوضاع سابق باشد میتوان خواست دگرگونی در اوضاع سابق را داشت ولی در عین حال علیه هر اقدام ضدانقلابی بود که تحت آن شرایط بوقوع میپیوندد. میتوان و باید چه در "سیاست بین‌المللی و در عالم دیپلماسی" و چه در غیر آن، هر اقدام ضدانقلابی را محکوم کرد و در عین حال مخالفت خود را با وضع سابق بیان نمود.

تذ آقای حکمت با انکار این امر تفکری را اشاعه میدهد که طبق آن باید خط بطلان بروی یکی از وظایف مهم کمونیستها کشیده شود. آموزش مارکسیسم در زمینه تبلیغ کمونیستی بر آنست که باید در رابطه با هر رویداد اجتماعی با توضیح علل و شرایط وقوع آن رویداد و آشکار ساختن ماهیت آن آگاهی انقلابی توده‌ها را اعتلا بخشید و اساساً آگاهی انقلابی توده‌ها جز در رابطه با مسائل جاری و زنده اجتماعی - حال چه این مسائل در "سیاست بین‌المللی و در عالم دیپلماسی" صورت گیرد و چه در صحنه ملی - اعتلا نمیپذیرد. چرا که هر رویداد اجتماعی انعکاسی از یک مبارزه طبقاتی است و در صحنه مبارزه طبقاتی هیچ رویدادی نمیتواند مهر طبقاتی بخود نگیرد. یک "اقدام" اجتماعی یا دارای ماهیت ارتجاعی است و لذا ضرورتاً از طرف کمونیستها محکوم است و یا اقدامی مترقی میباشد که باید ذهن توده‌ها را نسبت به آن آگاه نمود. تصور اینکه ممکن است رویدادی و اقدامی در یک جامعه طبقاتی بوقوع بپیوندد که مهر طبقاتی بر روی آن نخورد و بری از داشتن ماهیت ارتجاعی و مترقی باشد، تصویری ایده‌آلیستی است که هیچگونه قرباتی با مارکسیسم ندارد. ولی آقای حکمت کمراه‌تر از آنست که پایبند چنین

* - آقای حکمت طبق معمول دن کیشوت وار میداننداری کرده و به خود امتیاز میدهد. برآستی تا کنون کدام کمونیستی که عملانظراً از اصول کمونیسم عدول ننموده باشد هر "تقابل اجتماعی" را بصورت تقابل ترقی‌خواهی و ارتجاع دیده است که حال آقای حکمت برای خود سنت تراشی مینماید.

کمونیست‌هایی که در واقعیت بخشی از جنبش طبقه کارگر و گردانی از ارتش جهانی این طبقه در مبارزه‌اش برعلیه نظام سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، موظفند با پایبندی به اصول انترناسیونالیسم، پرده‌ها را از ظاهر قضایا کنار زده و واقعیت همدستی بورژواها و صف آرائی آنها در مقابل طبقه کارگرا افشاء نمایند، هربرخوردی غیر این به مفهوم قائل شدن ماهیت "خوب و بد" برای بورژوازی در عمل و بیانگر اپورتونیسیم و عدم پایبندی به منافع طبقه کارگرسبب باشد. به این ترتیب اگر این درست است که افراد و سازمانها را باید بر اساس اعمالشان شناخت و نه بر اساس آنچه در مورد خود ادعا کرده و تبلیغ میکنند، حال با توجه به موضعی که آقای حکمت در قبال رویدادهای خلیج فارس اتخاذ نموده جایگاه او و حزب باصطلاح کمونیستش نیز در مبارزه طبقاتی جاری آشکار میگردد. البته ممکن است آقای حکمت بگوید که از زمانیکه "مارکسیسم انقلابی"، ادعائیش را کنار گذاشته و به "گمونیسم کارگری" روی آورده است، قرار گرفتن در کنار بورژوازی بومی آنچنان اشکالی ندارد، بخصوص که این بورژوازی هم گاه فریاد میزند که "همه تفنگها را باید بسوی آمریکا نشانه گرفت" ولی در این صورت نیز این سؤال مطرح است که به چه دلیل حال بورژوازی به خوب و بد تقسیم شده و چرا آقای حکمت که همواره دیگران را متهم میکرد که برای بورژوازی ماهیت خوب و بد قائلند حال خود در عمل اینچنین برخورد کرده است؟!

به هر حال اگر "گمونیسم کارگری" آقای حکمت در تحلیل رویداد اخیر عملاً جانبدارانه برخورد نموده و با توسل به استدلالهای نادرست به توجیه این جانبداری آشکار می‌پردازد این ربطی به کمونیسم واقعی که عملاً برعلیه سازماندهندگان و مجریان این توطئه میباشد، نداشته و تنها افشاگر چهره واقعی این باصطلاح کمونیزم کارگری میباشد، که به هر وسیله‌ای برای توجیه موضع نادرست خود متوسل میشود و دیگر فراموش میکند که استدلال غلط یک حزب برای توجیه موضع نادرستش او را بطور طبیعی در بن بست قرار میدهد که هرگونه کوششی برای توجیه آن تنها وضعیت اسفناک تری برایش بوجود خواهد آورد. اکنون نگاهی نیز به نتایج عملی تفکر و شیوه استدلال آقای حکمت بیاندازیم؛ بنا به استدلال یاد شده گویا "محکوم کردن یک اقدام در سیاست بین‌المللی و در عالم دیپلماسی به معنای خواست اعاده اوضاع سابق میباشد" ولی چون "اعاده اوضاع سابق"، در خلیج فارس از یکسو به مفهوم تخلیه کویت و بازگشت رژیم قبلی به قدرت و از سوی دیگر رجعت نیروهای امپریالیستی از منطقه خلیج فارس معنی میدهد، بنابراین حال که آقای حکمت لشکرکشی آمریکا به منطقه را محکوم مینماید و به این ترتیب خواهان "اعاده اوضاع سابق" یعنی خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدینش از خلیج فارس شده است و یا به گونه‌ای که خود مطرح میکند خواهان آنست که "امریکا دست و پایش را جمع کند و از منطقه برود" پس آنچه میماند مخالفت با "اعاده اوضاع سابق" در کویت و یسا بعبارت دقیقتر رفع اشغال این کشور میباشد، البته برای آقای حکمت مسئله از این زاویه نیز مطرح نیست که کارگران و توده‌های ستمدیده کویت

گفت که دبیر کل حزب کمونیست تنها مبارزه کارگران و زحمتکشان در راه منافع خود با نیروهای ضدانقلابی را قابل برخورد برای کمونیستها تلقی میکند و تنها در چنین تقابلی اجتماعی است که میتواند نیروهای ارتجاعی و ترقی‌خواه را بازشناخته و در مورد آنها اظهارنظر نماید. ولی چه کسی میگوید که حتی تقابل دنیوی ارتجاعی خارج از صحنه مبارزه طبقاتی ممکن است پیش آید و در آن منافع مشخص کارگران و زحمتکشان معین و معلوم نبوده باشد و لذا کمونیستها موظف نیستند به آن برخورد و در مورد آن اظهارنظرکنند؟! تنها نگاهی به جنگ‌هایی که در صحنه جهان بین دولتهای ضدانقلابی بوجود آمده و آموزگاران پرولتاریا با محکوم کردن آنها به توضیح وظایف پرولتاریا در طی آن جنگها پرداخته‌اند کفایت تا نشان داده شود که تا چه حد تزه‌ای دبیرکل حزب کمونیست در تقابل با مارکسیسم قرار دارد هرچند که علیرغم همه آن تزه‌ها که البته مورد مصرفهای خاصی برای وی دارد، حزب کمونیست آقای حکمت نیز در جریان جنگ ایران و عراق که نه جنگ کارگران و زحمتکشان برعلیه نیروهای ضدانقلابی بلکه جنگی ارتجاعی بود مجبور بود به آن برخورد نماید و میگردد. و مثلاً هنگامیکه در بحبوحه این جنگ هواپیمای مسافری ایران مورد آماج وحشیانه موشکهای امریکائی قرار گرفت و حدود سیصد نفر قربانی سیاست‌های بین‌المللی ضدانقلابی واقع شدند در آن موقع به ذهن او نیز خطور نکرد که با محکوم کردن این عمل در کنار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت که بطور طبیعی یک طرف آن جنگ زرگری را تشکیل میداد.

ولی در یک برخورد مشخص به مسئله اشغال کویت و لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس جائیکه امپریالیسم آمریکا به کمک انگلستان در توافق آشکار با شوروی برای فائق آمدن بر بحرانهای مزمین نظام بحران زده‌اش با توسل به سیاستی نواستعماری به سازماندهی جنگ در خلیج فارس پرداخته تا برای بقای خویش امکانات جدیدتری دست و پا نماید و به قول آقای حکمت "پرونده" خود را بعنوان "یک ابر قدرت" باز نگهدارد، وظیفه کمونیستی افشای این دسیسه نواستعماری در کلیت خود میباشد نه مجزا کردن آن به اعمال این یا آن طرف درگیری و سپس با تشبثات گوناگون ظفره رفتن از محکوم ساختن بخشی از رویدادهای مربوط به این دسیسه!!

اساساً رویدادهای پیش آمده در خلیج فارس در تقابل با منافع کارگران و همه توده‌های تحت سلطه این منطقه سازمان یافته است و لذا موضع طبقه کارگر محکوم ساختن کل توطئه امپریالیستی در منطقه میباشد و این طبقه میکوشد با افشای سازماندهندگان و مجریان این دسیسه نواستعماری مبارزه خویش برعلیه امپریالیسم و مزدورانش را عمق و وسعت هرچه بیشتری بخشیده و ضمن محدود ساختن امکانات دشمن در پیشبرد سیاستهای ضدانقلابی، مبارزه انقلابی را برای نابودی امپریالیسم و همه سگان زنجیریش را پیش برد. برای طبقه کارگر، بورژوازی بمثابة یک طبقه، استثمارگر، دشمن اصلی تلقی میگردد که باید در سراسر جهان نابود گردد. لذا هنگامیکه این بورژوازی چه بومی و چه غیر آن در مقابل وی صف آرائی میکند،

راجع به سرنوشت کویت به شیوه‌ای اصولی اظهار نظر کرد" برآستی که اوج انترناسیونالیسم آقای حکمت در این جملات بروز کرده است. یعنی کارگران و زحمتکشان کویت ابتدا باید صبر کنند تا آمریکا دست و پایش را جمع کند و برود تا آن وقت تازه آقای حکمت فرصت کنند در مورد سرنوشت آنها "اظهار نظر" نماید!

مخالفت با شیخ کویت از موضع انقلابی البته امری درست و اصولی است و هیچ کمونیستی با توجه به ماهیت شیخ کویت نمیتواند ضمن پایبندی به اصول مارکسیزم به طرفداری از این مزدور استثمارگر بپردازد و یا برای سرنوشت او دل بسوزاند اما سرنوشت مردم کویت یعنی کارگران و توده‌های تحت سلطه کویت چه ربطی به سرنوشت شیخ کویت دارد؟

بیشک از موضع طبقه کارگر هر کمونیستی بطور منطقی و طبیعی مخالف رژیم سیاسی کویت و شیخ جنایتکار این کشور میباشد. شیخی که ضمن استثمار و سرکوب مردم کویت این کشور را به پایگاهی برای امپریالیسم و ارتجاع منطقه تبدیل نموده و درسرسپردگیش به امپریالیسم جای شکی باقی نیست. اما اذعان به این واقعیت و مخالفت با "نظام سیاسی - عشیرتی" کویت نمیتواند دلیل بر تئوری پردازی‌های اپورتونیستی و سفسطه‌گرهای شناخته شده برای تظہیر موضع بورژوازی آنسوی معادله باشد که ماهیتا با بورژوازی این سوی معادله فرقی ندارد و این امر موضع آقای حکمت را توجیه نمیکند که تازه پس از اشغال کویت به یاد این افتاده که کویت کشور "دست سازی" است که "استعمار انگلستان هنگام ترك منطقه با خط کش و کونیا روی نقشه منطقه ایجاد کرده است" و برای توجیه موضع بغایت اپورتونیستی خود تا آنجا پیش میرود که حتی کشور بودن کویت را نیز انکار نموده و برای تزئین این استدلال اپورتونیستی با رنگ و لعاب مارکسیستی میگوید "کویت پیش از آنکه يك کشور باشد يك اردوی کار" برای کارگران است و عمدا فراموشکار میشود که بگوید تمامی کشورهای سرمایه‌داری نه استراحتگاه طبقه کارگر بلکه اردوی کاری برای این طبقه بوده و میباشد و از این زاویه هیچ فرقی بین کویت و دیگر کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد.

برآستی در شرایطی که بحث برسر اشغال این کشور بوسیله کشور دیگریست تاکید بر این واقعیت که کویت يك اردوی کار بشمار میرود برای چیست و به چه دلیل عنوان میشود؟ جزآنکه در خدمت توجیه موضع جانبدارانه آقای حکمت قرار گیرد؟

بر این اساس روشن میگردد که استدلال عدم درستی محکوم کردن يك اقدام در سیاست بین‌المللی با این توجیه که این امر به مفهوم "اعاده اوضاع سابق" میباشد چه استدلال فریبکارانه‌ای بوده و چگونه با توسل به این استدلال آقای حکمت میکوشد موضع اپورتونیستی خود در قبال بحران خلیج فارس را لاپوشانی نماید. با روشن شدن منطق و شیوه استدلال اپورتونیستی آقای حکمت از آنجا که در مصاحبه مذکور، او با استناد به این واقعیت که "مرزهای کشوری در جهان عرب تصنعی و میراث استعمار هستند" موضع بغایت اپورتونیستی خود در قبال اشغال کویت را لاپوشانی

باید به حکومت ظالمانه شیخ کویت پایان دهند و سرنوشت خود را آزادانه بدست خود تعیین نمایند. نه آقای حکمت و حزب باصطلاح کمونیستش به "این صف تعلق" ندارند و "با آن هم آواز نمیشوند"! ایشان فقط مواظبنند که مبادا با محکوم کردن اشغال کویت، در کنار نیروهای اصلی که در مقابل این اقدام صف آرائی کرده‌اند (منظور از نیروهای اصلی نیر آمریکا و متحدینش میباشد) قرار بگیرند!

وقیحانه تر از این نمیشد موضع گرفت اما آقای حکمت براساس تئوری کمونیسم کارگری که هیچگونه ربطی به کمونیسم ندارد علیرغم همه ادعاهایش مبنی بر عدم جانبداری "از این یا آن طرف" و یا عدم همسوئی با "بلوک دولتهای درگیر" نشان داد، که به اتخاذ چنین موضعی پرداخته و این نیز تنها از او و حزب باصطلاح کمونیستش ساخته است.

اگر اشغال يك کشور به وسیله کشور دیگری از "قاعده عمومی مناسبات دولتها در سرمایه‌داری معاصر" خارج نیست این دلیل بر بی تفاوتی و برخورد پاسیف به موارد مشخصی که چنین امری اتفاق می‌افتد و بدتر از آن بگونه‌ای دفاع از کشور اشغالگر نمیتواند باشد و آقای حکمت میدانند که در این جریان بحث بر سر درگیری "يك نظام اجتماعی پیشروتر و آزادتر" با "يك نظام عقب مانده تر" نمیباشد.

موضع کمونیستی حکم میکند که در شرایطی که بین دولتهای سرمایه‌داری جنگی پیش می‌آید ماهیت غیرعادلانه این جنگ به توده‌ها نشان داده شده و فوراً چگونگی تبدیل جنگ غیرعادلانه به جنگ واقعی عادلانه به ذهن آنها بیاید. و در چنین شرایطی کمونیستها باید با تحلیل واقعیت زنده ضمن افشای سیاستهای که جنگ برای تحقق آن سیاستها سازماندهی گشته از موقعیت جنگی ایجاد شده برای سازماندهی اعتراض توده‌هایی که هیچ منافعی در این جنگ نداشته و تنها قربانیان اقدامات جنایتکارانه مجریان این جنگ میباشد، استفاده نمایند.

بنابراین در رابطه با مورد مشخص اخیر نیز کمونیستی که به حق تعیین سرنوشت توده‌ها اعتقاد دارد نمیتواند تحت پوشش مخالفت با فلان شیخ ظالم از پیشبرد این سیاست خودداری کند و باید دانست که منافع طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده منطقه در شرایطی نهفته است که مناسبات امپریالیستی و ارتش و بوروکراسی حامی آن نابود گشته و با ایجاد محیط آزاد و شرایط دمکراتیک امکان تعیین سرنوشت توده‌ها در نهایت آزادی فراهم گردد.

در نتیجه نمیتوان زیر پوشش عدم موافقت با "اعاده اوضاع سابق" آنها در شرایطی که "اعاده اوضاع سابق" بطور منطقی خواست هیچ انقلابی‌ای نمیتواند باشد و هر کمونیستی خواهان تغییر آن اوضاع بوده و میباشد در رابطه با اوضاع جدیدی که پس از اشغال يك کشور در چارچوب "مناسبات دولتها در سرمایه‌داری معاصر" پیش می‌آید سکوت اختیار نمود و با سفسطه بازی خاک به چشم کارگران و توده‌های ستمدیده پاشید و یا حکیمانه اعلام نمود "هر وقت آمریکا دست و پایش را جمع کند و برود تازه میتوان

مینماید، زکراین نکته را نیز لازم میدانیم که اگر این درست است که "استعمار انگلستان هنگام ترك منطقه با خط کش و گونیا روی نقشه منطقه "کویت" را ایجاد نمود اما این هم واقعیتی تاریخی است که خیلی از کشورها در منطقه و نه تنها در منطقه بلکه در سراسر جهان نیز به همین طریق تشکیل گردیدند. ولی به چه دلیل آقای حکمت چنین مسئله‌ای را اکنون در مورد کویت مطرح میکند و تاکید بر این امر چه ربطی به تحلیل بحران خاورمیانه دارد آنهم در شرایطی که بحث بر سر دسیسه‌های نواستعماری امپریالیسم بر علیه خلقهای ستمدیده منطقه میباشد و آیا طرح مسائل فوق، جایی که اشغال کویت سرآغاز بحرانی است که ابعادی بین المللی یافته و امریکا به این وسیله قصد دارد موقعیت تضعیف شده خود را در سطح جهانی تحکیم نماید. جز نقض حق تعیین سرنوشت مردم کویت مفهوم دیگری نیز میتواند داشته باشد؟

علیرغم سفسطه‌گری تاسف آور یاد شده باید تاکید نمود که اگر این واقعیتی تاریخی است که با تلاشی امپراطوری عثمانی و خروج انگلستان از خاورمیانه، و با تغییر شکل سلطه امپریالیستی جغرافیای سیاسی منطقه بر اساس منافع و مصالح امپریالیسم شکل گرفت، اما کمونیستها با تاکید بر این واقعیت هرگز خواهان تقسیم مجدد منطقه بشکلی نواستعماری نیستند. بلکه آنها تاکید دارند که منافع کارگران و خلقهای منطقه در نابودی سلطه امپریالیسم و مناسبات امپریالیستی حاکم و ارتشها و بوروکراسی‌های حافظ آن در کل منطقه میباشد تا با ایجاد شرایط آزاد و دمکراتیک امکان تجلی آزاد اراده توده‌ها برای تعیین سرنوشت خود مهیا گردد. بنابراین این کارگران و توده‌های ستمدیده منطقه هستند که حق دارند پس از نابودی سلطه امپریالیسم جغرافیای سیاسی منطقه را بر اساس تساوی کامل خلقها و بشکلی دمکراتیک که هیچ حقی از هیچ ملتی نقض نگردد، در صورت نیاز دوباره شکل دهند نه امپریالیستها و دولت‌های سرمایه‌داری.

در شرایطی که تحت مناسبات امپریالیستی امکان تحقق شعار حق تعیین سرنوشت خلقها وجود ندارد هرگونه تغییر جغرافیای منطقه از طرف نیروهای ضدانقلابی تنها مشکلات مردم را فزونی بخشیده و ضمن نقض حق تعیین سرنوشت آنان موانع بیشتری در راه وحدت کارگران و توده‌های ستمدیده ایجاد خواهد نمود و وضع بغرنج موجود را بغرنج‌تر خواهد ساخت. راه حل در مقابل "میراث استعمار" نه توسل به سیاستهای نواستعماری بلکه برپائی انقلاب توده‌ای است.

بنابراین نمیتوان با استناد به تصنعی بودن مرزهای کشوری در جهان عرب و این واقعیت که این مرزها میراث استعمار هستند به تطهیر سیاستهای نواستعماری پرداخت و بازچه دست امپریالیستها گردید بلکه باید ضمن افشای سیاستهای نواستعماری مبارزه کارگران و توده‌های ستمدیده را در جهت نابودی مناسبات امپریالیستی برای امکان تجلی اراده آزاد توده‌ها سازمان داد و تنها در چنین شرایطی کارگران و توده‌های ستمدیده منطقه میتوانند

در صورت لزوم به تغییر جغرافیای سیاسی منطقه مبادرت نمایند. این واقعیت نیز موضع اپورتونیستی آقای حکمت و حزب باصطلاح کمونیست کومه‌له در رابطه با بحران منطقه را آشکار میسازد و کارگران و توده‌های ستمدیده به عینه میبینند که چگونه تزه‌ای حکیمانه آقای حکمت در مورد مرزهای استعماری منطقه و دست ساز بودن فلان شیخ نشین منطقه تنها تلاش مذبحخانه‌ای برای لاپوشانی موضع جانبدارانه او در طول این مصاحبه است. خوشبختانه مواضع آقای حکمت و حزب باصطلاح کمونیستش نه به گوش کارگران کویتی میرسد و نه راهنمای عمل کمونیستهای کویتی قرار میگیرد ولی بیاید اوضاعی را تصور کنید که یک کارگر یا کمونیست کویتی بخواهد بر اساس این مواضع به "کارتوده‌ای" در "اردوی کار" به نام کویت پرداخته و قصد متشکل کردن کارگران و توده‌های ستمدیده را داشته باشد.

براستی در این صورت چه پیش خواهد آمد کمونیستی که در شرایط اشغال کشورش بوسیله کشور دیگری به مردم بگوید "کشور بودن" کویت و "استقلال" آن هیچگونه قدوسی برای من نداشته و اساسا "کویت پیش از آنکه یک کشور باشد" یک اردوی کار است و هرگونه محکوم کردن اشغال این اردوی کار به مفهوم هم آوازی با امپریالیسم امریکا میباشد، جز رسوائی چه نصیبی خواهد برد.

اگر کمونیستی در شرایط اشغال کشورش به وسیله کشور سرمایه‌داری دیگری به جای سازماندهی مقاومت توده‌ای به تبلیغ چنین اراجیفی بپردازد چه جایی در مبارزه طبقاتی در این "اردوی کار" بدست خواهد آورد؟ و اگر فردا که در هر صورت این دسیسه نواستعماری به نتایج خود دست یافته و پایان مییابد مردم کویت قصد بررسی مواضع سازمانهای سیاسی خود را داشته باشند او را در کجا قرار خواهند داد؟ مسلما آن روزی که کویت در هر صورت دوباره کویت میگردد و شیخ فراری این کشور زیر حمایت امپریالیسم امریکا دوباره به قدرت میرسد، مردم کویت احتیاجی به شناخت دوباره این مزدور که در اولین لحظه فرار را بر قرار ترجیح داد، نخواهند داشت. اما آنها بدون شك مواضع سازمانها و جریانها مختلف را در رابطه با این رویداد بررسی خواهند کرد و در این بررسی جز رسوائی هیچ چیز نصیب کسانی نخواهد شد که در چارچوب نظرات آقای حکمت قرار داشته‌اند.

بی مناسبت نمیبینیم نگاهی هم به موضع این باصطلاح کمونیسم کارگری در رابطه با راه حلی که برای بحران موجود ارائه میدهد بیندازیم تا ماهیت لفاظی‌های سوسیالیستی این تنها "کمونیستهای ایران" بیشتر افشاء گردد.

اگر کمونیستها بر اراده آزاد توده‌ها تکیه کرده و خواهان شرایطی هستند که توده‌ها فارغ از هرگونه محدودیتی آزادانه سرنوشت خویش را تعیین کنند اما آقای حکمت پس از اینکه در مصاحبه خود کویت را اساسا به مفهوم یک کشور از صحنه جغرافیای سیاسی منطقه حذف نمود در رابطه با راه حل بحران موجود میگوید "از نظر عملی فکر میکنیم باید تعیین تکلیف کویت به خود جهان عرب سپرده شود".



جنگ در خلیج فارس ،

جنگی بر علیه منافع توده‌ها

خلقهای قهرمان!

با حمله نیروهای چند ملیتی به رهبری امپریالیسم امریکا به کشور عراق و بمباران وسیع شهرهای این کشور ، آتش جنگ دیگری در خاورمیانه زبانه کشید که هنوز چند روزی از آغاز آن نگذشته موجب کشته شدن بسیاری از توده‌های بی‌پناه و آوارگی و دربدری آنان گشته است . جنگی که تماما در جهت تامین منافع و مصالح امپریالیسم سازمان یافته و با جنایات و فجایعی که در جریان آن در حق خلقهای ستمدیده منطقه رخ میدهد بار دیگر چهره جنایتکار و کثیف امپریالیسم را در مقابل دید عمگان بنمایش میگذارد .

بدنبال حمله عراق به کویت و اشغال این کشور کوچک ولی ثروتمند دستاویز لازم برای لشکرکشی امریکا به خلیج فارس مهیا شد و بدنبال این لشکرکشی بیسابقه که رسماً در توافق با شوروی سازمان یافته بود ، حدود ۲۸ کشور جهان نیز نیروهای نظامی خود را برای تقویت نیروهای امریکائی به منطقه اعزام نموده و تدارک حمله به عراق و سازمان دادن جنگ جدیدی در منطقه آغاز گردید .

تبلیغات امپریالیستی میکوشد این جنگ را از سوی امریکا و متحدینش ، جنگی در جهت آزادی کویت و برقراری صلح و امنیت در منطقه و از سوی عراق کوششی در تداوم اشغال کویت که با مخالفت اکثر کشورهای جهان روبرو گردیده وانمود ساخته و علل اصلی بوجود آمدن بحران در خلیج فارس را از چشم توده‌ها مخفی سازد . در حالیکه سازماندهی شرایط جنگی در خلیج فارس سیاستی امپریالیستی میباشد که دسیسه‌های نواستعماری را دستاویز توجیه خود نموده است .

بحران خلیج فارس و سازماندهی شرایط جنگی در این منطقه بروشنی بیانگر ابعاد وسیع بحران اقتصادی در نظام امپریالیستی بوده و پاسخی است که بویژه امریکا و شوروی برای فائق آمدن بر بحرانهای حاد اقتصادی گریبانگیر نظامهای ظالمانه خود یافته‌اند . با اندکی تعمق بروشنی میتوان دریافت که چگونه بوسیله این جنگ صنایع نظامی کشورهای مذکور بازارهای جدیدی برای صدور کالاهای مرکب‌ار خود یافته و سلاحهای مرکب‌ار صنایع امپریالیستی میدانی برای نشان دادن کارائی خود در کشتار توده‌ها بدست آورده و به این وسیله جلب مشتری میکنند در عین حال شرکتهای نفتی و دیگر انحصارات سرمایه‌داری نیز از قبل این بحران میلیاردها دلار سود به جیب میزنند . در جریان این جنگ غیر عادلانه سرمایه‌داران زالوصفت فرصت دیگری یافته‌اند تا افکار کارگران و توده‌های ستمدیده را از بحران اقتصادی گریبانگیرشان و نتایج فلاکت بار آن به جهتی که میخواهند سمت و سو داده و جوانانی که

نیرویشان در این شرایط بحرانی میبایست صرف نابودی نظام سرمایه‌داری گردد را قربانی مطامع استثمارگرانه خود سازند.

امپریالیستها به بهانه موقعیت جنگی دستاویزهای لازم را برای تسلیح هرچه بیشتر ارتشهای امپریالیستی و تقویت پیمانهای ضد مردمی بدست آورده‌اند و درحالیکه حضور مستقیم خود را برای سرکوب انقلاب در کل منطقه تشدید کرده‌اند با دسیسه‌های نواستعماری میکوشند مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی توده‌های ستم‌دیده در منطقه را به انحراف کشیده و از محتوی تهی سازند.

بحران خلیج فارس و حمله آمریکا و متحدینش به عراق و جنگ غیرعادلانه‌ای که بدینوسیله شروع گردیده است دقیقاً بیانگر احتضار و گندیدگی نظام سرمایه‌داری جهانی است که برای تداوم زندگی انگلی خود چاره‌ای جز توسل به میلیتاریسم و جنگ ندارد.

به این ترتیب جنگی که براساس سیاستهای نواستعماری در منطقه خلیج فارس سازمان یافته جنگی غیرعادلانه و غیر انقلابی است که تماماً بر ضد منافع کارگران و توده‌های ستم‌دیده بوده و تنها و تنها به نفع امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته میباشد به همین دلیل این جنگ غیرانقلابی باید مورد مخالفت همه جانبه نیروهای انقلابی قرار گیرد و آنها قبل از هرچیز وظیفه دارند که ماهیت امپریالیستی جنگ خونین خلیج فارس را برای توده‌ها تشریح نموده و با افشای دسیسه‌های نواستعماری به مقابله با فریبکاری امپریالیستها و سگان زنجیریشان بپردازند.

مرک بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!
مرک بر جنگ امپریالیستی!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۳۰ دی / ۱۳۶۹

بحران خلیج فارس و ...

از صفحه ۱۱

قرار میدهند. اگر بورژوازی و نوکرانش تعیین سرنوشت مردم منطقه را به کنفرانسهای دست ساز خود و "جهان عرب" و ارتجاع منطقه واگذار میکنند، کمونیستها برای نابودی این بورژوازی اسلحه بدست میگیرند تا با نابودی این طبقه انگل صفت شرایط برای ابراز آزادانه اراده توده‌ها مهیا گردد. اینکه چنان شرایطی در چه زمانی تحقق مییابد امری است که به روند مبارزه مربوط میشود ولی درازمدت و یا کوتاه مدت بودن این امر کوچکترین تغییری در موضع کمونیستی ایجاد نمیکند.

از نظر "عملی" موضع کمونیستها نه توسل جستن به "جهان عرب" بلکه به طبقه کارگر و انقلاب توده‌ای است که قصد دارد با نابودی "جهان عرب" به یاری کارگران و ستم‌دیدگان و خلقهای عرب‌جهانی فارغ از ظلم و استعمار و استثمار برپا سازد. و در آخر باید گفت مقایسه مواضع بغایت اپورتونیستی آقای حکمت و حزب کمونیستش با موضع کمونیستها خود بروشنی گویای دره عمیقی است که مارکسیسم را از اپورتونیسم جدا میسازد. دره‌ای که در یکسویش آقای حکمت و "جهان عرب" قرار دارد و در سوی دیگرش کمونیستها و طبقه کارگری که می‌رود با نابودی سرمایه‌داری جهانی نوین برپا سازد.

به این ترتیب پس از آن همه لفاظی‌های کمونیستی و ادعای طرفداری از موضع طبقه کارگر دبیر کل حزب باصطلاح کمونیست ما "تعیین تکلیف" مردم کویت را نه به خود آنها بلکه برعهده "جهان عرب" یعنی بورژوازی منطقه یا همان ارتجاع منطقه موکول میکند. برآستی که مفهوم "عملی" کمونیسم کارگری آقای حکمت تنها در پرتو بررسی مواضع آن در چنین رویدادهایی است که باید دقیقتر شناخته شود.

"تعیین تکلیف" مردم کویت بوسیله "ارتجاع منطقه" آنها تحت پوشش مبارزه با امپریالیسم آمریکا!! بدون اینکه بخواهیم وارد این بحث شویم که اساساً از چنین راه حلی چه کسانی در سطح منطقه طرفداری میکنند و این راه حل تامین کننده منافع کدام بورژوازی منطقه است تنها باید تاکید کنیم که آن کسانی که "تعیین تکلیف" سرنوشت مردم کویت یعنی همان کسانی که در "اردوی کار" ی بنام کویت زندگی و کار میکنند را به ارتجاع منطقه موکول مینمایند هر ادعائی که داشته باشند و حرفهای خود را در پوشش هر ایدئولوژی که بیوشانند جز اپورتونیستهای بیشرمی بیش نیستند که به این طریق عدم اعتقاد خود به مارکسیسم را آشکارا در مقابل دید همگان

گزیده‌هایی از صدای جریکها:

چرا جمهوری اسلامی ضد خلقی
این روزها سنگ دفاع از
فلسطین را بیشتر به سینه می‌زند؟

جلوه‌ای دیگر از فریبکاری سرمایه‌داران
در تبلیغات ضد کمونیستی!

نگاهی به
لایحه بودجه سال آینده رژیم

رشد روزافزون قیام عادلانه خلق در
زنجیر فلسطین و فرارسیدن سومین سالگرد
انتفاضه، تلاشهای امپریالیستها و طیف
رنگارنگ مزدوران و مرتجعین منطقه را برای
انحراف آن و بهره برداری از این جنبش
انقلابی به نفع دشمنان خلق فلسطین فزونی
بخشیده است. در این رابطه رژیم وابسته
به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز در روزهای
اخیر بر تبلیغات آتشین خویش حول مسئله
فلسطین و حقوق توده‌های تحت ستم فلسطین
افزوده است. صرفنظر از تشکیل کنفرانس
دست ساز موسوم به کنفرانس اسلامی فلسطین
آنها با شرکت مستی از دارودسته‌های
جیره‌خوار و وابسته و عمال امپریالیستها
و رژیم‌های مزدور در تهران، اینروزها سران
رژیم هر فرصتی را مغتنم می‌شمرند تا برای
جنبش انقلابی خلق فلسطین سینه چاک
دهند و خود را طرفدار سرسخت حقوق
توده‌های محروم جا بزنند. در این راستاست
که نماینده رژیم در سازمان ملل در تشریح
موضع جمهوری اسلامی در قبال مسئله فلسطین
طی سخنان غرائی ادعا میکند که "ایران
تا احقاق حقوق برحق مردم فلسطین، از
جمله حق خودمختاری و تشکیل دولت مستقل
فلسطینی در سراسر فلسطین دست از تلاش
بر نخواهد داشت". بازهم در راستای اینگونه
سخن سرانیهای فریبکارانه است که رهبر
جمهوری اسلامی نیز در دیدار با جیره‌خوارانی
که در کنفرانس اسلامی فلسطین در تهران

مدتهاست که بموازات عیان شدن
افلاس و ورشکستگی رویزیونیستهای حاکم
بر بلوک شرق و افشای بیشتر ماهیت
ضد کمونیستی و ضد کارگری آنها،
امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ، کارزار
تبلیغاتی - روانی گسترده‌ای را بر علیه
کارگران و توده‌های آگاه و انقلابی سازمان
داده‌اند. این کارزار تبلیغاتی که بریستر
ورشکستگی احزاب، جریان‌ات و دول
با اصطلاح سوسیالیستی - و در واقع ارتجاعی
و ضد کارگری - امکان خودنمایی بیشتری
پیدا کرده، دارای یک فصل مشترک است.
سازماندهندگان این جنگ تبلیغاتی،
یعنی دارودسته‌های رنگارنگ بورژوازی
در سطح بین‌المللی، نخست تمامی احزاب
رویزیونیست، دول ضد کارگری و ضد انقلابی‌ای
که سالهای مدید زیر نام کمونیسم و طبقه
کارگر لانه کرده بودند را مظهر کمونیسم
و سوسیالیسم معرفی نموده و سپس بحران
و فروپاشی این احزاب و دولتها را به
حساب بحران مارکسیسم و کمونیسم واریز
میکنند. در حالیکه عملکرد این احزاب
و دولتها در تبیین آشکار با مارکسیسم
و کمونیسم اصیل بوده و تنها رابطه‌ای
که این احزاب و دولتها با مارکسیسم
بمثابه تئوری راهنمای انقلاب کارگران
داشته و دارند همانا استفاده از این
نام برای لاپوشانی ماهیت بورژوازی‌شان
در جهت تسهیل استثمار و سرکوب کارگران
در صفحه ۱۵

روز گذشته رفسنجانی لایحه بودجه
سال ۱۳۷۰ رژیمش را برای تصویب به مجلس
ارتجاع داد. این لایحه در جهت پیشبرد
برنامه ضد خلقی ۵ ساله رژیم تنظیم شده
است. برنامه‌ای که سران رژیم آن را به
منظور بازسازی نظام سرمایه‌داری وابسته
ایران، تعمیق وابستگی به امپریالیستها
و تشدید فقر و سرکوب توده‌های تحت ستم
طراحی کرده و به مرحله اجرا در آورده‌اند.
رئیس جمهور رژیم هنگام تقدیم
لایحه به مجلس شورای اسلامی "مهمترین
شاخص این بودجه" را "مرحله گذار یک
سیاست اقتصادی سالهای سخت جنگ"
به اصطلاح "مرحله عادی و پیشرفته اقتصادی"
نامید. وی همچنین با سرهم کردن یکسری
آمار و ارقام، اظهار امیدواری کرد که
لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ به "زوند توسعه
اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور" و "سالم
سازی اقتصادی جامعه" بیانجامد.

البته این عادت دیرینه سران
ضد خلقی رژیم است که همواره با کاربرد
بهترین و معقول‌ترین شعارها برای توده‌ها
در عمل ضد مردمی‌ترین برنامه‌ها را بر علیه
آنان به پیش ببرند. در این راستا هم
هست که رفسنجانی نیز با بکارگیری این
عبارات می‌خواهد اینگونه جلوه دهد که
لایحه ضد خلقی بودجه سال آینده به نفع
توده‌ها و جامعه، و برای سالم سازی و
پیشرفت اقتصاد کشور و اراجیفی از این

توسط رژیم به صف شده‌اند به آنها تاکید میکند: مسئله فلسطین برای ما اهمیت درجه اول را دارد و لذا هرکس که برای نجات فلسطین و نابودی رژیم اشغالگر قدس اقدام کند او را از خود میدانیم. وی همچنین مدعی میشود که "جهاد برای آزادی فلسطین" يك "اصل اولیه و مهم" است البته برای هر کس که با ماهیت جمهوری اسلامی ضدخلقی اندک آشنائی داشته باشد، روشن است که در تمامی مانورها و شعارپراکنی‌های این رژیم در دفاع از حقوق حقه توده‌های محروم فلسطین، کمترین اصالتی وجود ندارد. چرا که این غیر ممکن است که کسی ادعای طرفداری از حقوق مردم فلسطین و جنبش انقلابی آنان را داشته باشد ولی در عمل در کنار دشمنان قسم خورده این خلق یعنی رژیم سرکوبگر اسرائیل و اربابان امپریالیستش نقش آفرینی کند، یعنی همان کاری که سران ریاکار جمهوری اسلامی سالهاست در سطح منطقه به آن مشغولند. آنها در شرایطی برای جنبش انقلابی خلق فلسطین یقه‌درانی میکنند که در عمل برغم تمام ادعاهایشان گسترده‌ترین روابط اقتصادی، تسلیحاتی تجاری و غیره را با رژیم صهیونیست و اشغالگر اسرائیل دارند و کوس رسوائی روابط گسترده‌شان با اسرائیل همین چندی پیش در جریان افتضاح "ایران گیت" در هر کوی و برزن به صدا درآمد. آنها در شرایطی ادعای طرفداری از جنبش خلق فلسطین را می‌نمایند و ندای "تلاش" برای احقاق حقوق و "نجات" خلق فلسطین بعنوان يك "اصل اولیه و مهم" راسر میدهند که با تغذیه و حمایت دارودسته‌های سیا ساخته و ارتجاعی نظیر حزب الله و امل و جهاد اسلامی و غیره از هیچ کوششی در منحرف ساختن و سرکوب جنبش خلق فلسطین خودداری نکرده و نمیکنند.

بنابراین دلائل و بنابر حقایق پیشمار دیگر روشن است که به هیچ رو ادعاهای فریبکارانه جمهوری اسلامی صحت ندارد و در ادعاهای آنان مبنی بر حمایت از جنبش خلق فلسطین، "جهاد" در راه آن، "تلاش" برای تشکیل "دولت مستقل فلسطین"

و غیره و غیره کمترین عنصری از حقیقت یافت نمیشود.

اما چرا در روزهای اخیر بر شدت مانورهای فریبکارانه و تبلیغات فلسطین خواهی جمهوری اسلامی افزوده شده است پاسخ این مسئله را همانطور که قبلا متذکر شدیم بیش از هر چیز باید در رشد روزمره قیام دلاورانه خلق فلسطین از یکسو و تلاش امپریالیستها و رژیم جانی اسرائیل در سرکوب و کنترل این جنبش از سوی دیگر جستجو کرد. چرا که امروز همه شاهدند که به موازات گسترش دامنه قیام دلاورانه خلق فلسطین و رشد عملیات انقلابی توده‌های مبارز در مناطق اشغالی در سالگرد انتفاضه، وحشت و هراس روزافزون دشمنان قسم خورده این خلق یعنی امپریالیستها، صهیونیستها و تمامی مرتجعین ریز و درشت را فراگرفته است. به همین دلیل است که آنها به تلاش افتاده‌اند که با تصویب قطعنامه‌های کاغذی و بدون نتیجه در سازمان ملل و با بالا بردن تبلیغات فریبکارانه خویش در دفاع از خلق فلسطین و خلاصه با هزار و یک ترفند دیگر در سطح منطقه حتی الامکان دامنه این جنبش انقلابی را کاهش داده و امکانات خود برای کنترل و سرکوب آن را فزونی بخشند. به همین دلیل هم هست که میبینیم تلاش میشود بحران اخیر خلیج فارس را که بدنبال اشغال کویت از سوی

جلوه‌ای دیگر از ۰۰۰۰

از صفحه ۱۴

میباشد و از آنجا که احزاب و دول یادشده بدلیل ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابیشان سالهاست که به خاطر جنایات خویش آماج خشم میلیونها تن از کارگران و توده‌های ستمدیده هستند، تبلیغات زهرآکین و ضدکمونیستی امپریالیستها گوشه‌های شنوائی هم پیدا میکند. واقعیتی که یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی احزاب و دول ضدکارگری فوق و خدمات بی‌شائبه آنها به امپریالیستها و جیره‌خوارانشان را با برجستگی بیشتری در مقابل طبقه

عراق بوجود آمد و اساسا در چارچوب يك توطئه نواستعماری برعلیه توده‌های منطقه و از جمله توده‌های ستمدیده فلسطین سازمان یافته است را به نوعی به مسئله فلسطین ربط دهند و با ایجاد چشم‌اندازهای کاذب امکانات بیشتری برای انحراف این جنبش مهیا ببینند. در راستای پیشبرد این وظیفه ضدانقلابی است که سران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز در روزهای اخیر باردیگر ردای دفاع از جنبش خلق فلسطین را به تن کرده‌اند، تحت نام فلسطین، کنفرانسهای اسلامی و دست ساز برپا میسازند و در همه جا فریبکارانه از حقانیت این جنبش و تلاش در راه پیشبرد آن داد سخن میدهند. درحالیکه آنها با این اقدامات و اظهارات فریبکارانه در واقع درحال ایفای یکی از رذیله‌ترین نقشهای ضدانقلابی برعلیه جنبش انقلابی خلق فلسطین در سطح منطقه به نفع امپریالیستها میباشند. نقش ضدانقلابی‌ای که افشای آن بخش لایتجزائی از وظایف تمامی آزادیخواهان و نیروهای مبارز و انقلابی ایران در دفاع و همبستگی واقعی با نهضت انقلابی توده‌های خلق فلسطین برای آزادی و حق تعیین سرنوشت را تشکیل میدهد.

کارگر و توده‌های محروم و آگاه قرار میدهد. در این چهارچوب است که ما شاهدیم بوقهای تبلیغاتی بورژوائی بطور روزمره از اوضاع و احوال رقت آور رویزیونیستهای بحران زده، سوزهای رنگارنگی را انتخاب و با هزار و یک نوع فریبکاری آن را برعلیه مارکسیسم و کمونیسم می‌آرایند و در سطح جامعه برعلیه طبقه کارگر و توده‌های آگاه نشر میدهند.

در این تبلیغات رقت آور ما شاهدیم که يك روز رهبر فلان حزب و دارودسته باصطلاح کمونیستی در کشورهای بلوک شرق از مارکسیسم "ثوبه" میکند، يك روز فلان دبیر کل مستعفی از این احزاب از

پایان عمر کمونیسم خیز میدهد، يك روز اسم فلان حزب باصطلاح کمونیست و سوسیالیست عوض میشود و غیره و غیره. دريك کلام بورژوازی جهانی در این تبلیغات میکوشد که به هر نحو که شده سفره خویش را حتی با لاشه گندیده رویونیستها و سایر مشاطهگران بورژوازی بیاراید و از زوال آنها ضمن کوشش برای تضعیف چشم اندازهای انقلابی طبقه کارگر برای نظام روبه احتضار سرمایه داری حقانیتی کسب کند.

در این رابطه با این کارزار تبلیغاتی است که ما شاهدیم ظرف روزهای اخیر بنگاه خبرپراکنی بی بی سی طی خبری اعلام نمود که "حزب کمونیست بریتانیا در کنفرانس ویژه ای در لندن، طرح مربوط به کنار گذاشتن دکترین مارکسیسم-لنینیسم را که محور فلسفه حزب بود، نائید کرده است." در ادامه این خبر بی بی سی بمثابه یکی از گسترده ترین بلندگوهای خبری امپریالیستی اضافه میکند که این حزب بعلاوه تمرکز حزبی را کنار میگذارد و تا سال آینده نیز نام جدیدی برای خود انتخاب خواهد کرد.

به این ترتیب بی بی سی در این خبر، ریاکارانه اینگونه جلوه میدهد که گویا یکی دیگر از احزاب کمونیست، مارکسیسم - لنینیسم را رد کرده است و میخواهد نام جدیدی برای خود انتخاب کند.

اما طراحان این سوژه ها و سازماندهندگان این تبلیغات در نشر اکاذیب خود به درجه زیادی روی نا آگاهی مخاطبان خویش حساب باز میکنند. در نتیجه برای شناخت حقیقت قبل از هر چیز لازم است نگاهی به گذشته این باصطلاح احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالیست و عملکرد آنها در طول تاریخشان انداخت تا فهمید که تبلیغات بورژوائی تا چه حد فریبکارانه میکوشد ورشکستگی این احزاب و دولتها را به حساب مارکسیسم و کمونیسم بگذارد. و به این ترتیب هر چه بیشتر دغلکاری بورژوازی و جیره خوارانش را در پخش اینگونه اخبار دریافت.

برای نمونه در حالیکه حزب باصطلاح

کمونیست بریتانیا که این روزها نام خویش را هم بعنوان وصله ای ناجور به کناری نهاده، شاخه و شعبه ای از احزاب بورژوائی است که در کشورهای سرمایه داری غرب حیات دارند و تاریخچه حیات برخی از آنان حتی به چند دهه قبل باز میگردد و در این فاصله از هیچ اقدامی در جهت دفاع از بورژوازی دریغ نورزیده اند. دستگاه خبرپراکنی بریتانیا از حزب باصطلاح کمونیست بعنوان حزبی یاد میکند که از قرار تجسم واقعی مارکسیسم در این کشور بوده و میباشد. قدمت پیدایش اسلاف این احزاب، برخا حتی به جنگ جهانی اول و به دورانی که شاخص آن رشد روزافزون مادی و معنوی مارکسیسم و کمونیسم و طبقه کارگر در سطح بین المللی است، باز میگردد. در این پروسه، احزاب فوق الذکر به خاطر آنکه اصولا احزابی کارگری و واقعا کمونیست نبودند بتدریج استحاله یافته و برغم نامهای سوسیالیستی و کارگری خویش به دست آویز بورژوازی حاکم بدل شدند تا جائیکه بویژه از جنگ جهانی دوم به این سو برخی از این احزاب در کشورهای امپریالیستی اروپا در مراحلی هم به قدرت رسیدند و نظام سرمایه داری حاکم را بر علیه کارگران و زحمتکشان حراست کردند. امروزه تمامی احزاب از این قماش که تحت عناوین رنگارنگ کارگر، سوسیالیست و کمونیست و سوسیال دمکراسی و غیره فعالیت میکنند به معنای مطلق کلمه احزابی بورژوائی و جناحی از امپریالیسم جهانی هستند. اکثر آنها در کشورهای امپریالیستی بسته به وزن گردانندگان بورژوای خود سهمی از قدرت دولتی را در نهادهائی نظیر پارلمان و مجلس و حتی دولت در دست دارند و به این اعتبار در تمامی جنایات امپریالیستها بر علیه کارگران خودی و خلقهای تحت ستم شریکند. حیات و هستی آنها مرهون وجود و بقای نظام امپریالیستی و جنایات و غارتگریهای حکومت های سرمایه داران میباشد. حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست جناب میتران، حزب کارگر انگلیس و حزب سوسیال دمکرات آلمان و غیره و غیره از زمره چنین احزاب ارتجاعی

و بورژوائی ای هستند. احزابی که حزب کمونیست بریتانیا به واقع در میان آنها کوتوله مینماید و مجموعه تمامی آنها مبین ساختار جناحی از ماشین جنگی امپریالیسم جهانی بر علیه کارگران و زحمتکشان کیتی میباشد و بود و نبود نام کمونیست و سوسیالیست و کارگر بر این احزاب تغییری در ماهیت بورژوائیشان نمیدهد.

با توجه به این حقایق است که هیچگاه نباید از کنار گذاردن نام مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم توسط احزابی نظیر حزب کمونیست بریتانیا تعجب کرد. چرا که این احزاب اساسا هیچگاه مدافع طبقه کارگر، کمونیسم و مارکسیسم نبوده اند که اکنون بخواهند آن را کنار بگذارند.

اگر مارکسیسم - لنینیسم تئوری مبتنی بر علم و سلاح برنده طبقه کارگر بر علیه بورژوازی و برای نابودی قهرآمیز نظام ستمگرا نه آن است، احزابی نظیر حزب باصطلاح کمونیست بریتانیا خود اساسا جزئی از تشکیلات حافظ این نظام و نیروئی با منافع اقتصادی سیاسی معینی در این نظام بوده و میباشند و نه میخواهند و نه میتوانند به تئوری و سلاح طبقه متخاصم خود یعنی طبقه کارگر متوسل شده و در راه تضعیف مناسبات سرمایه داری کوچکترین گامی بردارند.

اگر مارکسیسم - لنینیسم زرادخانه جنگی پرولتاریا برای برکنار کردن انقلابی نظام سرمایه داری، حزب کمونیست ستاد جنگی و عالیترین ابزار کارگران بر علیه این نظام است، احزابی نظیر حزب باصطلاح کمونیست بریتانیا و همپالکیهایش، نه ستاد جنگی پرولتاریا، که بخشی از ستاد جنگی بورژوازی حاکم برای سرکوب و تضعیف ارتش پرولتاریا بوده و میباشند.

يك حزب واقعی مارکسیست - لنینیست و کمونیست، حزبی انقلابی است که اولاً عمیقاً به مارکسیسم و کمونیسم اعتقاد داشته و مهمتر از آن این اعتقاد را با مادی نمودن این تئوری عملاً ثابت کند. در حالیکه احزابی نظیر حزب کمونیست بریتانیا و سایر شرکای قدو نیم

بر روی خود گذارده اند، افق پیشروی کمونیسم
رزمنده‌ای که هم اکنون پرچم بسیاری از
جنبشهای انقلابی کارگران و توده‌های
ستم‌دیده در سراسر دنیا برعلیه بورژوازیست
روشن تر شده و دیر نیست روزی که بر بستر
بحران و احتضار روزافزون نظامهای
سرمایه‌داری، کارگران و توده‌های محروم
با مشعل مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم
انقلابی در پهنه گیتی پیروزی انقلابات
رهائیبخش و سوسیالیستی خود را بر لاشه
متعفن نظام سرمایه‌داران و تمامی احزاب
و تشکیلاتهای رنگارنگ آن یکی پس از
دیگری جشن گیرند.



طبقه کارگر را اساسا زیر پرچم این
کاریکاتورکهای سرخ و کارگری کانالیزه
نمایند و همواره مسیر این مبارزه را در
کنترل و هدایت خود داشته باشند.
حال با توجه به ماهیت ارتجاعی
و ضدانقلابی چنین احزابی است که میتوان
حقیقت و نقش تبلیغات ریاکارانه بورژوازی
حول عوض کردن نام این احزاب و کارزار
ضدکارگری بعد از آن را درک کرد. اما اینها
تنها یک جنبه قضیه و بیانگر اوج وقاحت
و بیشرمی بوقهای تبلیغاتسی
امپریالیست‌هاست. از سوی دیگر زدودن
اسم مارکسیست - لنینیست و سوسیالیست و
کمونیست از روی اینگونه احزاب بنوبه
خود بیانگر عدم کارائی و ورشکستگی آنها
در فریب کارگران است. چرا که با رفت
و روب اسامی فریبکارانه‌ای که اینگونه
احزاب و حکومتها برای فریب کارگران

قدش در کشورهای اروپائی از سوسیالیسم
و مارکسیسم تنها عبارات بی خطری
ساخته‌اند که در مواقع لزوم برای فریب
کارگران اساسنامه‌های حزب خویش را
با جملات زیبای آن بیارایند.
یه اعتبار این حقیقت است که
باید گفت این احزاب بخشی از آرایش
خنکی بورژوازی حاکم در کشورهای اروپائی
برعلیه کارگران هستند که با تزئین چهره
ارتجاعی خویش به القابی نظیر کارگر
و کمونیست و سوسیال دمکرات و غیره در
واقع میکوشند وظایفشان را که همانا
سد نمودن مبارزات گریزناپذیر طبقه کارگر
برای برکندن نظام سرمایه‌داری و سرکوب
آن میباشد، پیش ببرند. ابزاری که در
چارچوب نظام سرمایه‌داری بورژواها آن
را ساخته و پرداخته میکنند تا مبارزات

نگاهی به لایحه

از صفحه ۱۴

لایحه بودجه سال ۷۰ جناب رفسنجانی
در حالی ادعای حرکت در جهت "سالم
سازی ساختار اقتصادی" را دارد که در آن
استقراض میلیاردها دلار وامهای خانم‌خراب
کن از امپریالیست‌ها و غارتگران جهانی
پیش‌بینی شده است.

لایحه بودجه ضد مردمی رژیم در حالی
ادعای "توسعه اقتصادی اجتماعی، فرهنگی
کشور" را دارد که اساس هزینه‌های آن
مصروف تجهیز هرچه بیشتر ماشین جنگ
و سرکوب رژیم شده است.

برای مثال تنها قرار است ۱۰ میلیارد
دلار در طول ۵ سال یعنی بطور متوسط
سالی دو میلیارد دلار صرف تقویت هرچه
بیشتر ماشین سرکوب گردد و تازه این
رقم جدا از هزینه‌های هنگفت ربالی‌ای
است که به این امر اختصاص داده شده
و هیچکس هم رقم دقیق آنرا به جز خود
سران رژیم جمهوری اسلامی نمیدانند؛
مضاف بر این لایحه بودجه سال ۷۰ رئیس
جمهور دروغگوی رژیم آن را در جهت
محرومیت زدائی، سالم سازی اقتصادی
و غیره جا میزند بنا به اعتراف خود ایشان
- البته اگر راست بگویند- تنها مبلغ یازده

کاربرد الفاظ خوش‌آواز بی‌محتوا بار دیگر
توده‌های محروم ما را بفریبید و برنامه بودجه
ضد مردمی سال ۷۰ رژیمش را در جهت منافع
توده‌ها قلمداد کند.

اما جالب اینجاست که رفسنجانی
در حالی به گفتن این دروغ مبادرت می‌ورزد
که خود آمار و ارقام دست ساز لایحه
بودجه‌اش گوشه‌هایی از ماهیت ضد مردمی
بودجه سال ۷۰ را بنمایش میگذارد. بطور
مثال جناب رفسنجانی در حالی درباره
"سپری شدن سیاست اقتصادی سالهای
سخت جنگ" و وارد شدن به "مرحله عادی
پیشرفته اقتصادی" داد سخن میدهد که
در همین لایحه بودجه امسال درآمد مالیاتی
جمهوری اسلامی رقم نجومی ۲۲۴۸ میلیارد
۵۰۰ میلیون ریال برآورد شده که به قول
خود رفسنجانی نسبت به پیش‌بینی قبلی
۳/۲۹٪ افزایش نشان میدهد. معنای
واضح افزایش درآمدهای مالیاتی در شرایط
حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی حداقل
وارد آمدن فشار مالیاتی هرچه بیشتر برگرد
کارگران و توده‌های محرومی است که جناب
رفسنجانی به دروغ سنک دفاع از آنان
را به سینه میزند.

قبیل است. این اکاذیب در حالی به
هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۷۰ از دهان
رفسنجانی بیرون میاید که ایشان سال
گذشته هم لایحه بودجه ضد خلقی سال ۶۹
را لایحه ای "صدتورم" برای "محرومیت زدائی"
و مبارزه با "فقر" و ایجاد "رفاه" در جامعه
و غیره و غیره خطاب کرده بود. در حالیکه
کارگران و توده‌های محروم ما در طول این
مدت به برکت همین بودجه با اصطلاح
"محرومیت زدا" و "صدفقر" و "صدتورم"
بود که کم‌شان در زیر بار محرومیت و فقر
و تورم و غیره بیش از پیش خم شد و
خانم‌خرابی و ورشکستگی روزافزون و سرکوب
و خشیانه، حیات و هستی آنها را در نوردید
و تمام اینها در حالی اتفاق افتاد که
همین بودجه ضد "فقر" و محرومیت زدای
جناب رفسنجانی، جیب طبقه حاکم یعنی
بورژوازی وابسته را پرتر کرد و به بهای
مکیدن شیره جان کارگران و زحمتکشان
بر ابعاد زران‌دوژی سرمایه‌داران ز الوصف
فزونی بخشید. با این کارنامه ننکین است
که رفسنجانی که در میان مردم به اکبر شاه
معروف شده است بار دیگر قصد دارد با

عرصه زندگی فلاکت آور توده‌های محروم ما که با پوست و گوشت خود بطور روزمره رشد فقر و محرومیت و گرانی و تورم راحس کرده‌اند، رسوا شده‌اند و امتیازی برای لایحه بودجه سال ۷۰ جناب رفسنجانی نسبت به بودجه سالهای قبل نخواهند بود.

این نمونه‌های کوچک نشان می‌دهند که لایحه بودجه سال ۷۰ رژیم جمهوری اسلامی همچون سالهای قبل و حتی بیش از سالهای قبل آئینه تمام نمای فقر و فلاکت توده‌ها و زران‌دوری بیشتر سرمایه‌داران وابسته و اربابان امریالیستشان است. این لایحه برغم اکاذیب طراحانش نه تنها برای محرومیت زدائی و سالم‌سازی اقتصاد کشور و سپری شدن سالهای سخت و رسیدگی به حال و روز وخیم توده‌ها تنظیم نشده بلکه اساسا سند دیگری برای قانونیت بخشیدن به تشدید یورش غارتگرانه و سرکوبگرانه بورژوازی وابسته به حیات و هستی میلیونها تن از کارگران و توده‌های محروم ما میباشد.

کشور" رجوع خواهند داد؛ جایی که ستون فقرات دوام و بقای حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در آن قرار دارد و هرگونه صدای اعتراض و مقاومت توده‌ها را با دهها شاخه و شعب سرکوبگر ماشین جنگی رژیم پاسخ خواهند داد. بله! اگر لایحه بودجه سال آینده رژیم همچون گذشته، برای توده‌های تحت ستم فقر و ادبار هرچه بیشتر و برای سرمایه‌داران زالوصفت وابسته و رژیمشان سودهای نجومی‌تر بار خواهد آورد، رژیم مزدور جمهوری اسلامی برای حفاظت از "توسعه" چنین روندی امسال نیز هزینه‌های سرکوب توده‌های محروم ما را تحت عنوان هزینه‌های تامین نظم و امنیت کشور ۴۰٪ "بیش از سال گذشته" افزایش داده است. معیار دیگری که بخوبی پرده از ماهیت غارتگرانه و سرکوبگرانه لایحه بودجه سال آتی برمی‌دارد. حال، دیگر به بررسی دروغهای بیشمار آقای رفسنجانی در لایحه بودجه سال ۷۰ و از جمله اولویت "محرومان" و یا ادعای کم شدن تورم از ۲۴٪ به ۵٪ نمی‌پردازیم. چراکه اینگونه دروغهای کثیف سالهاست که در

هزار و سی و یک میلیارد ریال هم کسری بودجه دارد، که سران رژیم همچون سالهای گذشته اساس آن را با چاپ میلیاردها ریال اسکناس بدون پشتوانه تامین خواهند کرد و با این کار خود با گرانی و تورم کمرشکن کنونی را هر چه بیشتر برگرده توده‌های محروم ما سرشکن خواهند نمود. حال ما دیگر وارد این بحثها نمی‌شویم که اگرچگونگی صرف تمام ارقامی که به اسم بازسازی مناطق جنگی و زلزله زده و غیره را هم تعقیب کنیم، خواهیم دید که عمده آنها در جهت راه‌اندازی صنایع و کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته و تهیه مصالح و مایحتاج مورد نیاز آنان صرف میشود و نه برای بازسازی خانه و کاشانه ویران شده توده‌های ستمدیده و بالاخره اگر از جناب رفسنجانی پرسیده شود که رژیم جمهوری اسلامی چگونه چنین برنامه غارتگرانه و ضد خلقی‌ای را برعلیه توده‌ها به پیش خواهد برد، ایشان از جمله در لایحه‌شان ما را به بخش کوچکی از هزینه‌های ماشین سرکوب رژیم تحت عنوان "نظم و امنیت

توضیحی در رابطه با انتشار "پیام فدائی"

به اطلاع رفقای هوادار و خوانندگان نشریه پیام فدائی میرسانیم که پیام فدائی برای مدتی منتشر نخواهد شد. ما خواهیم کوشید با سازماندهی جدید، انتشار این نشریه را در اروپا ادامه دهیم. در این فاصله رفقای هوادار و خوانندگان پیام فدائی از طریق اعلامیه‌ها و بیانیه‌های تشکیلات در جریان مواضع سازمان در قبال رویدادهای مختلف قسرا خواهند گرفت.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

مقالات " مبارزه طبقاتی نفی میگردد" و " نینا آندریوا سخن میگوید " بوسیله رفقای هوادار سازمان در سوئد ترجمه گردیده که بدلیل ضرورت اطلاع رفقای هوادار و خوانندگان "پیام فدائی" نسبت به دیدگاههایی که در مورد تحولات جاری در شوروی و اقمارش وجود دارد به چاپ آنها مبادرت نموده ایم.

در رابطه با مقالات مزبور تذکرات زیر ضروری است.

۱- مقاله " مبارزه طبقاتی نفی میگردد" بیانگر موضع حزب کمونیست برزیل در مورد " پروستریکا"ی آقای گوریاچف میباشد که بوسیله دبیرکل این حزب "زوآلو آمازوناس" در فوریه ۹۰ نوشته شده و از روی ترجمه سوئدی آن که در شماره های ۲۹ و ۳۰ نشریه هفتگی "پروولترن" ارگان حزب کمونیستی مارکسیست - لنینیستی (انقلابیون) درج گردیده به فارسی برگردانده شده است.

۲ - " نینا آندریوا سخن میگوید " متن مصاحبه ای است که با خانم "آندریوا" یکی از نمایندگان پارلمان شوروی بعمل آمده . این مصاحبه توسط یکی از خبرنگاران رادیو مسکو بنام " ولادیمیر ترشف " در بهار ۱۹۹۰ انجام شده و اولین بار در یکی از نشریات شوروی بنام "آرگومنتی ای فاکتی" درج گردیده و ترجمه فارسی این مصاحبه از متن سوئدی آن که در شماره های ۷ و ۸ ماهنامه " اخبار از اتحاد جماهیر شوروی " به چاپ رسیده، میباشد. خانم "آندریوا" از اعضای "حزب کمونیست" شوروی است که علنا مخالفت خود را با پروستریکا و آنچه که او و همفکران وی راست روی در حزب کمونیست و اداره کشور مینامند اعلام نموده است. دکتر "آندریوا" با مقاله ای که در نشریه "سویتسکا روسیا" در بهار سال ۱۹۸۸ به چاپ رسانید و در آن نظرات جناحی از حزب را که این روزها در شوروی "جناح محافظه کار" خوانده میشوند را مدون نمود، شهرت بسیار یافت.

۳ - ما عینا به چاپ ترجمه های فوق مبادرت نموده و هیچگونه تغییری در آنها نداده ایم.

۴ - درج مقالات مزبور صرفا برای اطلاع رفقای هوادار و خوانندگان "پیام فدائی" بوده و به هیچوجه به مفهوم موضع سازمان در رابطه با تحولات در شوروی نمیشود.

۵ - با تشکر از رفقای که به چنین ترجمه هایی مبادرت مینمایند امیدواریم که در آینده رفقای هرچه بیشتری به انجام چنین ترجمه هایی مبادرت نمایند.

نینا آندریوا سخن میگوید !

ما هیچ شمارشی از افرادی که در پیرامون ما هستند نداریم. دلیل این امر این است که نام "نینا آندریوا" بصورت یک مارک درآمده است و اگر کسی علنا اعلام نماید که به جمع ما پیوسته است بطور اتوماتیک با عکس العملی منفی مواجه میگردد. ما این مسئله را در طی مبارزه انتخاباتی درک نموده ایم. بعبارت دیگر بسیاری از اعضا در محافل عمومی وابستگی خود را به ما اعلام نمیدارند و من معتقدم که این عمل آنها صحیح میباشد مهم این است که پیام ما به مردم برسد و ما این عمل را با فعالیت در میان توده ها و در سازمانهای غیروابسته ای که برنامه ای سوسیالیستی دارند به

پرسش شما یکی از پایه گذاران جمع سراسری "اتحاد برای لنینیسم و ایده آلهای کمونیستی" هستیم. این جمع چه تعداد افرادی را در بر میگیرد و در چه زمانی پایه گذاری شده است؟

پاسخ: مدت زیادی از تشکیل جمع ما نمیگذرد. ماه مه امسال یک سال از زمان تشکیل آن سپری گردید. اما میتوانم بگویم که جمع ما با سپری شدن زمان در حال رشد میباشد. در کنگره ای که در ماه آوریل داشتیم، نمایندگان ۶۸ شهر شرکت کرده بودند و خوشبختانه باید بگویم که جمع ما توانسته است برای جوانان که علاقه دارند در باره تاریخ مطالعه کرده و خود در مورد آنچه که در کشور میگردد قضاوت نمایند، از جذابیت بسیار برخوردار بوده است.

انجام میرسانیم .

هدف ما گرد آوردن تمامی نیروهای میهن پرست میباشد . این عمل باعث میشود که نه تنها به روسیه بلکه به تمامی جمهوریهای کشور ما کمک شود چرا که ما امروز همگی در سنگر مبارزه با سرمایه‌داری کردن کشورمان در افتاده‌ایم . از این رو ضروریست که همگی ما در جبهه‌ای متحد که بر پایه تنها شکل صحیح مارکسیستی ، بلشویکی بنا شده باشد ، فعالیت داشته باشیم .

پرسش: آیا اعضاء جمع شما حق عضویت میپردازند ؟

پاسخ: حق عضویت چهار روبل و هزینه تمدید سالانه آن یک روبل است ولی کارتی که نشانه عضویت در جمع ما باشد وجود ندارد .

پرسش: آیا میتوان جمع شما را بعنوان یک فراکسیون در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به شمار آورد ؟

پاسخ: خیر . اما معتقدیم که افراد جمع ما میباید در صورتیکه منشویکها نقشی تعیین کننده در کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پیدا کنند ، این حزب را ترک کرده و درباره تشکیل حزبی متشکل از بلشویکها ، لنینیستها مطالعه نمائیم . این که چنین حزبی به چه نامی خوانده شود اصلا مسئله مهمی نیست . آنچه از اهمیت برخوردار است خود مبارزه میباشد . ما از هم اکنون مشغول تهیه برنامه و اساسنامه برای چنین حزب بلشویکی‌ای میباشیم ، چرا که معتقدیم یک کمونیست نمیتواند در همان حزبی عضو باشد که رویزیونیستها در آن جای دارند .

پرسش: و مسلما شما خود رهبر چنین حزبی خواهید گردید ؟

پاسخ: اگر گزارشات به چاپ رسیده کمیته مرکزی حزب امروزی را مورد مطالعه قرار بدهید میبینید که افراد کاردان و توانای بسیاری در آنجا فعالیت دارند . حتی میتوانم برخی از آنان را نابغه بخوانم . از قدرت سازماندهی فراوان برخوردار بوده و میهن پرستانی واقعی و ایثارگر برای میهن شورائی ما میباشند . پیدا کردن یک رهبر مسئله دشواری نخواهد شد . برای نمونه میشود از "پلرکف POLZKOV ، برویکف BROVIKOV و چند فرد دیگر نام برد . در میان تمامی آن کادرهای حزبی که به دلیل اعلام مخالفتشان با سرمایه‌داری کردن سوسیالیسم از حزب اخراج شده‌اند ، نیز میتوان افراد بسیاری را که کاندیداهای خوبی برای رهبری هستند ، یافت .

پرسش: نظر شما درباره اصلاحات اقتصادی چیست ؟ آیا واقعا امکانپذیر است که به راهی که در گذشته میپیمودیم ادامه بدهیم ؟

پاسخ: مسلما خیر ! ولی من فکر نمیکنم که میتوان سوسیالیسم را بوسیله سرمایه‌داری بهبود بخشید . این پندار حماقتی بیش نیست . تمامی مطبوعات غرب به ما میخندند . وقتی کسی در اینجا از بازار صحبت میکند تنها یک بازار سرمایه‌داری را در نظر دارد . ولی جمع ما برخلاف این نظر براین اعتقاد است که مسلما زمانیکه تولید سوسیالیستی موجود است ، بازاری سوسیالیستی نیز وجود دارد که تعیین کننده عرضه و تقاضا میباشد . ما برضد تمامی اشکال

مالکیت خصوصی میباشیم ، چرا که الزاما به سرمایه‌داری ختم خواهد گردید . در تمامی مدت افسانه‌های زیبایی درباره اقتصاد بازاری در گوش ما میخوانند ولی ببینید وضعی که در لهستان و مجارستان بوجود آمده است چگونه میباشد . خوشبختانه اوضاع هنوز در کشور ما به حالت لهستان ، جایی که باید به مغازه بروی تا یک تخم مرغ برای شام تهیه یکنی ، نیفتاده است .

پرسش: فرض بکنیم که شما ، یا بهتر بگویم جنبش شما ، به قدرت برسد . آیا در این صورت درصدد برخواهید آمد که مدل استالینی را که از جمله شامل شیوه‌های آن برای مبارزه با مخالفان میباشد احیا کرده و احزاب جدید سیاسی و سازمانهای غیروابسته را ممنوع اعلام نمائید ؟

پاسخ: پرسش شما بر پایه تبلیغاتی که تاریخ ما را یکسر سیاه جلوه میدهند ، بنا شده است . تاریخ ما مسلما بسیار پیچیده و دشوار بوده است . ما تلاش کردیم که یک جامعه سوسیالیستی ، سیستمی که در پنج سال اخیر از آن فاصله گرفته‌ایم ، بنا بکنیم . در خلال این مدت اشتباهاتی رخ دادند . برخی از این اشتباهات سرشتی عینی و پاره‌ای سرشتی ذهنی داشته‌اند . حتی دوره‌ای که هم اکنون به هر صورت و شکل ممکن مورد عتاب و لجن پراکنی قرار میگیرد ، یعنی دوره‌ای که استالین حزب را رهبری مینمود ، دوره‌ای ملو از تنها اشتباهات نبود . در طول این مدت ما شاهد پیشرفتهای بسیاری در زمینه‌های صنعتی و دفاعی بودیم . این استالین بود که به ما این امکان را بخشید که در شدیدترین جنگ تاریخمان بر سرپای خود ایستاده و پیروزی به دست آوریم . آزار و تعقیبی که در این دوره صورت گرفت ، ابعاد غیر قابل قبولی به خود گرفته‌اند .

در خلال مدتی که استالین کشور را رهبری میکرد ، زیاده‌رویهای صورت گرفتند ولی تعقیباتی که در این دوره به انجام رسیدند نه تنها موجه ، بلکه حتی ضروری بوده‌اند . از این رو کمیته‌ای که وظیفه اعاده حیثیت به افرادی که در این دوره مورد تعقیب قرار گرفته‌اند را برعهده دارد باید در کار خود بسیار دقیق باشد تا به اشتباه از آنان که دشمنان واقعی قدرت شوراها و کارگران بوده و فعالیتهای خرابکارانه داشته‌اند ، اعاده حیثیت ننماید .

برای دادن پاسخ مشخص به پرسش شما باید بگویم که جمع ما وظیفه خود میبیند که راهی برای رهائی از بحران کنونی از طریق حزب بلشویکی کمونیستی ، از طریق بازگشت به معیارهای واقعی لنینی در مورد سازماندهی زندگی اجتماعی ، بازگشت به معیارهای دمکراتیک برای حل بدون استثنای تمامی مشکلات ، بیابد .

پرسش: آیا شما از وجود سیستم چند حزبی در کشور حمایت میکنید ؟
پاسخ: معتقدم که یک سیستم چند حزبی در کشور ما ، تنها میتواند شکلی سوسیالیستی از آن باشد . شکل دیگری را نمیتوانم حتی تصور بکنم . به احزابی که برای پیروزی سوسیالیسم مبارزه نمیکنند نباید کوچکترین امکان فعالیت داد .

مبارزه طبقاتی نفی میگرد

نوشته‌ای از ژواکو آمازوناس

رهبر حزب کمونیست برزیل

هرگز تبلیغات ضد کمونیستی به شدت امروز جاری نبوده‌اند. گذشته از این، چنین تبلیغاتی امروزه بسیار پیشرفته تر و زیرکانه تر از گذشته در جریان میباشند. اما آنچه بدون تغییر باقیمانده است محتوای این تبلیغات است: توده‌ها باید از راه انقلابی به دور برده شده و میبایست شهرت بدی به سوسیالیسم انقلابی داده شود. می‌خواهند با تبلیغات وسیع و نوین خود این درک نادرست را که حاکی از آن است که کمونیسم بعنوان یک جهت سیاسی و به‌همچنین بمنزله مدل سازماندهی جامعه‌ای آتی ناچار به قبول شکست نهائی گردیده است، به کارگران و خلقهای جهان بقبولانند. هواداران وفادار اصلاح گرائی بورژوازی میگویند که دوره‌ای نوین فرارسیده است. زمانی که آزاد از کابوس دائمی انقلابات اجتماعی میباشند.

این تبلیغات ارتجاعی به نتایج چشمگیری دست یافته‌اند. موفق شده‌اند که سرکجه‌ای عمومی پخش کرده، واقعیات را کذب نموده و سنک را نان بخوانند. امروزه در وسائل ارتباطات جمعی آنان که از به پیش تاختن دفاع میکنند، محافظه‌کار خوانده شده و به آنها که خواهان واپسگرائی میباشند، واژه مترقی ادا میگردد. واژه کمونیسم مبدل به دشنام گردیده و چنین امری بخوبی به کار فرصت طلبان میاید. چرا که انتخاب کرده‌اند که احزاب دون خویش را به علامت کالائی تازه‌ای مزین بنمایند.

مسئله مهم، آنچه که تمامی این تبلیغات ریشه در آن دارند، نفی مبارزه طبقاتی بمثابه نیروی پیش راننده تاریخ است. بیشرمانه سرمایه‌داری، سیستمی که خود میگوید در دوران شکوفائی است، را بمثابه بهترین سیستم سیاسی و اقتصادی رقم زده و تصورات پوچی از قبیل اینکه سوسیالیسم را در چارچوب رژیمهای سرمایه‌داری و در تحت رهبری خرده بورژوازی به واقعیت در آورد. اشاعه میدهند از آنجا که ضد کمونیسم در رابطه با "پروسترویکا" و رخدادهای اروپای شرقی قویتر میشود ضروری است که حقیقت از پس پرده فراموشیها و تبلیغات به جلو آورده شده، ارائه گردد.

تاریخ طولانی خیانت

امواج سیستم سرمایه‌داری بر بسیاری از کشورهایی که پیش از این سوسیالیستی بوده‌اند، روانه شده و آنها را دربر گرفته است. پس از اتحاد جماهیر شوروی و چین که از چندی قبل "اصلاحات" خود را به مرحله عمل درآورده‌اند نوبت به لهستان، مجارستان، بلغارستان و بدنبال آنها به آلمان شرقی، چکسلواکی و رومانی که در آن کار به مبارزه مسلحانه کشید، رسید.

این وضعیت خجالت آور چگونه توانست به وجود بیاید؟ در بخشی از وسائل ارتباطات جمعی مسئله آنگونه مطرح میشود که گویا همه چیز با به قدرت رسیدن "گورباچف" آغاز گردید. در واقع صحبت از پروسه طولانی‌ای است که در طول بیش از ۲۰ سال در جریان بوده است.

نقطه آغاز این پروسه را میتوان در کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ یافت. در این کنگره نخستین گام برای خفه کردن سوسیالیسم علمی برداشته شد. در اینجا پرنسیپهای مارکسیست - لنینیستی را شکسته و مواضع رویزونیستی که در عمل به معنای نفی مبارزه طبقاتی، حزب انقلابی پرولتاریا و خصوصیت طبقاتی نظام اجتماعی بود، اتخاذ نمودند. در سایه حمله به کیش شخصیت استالین، علنا به رهبری‌ای که در سال ۱۹۱۷ در رابطه با انقلاب بوجود آمد، حمله کردند. نتایج عظیم و بسیاری که در ساخت جامعه نوین بدست آمده بودند به فراموشی سپرده و در عوض بارها از اشتباهات و بازهم اشتباهاتی که گفته میشد بوقوع پیوسته بوده‌اند و میشد آنها را در نطقی که "لیکیتا خروشچف" در کنگره ایراد کرد و به نطق محرمانه مشهور شده است خوانده‌یاد نمودند، جاده برای بازگشت به سرمایه‌داری هموار شده بود.

این مسئله بلافاصله با مقاومت مواجه گردید. اعضای "پولیت بیروی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" که بلشویکهای به رهبری "مولوتف" بودند، از آنرو که نسبت به نتایج منفی‌ای که تصمیمات کنگره ۲۰ در تمامی جهان داشت نگرانی شدیدی داشتند در اواسط سال ۱۹۵۷ تصمیم گرفتند که "خروشچف" را از مقاماتی که در حزب و در رهبری کشوری داشت برکنار نموده و در راه نیل به تکامل به مواضع مارکسیستی گذشته رجعت بنمایند. "خروشچف" و گروه وی این تصمیمات را قبول نکرده و دست به یک کودتای نظامی زدند. ارتش سرخ به رهبری مارشال "زوکف" به گرد کاخ کرملین که در آن کمیته مرکزی جلسه‌ای فوق العاده با شرکت نمایندگان انتخابی (که با یاری نیروی هوایی به جلسه آمده بودند) داشت، در آمد. در فضائی از ترور ایدئولوژیکی، اعضای "پولیت بیرو" از مقامهای خود برکنار شده و به مجازاتهای سیاسی رسیدند.

میتوان گفت که با این کودتا پرولتاریای انقلابی شکستی با اهمیت تاریخی خورد. کارگران و توده‌ها در اتحاد جماهیر شوروی به دور از جریان این وقایع بوده و اخبار این حوادث تنها از طریق وسائل ارتباطات جمعی و روزنامه‌ها، در قالبی دروغین، به گوش آنها میرسید.

در سی سال پس از آن، تغییرات با سرعتی هرچه روزافزون در جریان بودند. در انتهای این دوره ۲۰ ساله از سوسیالیسم حتی

پروستریکای گورباچف

پروستریکا از این رو بوجود آورده شد که نقایص را برطرف کرده و نمایشگر پایان دوره گذار به سرمایه‌داری گردد. نارضایتی در اتحاد جماهیر شوروی در حال شکل‌گرفتن به صورت تضادهای شدید اجتماعی بود. ضروری بود که راه چاره‌ای یافته شود. گورباچف گناه را به گردن "اشتباهات گذشته" انداخته و سعی کرد که خود را از بندهای سیستم موقتی جاری رها سازد. در باره ضرورت مدرن کردن جامعه سخن رانده و سیستم حکومتی سرمایه‌داری‌ای که بر مدل سیستم جاری در غرب بنا شده است، برپا نمود. شرکت‌های چندملیتی و کارخانجات چند شرکتی به سرعت شروع به آغاز فعالیت نمودند. در سال ۱۹۸۸ ۴۰۰ شرکت از این قبیل با سرمایه‌های خارجی فعالیت داشتند. تعداد این قبیل شرکتها در نیمه سال ۱۹۸۹ به ۷۰۰ عدد رسید. برای به مالکیت خصوصی درآوردن میدان فعالیتی نظام حکومتی قدمهای بسیاری برداشته شده است. اگر به هدفهایی که طبق گفته‌هایشان می‌خواهند به آنها دست یابند برسند، بخش دولتی از ۸۵٪ به ۳۰٪ کاهش مییابد تا جای کافی به شرکت‌های خصوصی و شرکت‌های سهامی داده شود. تا به امروز با تکه تکه کردن مزارعی که دسته جمعی اداره میشدند، ۵۰۰۰۰ مزرعه خصوصی کشاورزی خانوادگی در روستاها به وجود آورده شده‌اند.

در میدان اقتصادی بار دیگر فعالیت برای کسب سود، فعالیتی که لنین در سال ۱۹۲۰ آنرا محکوم کرده بود آزاد شده است. برای اینکه سرمایه‌داران و بورژواها دوباره به قدرت برنگردند به فعالیت برای کسب سود نباید اجازه داده شود. یک فرد نباید با بهره‌وری از دیگران ثروت بیندوزد." (نقل از وظایف سازمان جوانان نوشته لنین) الیگارش‌های مالی، ارتجاع جهانی و برجسته‌ترین نمایندگان کشورهای چون ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و ژاپن - "بوش"، "تاچرا"، "گوئل"، "میتران" و دیگران - همه و همه به تمامی این قدمها که ریشه در پروستریکا دارند، خوشامد میگویند.

در اروپای شرقی این گذار شکلی جنجالی به خود گرفت. در این منطقه نیز ترک سوسیالیسم، که بخاطر وابستگی این کشورها به اتحاد جماهیر شوروی از آنجا کسب گردیده بود، منجر به سقوطی عمیق در اقتصاد کشور، زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده بود. رهبران راهی را که در اتحاد جماهیر شوروی در پیش گرفته میشد دنبال میکردند و همگی برای حفظ موقعیتها و مقامهای خود وابسته به رویزیونیستهای روس بودند. شرایط زندگی توده‌ها خرابتر گردیده و بحران اقتصادی رخ نمان شد. جالب اینجاست که تجارت در کومکوک (بازار مشترک اقتصادی کشورهای "سوسیالیستی" توضیح از مترجم) سود را که به اتحاد جماهیر شوروی میرفت "خصوصی" کرده و ضررها که از آن کشورهای اروپای شرقی میشد، "سوسیالیستی" نموده بود.

توده‌های خلق که به حق از دست این رژیمهای فاسد و ناشایست

اثری باقی نماند. نتیجه وقایع این سی سال دهشتناک بود با این وجود که "گورباچف" برای رد گم کردن دروغهای بسیاری به میان می‌آورد. در کتاب خود "پروستریکا" تصویری از واقعیت اتحاد جماهیر شوروی بدست میدهد. مینویسد که "در سال ۱۹۸۵ اتحاد جماهیر شوروی در لبه پرتگاه بحران بود" "بوجه ملی ترقی سه دوره اخیر برنامه‌های پنج ساله بیش از دو بار کاهش یافته بود"، او ادامه میدهد که در دستگاه اداری حاکمه، کلاهبرداری، رشوه‌خواری، تعلق و بادمجان دور قاب چینی شیوع داده شده بود، میشد دید که "آنها که مورد اعتماد قرار گرفته بودند و صاحب سمت شده بودند، خود از قدرتی که به آنان داده شده بود سوءاستفاده کرده، انتقاد را خفه نموده و برای خود مال و منال جمع میکردند. برخی از آنان حتی در اعمال جنائی شرکت نموده و آنها را سازماندهی میکردند"، "در بین جوانان بدبینی و ارزشی کم و کمتر به کار دادن وجود داشته و به جای اینها تلاش با هر وسیله‌ای برای استفاده بردن شخصی شایع بود"، برای اینکه تصویر را کامل کند مینویسد: "الکلیم، استعمال مواد مخدره و جنایت در حال روزافزونی است".

این اگر از علائم بیماری يك جامعه سرمایه‌داری نیست، چه چیز دیگری میتواند باشد؟ نظایر این مسائل زمانیکه سوسیالیسم بر مصدر قدرت باشد وجود نداشته و اگر با این وجود رخ بنماید با شدت با آنها مبارزه میشود.

خفه نمودن سوسیالیسم به چنین وضعی منجر شده است. این اشتباه و بچگانه است اگر که گناه بروز این مسائل پلید را به کردن حکومت سوسیالیستی دوران "لنین" و "استالین" بیندازیم اینها میوه‌های گندیده گذاری هستند که در نتیجه جریانات سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ آغاز گردید.

از راه بدر شدن تنها منحصر به کشوری که به شیوه رویزیونیستی در افتاده بود نگردیده، در تمامی جنبش جهانی کمونیستی شیوع یافت. احزاب قدیمی کمونیستی که در دوران انترناسیونال سوم شکل گرفته و بخاطر سیاست درست گذشته قوی و با نفوذ شده بودند، نفوذ خود را در طبقه کارگر و در میان توده‌ها از دست دادند. در هم فرو ریخته و به احزاب فرصت طلبی، همطراز سوسیال دمکراتها، مبدل گردیدند. ترک سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی اثر مستقیم خود را در فعالیت توده‌ها به جای میگذارد. سازمانهای سندیکائی و کارهای ضدامپریالیستی از راه درست به در شده و وارد به خط همکاری طبقاتی گردیدند. دیگر سخنی از تضادهای اجتماعی، مبارزه بر علیه امپریالیسم، نقش سرمایه انحصاری بین‌المللی و چپاول بی حد و مرز آن، تجاوزات کشورهای امپریالیستی به کشورهای کم قدرت و ضرورت انقلاب به میان آورده نشده با شعارهای فریبنده‌ای چون همزیستی مسالمت آمیز، صلح جهانی‌ای که بوسیله ابرقدرتها ضمانت میشود و بین‌المللی گردیدن کل اقتصاد، واقعیات را وارونه جلوه دادند، همه اینها منجر به آن گردیده که حرکت‌های انقلابی فلج گردیده، از کار بیفتند.

جریان می‌باشد. مطبوعات و سایر وسائل ارتباطات جمعی همگی بطور وسیع این بمب خبری را که خلقها در اروپای شرقی بر علیه کمونیسم به پا خاسته‌اند، پخش میکنند. تظاهرات وسیع مردمی را میتوان در تلویزیون نظاره‌گر بود و همزمان شعارهای مردم بر علیه رژیمهای را که کمونیستی نامیده شده‌اند شنید: "کمونیسم برو بیرون" "حزب کمونیست ممنوع باید گردد"، "مرگ بر رژیم دزدان‌ورشوخوااران" مفسران سیاسی در همه جا این حکم نهائی را میدهند که کمونیسم مرده و توسط توده‌ها به خاک سپرده شده است.

واقعیت این است که کمونیسم در این اختلافات اصولاً حضور نداشته است. در این کشورها در دوره پس از نیمه پنجم قرن بیستم رهبری حکومتی سوسیالیستی وجود نداشته است. رژیمهای خودگرا و بوروکراتی در قدرت بوده‌اند که برای گذار به سرمایه‌داری فعالیت کرده و مورد تنفر توده‌ها بوده‌اند. رژیمهایی که از افرادی به جز گروهی "خروشچیفیست"، "بژژنفیست" و مرتدانی از این قبیل تشکیل نمیشدند.

اپورتونیستها خود را در جامه سوسیالیسم مخفی کرده بودند از این رو توده‌ها برضد دشمنانی در لباس مبدل می‌جنگیدند، توده‌ها با شجاعت به حرکت در آمدند ولی بر ضد هدف واقعی خود - پسگامهای سرمایه‌داری - مبارزه نمی‌کردند بلکه بر ضد کمونیسمی که وجود خارجی نداشت، می‌جنگیدند. توده‌ها توانستند آنها را که مستحق سرنگون شدن بودند - هر چند خود را در لباس مبدل دروغینی مخفی کرده بودند - به پا در آورند.

این حقیقتی عمیقاً جدی است. تراژدی امروزی سوسیالیسم در همین امر نهفته است. توده‌های مردمی به اشتباه راه پیشروی سوسیالیستی را محکوم کرده و ره گم کرده به گرد سیستم کهنه شده سرمایه‌داری آمدند. در بسیاری از این کشورها ترك چنین نقطه‌نظری به آسانی میسر نبوده و میتواند نسلها به طول بیانجامد. جنبش انقلابی وظایف بسیار دشواری برعهده دارد. جمله وظایفی که شامل تئوری و عمل انقلابی، اثبات صحت ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی و به دست دادن نظری تازه از مبارزه آزادیبخش توده‌ها می‌باشد.

تجربه‌ها نشان میدهند که کافی نیست نقاط ضعف عمومی نشان داده شده و به خیانت رویزیونیستی حمله شود. علی‌رغم تمامی آنچه که انقلابیونی که با انرژی بسیار بر علیه اپورتونیسم و نتایج آن به انجام میرسانند، خساراتی که بمبارزات آزادیبخش طبقه کارگر و توده‌ها وارد شده است باقی مانده و رشد خواهند نمود.

برای اینکه بتوان به جلو رفت باید بازبینی‌ای انتقادی، نه فقط نسبت به انحراف رویزیونیستی بلکه بیش از هرچه در مورد پیرویه ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی، به عمل آورد. آیا همه چیز بدزستی انجام گردید؟ هیچ نقص و در برخی از موارد اشتباهی وجود نداشت؟ مسئله حساس بحث برانگیزی است، چرا که رویزیونیستها هر آنچه که میتوانستند بر سر سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی آورده و بیرحمانه اولین دوره تاریخ این کشور پس از انقلاب اکتبر را مورد تاخت و تاز خود قرار داده‌اند. میتوان

که چون کنه به قدرت چسبیده بودند به خشم آمده بودند، علناً خواستار طرد رژیمهای موجود از قدرت گردیدند و توانستند به این هدف دست بیابند، بدینگونه امواج سرمایه‌داری توانستند در اروپای شرقی، منطقه‌ای که در آن پس از جنگ جهانی و با کمک انترناسیونالیستی اتحاد جماهیر شوروی رهبریهای پیشرفته دمکراتیک خلق و سوسیالیستی بوجود آمده بود، رهبریهای که پس از مدتی این راه را رها کرده و همراه با اتحاد جماهیر شوروی راه به پس و بازگشت به سرمایه‌داری را در پیش گرفته بودند، پیروز گردند. چه کسانی موج "اصلاحات" را رهبری میکنند؟ واقعیت این است که اگر چه کارگران و توده‌های مردمی نیز در رخدادها حضوری فعال داشته‌اند. این نیروهای مترقی نیستند که رهبری این تحولات را در دست دارند. رهبرها ضدانقلابیونی هستند که لباس آزادیخواهی برتن کرده‌اند. مهمترین شعاری که در طی دوره این تحولات به میان آمد، شعار آزادیهای دمکراتیک بود. این شعار از سوی توده‌های مردمی که در تحت قدرت رژیمهای خودگامه رویزیونیستها و انقلابیون دروغین زندگی میکردند، حمایت میشد. دمکراسی سوسیالیستی، که بدون شك حتی در دوران قبل از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ضعیف بود، سالها بود که از بین برده شده بود.

کلیسا و بخصوص کلیسای کاتولیک نقش فعالی در جنبش توده‌ها - بخصوص در لهستان ولی به همینطور در چکسلواکی و رومانی - برعهده گرفت. در آلمان شرقی تظاهرات عظیم مردمی همواره پس از دعای ساعت ۵ بعد از ظهر در کلیساهای "لایپزیک" شروع میشدند. حتی ارتش کشور نیز تحت نفوذ رویزیونیستهای اتحاد جماهیر شوروی، وارد صحنه گردید. در رومانی همزمان با شورش در خیابانها، یک کودتای نظامی به وقوع پیوست. حتی مرتجعین و سرمایه مالی بین المللی نیز به جنب و جوش افتادند. "میشل" پادشاه سابق رومانی که در زمان جنگ با هیتلر هم پیمان بود، به شورشیهای رومانی پیوست. بورژوازی‌ای که در سالهای پیش از اریکه قدرت به پائین کشیده شده بود دوباره بیدار گردید. "هاول" رئیس جمهور جدید چکسلواکی خود یکی از افراد یک خانواده از بورژوازی بزرگ که در سال ۱۹۴۸ ثروت‌هایش به درستی توسط کارگران مصادره گردید، می‌باشد. حتی اگر رهبری سیر رویدادها در دست نیروهای ارتجاعی بود، شرکت وسیع توده‌ها در این حوادث را نمیتوان انکار نمود. هیچ بندی نباید توده‌ها را از سازماندهی و رهبری مبارزه بر علیه رژیمهای که به سوسیالیسم خیانت کرده و خلق را مورد ستم قرار میدهند، بازدارد. هرچند که در اینجا صحبت از جنبش سازمان داده شده انقلابی‌ای در میان نبوده است.

از این رو طبیعی است که این حوادث منجر به قوی شدن سرمایه‌داری جهانی و به قدرت رسیدن رژیمهای واپس گرائی که توان چیره شدن بر بحرانی که اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی را فراگرفته است ندارند، شده‌اند. در دوره‌ای زندگی میکنیم که نمایش کم‌دی عظیمی در آن در

جمع‌بندی دوره‌ای که در طی آن ساختمان جامعه نوین تحت رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ آن بنیانگذاری گردید، صورت بگیرد.

بسیار ممکن است که اگر چنین جمع‌بندی سازماندهی داده شده، وسیع و علنی‌ای - جمع‌بندی‌ای که هرگز تا به حال صورت نگرفته است - که توأم با انتقاد آزاد بوده و با شرکت کادرها، اعضای حزب و توده‌ها به عمل درآمده باشد قبلاً صورت میگرفت میتوانست نادرستیها، نقایص و اشتباهات منفرد را نشان داده و به شناخت از وظیفه تاریخی‌ای که کمونیستها در اتحاد جماهیر شوروی در حال انجام دادن آن بودند یاری بنماید. استالین قبل از به انجام رساندن چنین تحقیقی درگذشت و آنان که پس از وی به قدرت رسیدند جمع‌بندی دروغینی که تمامی کار اساسی‌ای را که به انجام رسیده بود نفی مینمود، به انجام رساندند. لنین در انتهای کتاب "دولت و انقلاب" بررسی تجارب انقلابات روسیه در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را به پیشنهاد گذاشت. وی هیچگاه فرصت نیافت که این امر را خود به عمل درآورد. وی انجام چنین بررسی‌ای را در مورد "مهمترین تجاری که در طی انقلاب بلافاصله وظایف پرولتاریا در مقابل قدرت نظام اجتماعی را تحت تاثیر میگذارند" (لنین در دولت و انقلاب) ضروری میدانست.

زمانیکه از به انجام رساندن یک جمع‌بندی صحبت میکنیم، نظر به بررسی‌هایی در این زمینه داریم که آیا معیارها و پرنسیپها تنها به اموری مبدل گردیده و تبدیل به اموری جاری در زندگی حزبی و زندگی اجتماعی شده‌اند.

پرسشهای زیر باید بطور اساسی مورد بررسی قرار بگیرند: آیا قدرت بیش از اندازه‌ای در دست چند فرد و یا چند ارگان رهبری کننده متمرکز بوده است؟ آیا رابطه میان حزب و توده‌ها به شکل درستی در جریان بوده است؟ آیا حزب به جای اینکه سازماندهی توده‌ها را هر چه مستحکمتر کرده و با خواست بسیار از نیروی خلاقه و پیشگامی آنان حمایت بنماید، بنحوی بمثابه سرکارگری که بر یک ساختمان عظیم نظارت مینماید عمل مینمود؟ آیا جمله "حزب رهبری کننده همه چیز است" بهائی بیش از اندازه یافته و در تضاد با آزادی در خلاقیت، آزادی در اظهار نظر و آزادی در مورد ابراز افکار خویش درآمده بود؟

دمکراسی سوسیالیستی

آیا دمکراسی سوسیالیستی که بیش از هر چیز از طریق انتقاد و انتقاد از خود به عمل در میآید، بسیاری از مواقع عملی تنها تشریفات نشده بود؟ آزادی کارگران و توده‌ها در شکل حکومتی اتحاد جماهیر شوروی چه نقشی بازی میکرد؟ آیا در سازمان دادن ارگانهای قدرتی‌ای که بطور آزاد و خود به خودی به هنگام پایه گرفتن شوراها بوجود آمدند، اشتباهات ضددمکراتیک صورت نگرفته بود؟ آیا سیستم تمرکز در پیرویه تولیدی نمیتواند سدی در راه ضروری بودن عدم تمرکز در جوانب گردد؟ آیا رشد بوروکراسی در دستگاه

گفت که همراه با آب لکن خود بچه را هم به دور انداخته‌اند. چنین نحوه برخوردی غیر مارکسیستی بوده و مملو از فعالیتی مرتدانه برضد تمامی کرده‌های با شکوه و قهرمانانه خلق اتحاد جماهیر شوروی در راه ساخت پرشکوه دنیائی نوین میباشد. به چنین پرسشهایی باید برخوردی دقیق نمود. جریان رشد تاریخی‌ای که در سال ۱۹۱۷ آغاز شد. یا به دوره‌ای ناشناخته گذارد. این امکان که اشتباهی به انجام رسد همواره وجود داشته و نباید بهائی کم به آن داده شود. از این گذشته تاریخ نشان میدهد که تمامی انقلاباتی که از اهمیت جهانی برخوردار بوده و دوره‌هایی تازه در پیرویه رشد جوامع بشری بشمار میآیند، در ابتدا شکست خورده و تنها پس از درگیریهای بسیار به پیروزی میرسند. سوسیالیسم مانند سرمایه‌داری با چشمهای بسته عمل نمیکند. اطلاع سرشار در باره پیرویه تاریخی‌ای که در جریان است داشته و سلاح ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی را در دست دارد. اما به این دلیل از ریسک بررسی نادرست از واقعیت - که بدون وابسته بودن به خواست انسان وجود دارد - مبرا نمیشد. میتواند نسبت به خواسته‌های زندگی اجتماعی عقب افتاده و یا قبل از رشد کافی شرایط جنبی به پیش بتازد.

ممکن نیست که تنها با مراجعه دادن به نقش‌خائنه و موزورانه "خروشچف" و یا "برژنف" بطور علمی دستیابی رویزیونیسم به رهبری و یا پیروزی واپسگرائی در اتحاد جماهیر شوروی را توضیح داد. چگونه میتوان دریافت که حزبی که بوسیله لنین - این متفکر عظیم و انسان انقلابی‌ای که تنها به تئوری بسنده نکرده و خود در به عمل درآوردن شرکت فعال داشت - بوجود آمده و بوسیله وی پرورش یافته و توانسته بود به پیروزیهای بزرگی در پایه‌گذاری ساختمان سوسیالیسم نایل آید، بدون مقاومتی چشمگیر سلاح بر زمین بنهد؟ تزویر، خیانت، دروغهای گوناگونی که با لحنهای مختلف ادا میشدند و دوگانگی ایدئولوژیک میتواند تا حدی ولی نه بطور کامل توضیح دهنده این امر باشد که این عقب‌گرائی چگونه ممکن بود. اشتباهی در میان تمامی پیشرفتهای به دست آمده میباید موجود بوده باشد. این مسئله‌ای است که باید باعث نگرانی ما باشد. چرا که تا نتایج درست و به اثبات رسیده شده از آنچه که در اتحاد جماهیر شوروی در سالهای دهه ۵۰ و حتی قبل از آن به انجام رسید، نگیریم نمیتوانیم به راه درست باز آییم.

این امر که ما لبه تیز حمله را برضد رویزیونیستها، برضد انحرافات فرصت طلبانه‌ای که احزاب مارکسیست - لنینیستی مرتکب میشدند گذاشته بودیم، امری کاملاً صحیح بود. کاملاً ضروری بود که دفاعی تئوریک از ایده‌های انقلابی و نتایجی که این ایده‌ها به دست داده بودند، بشود. میباید نشان داده میشد که "خروشچفیستها" و راه نادرست آنان میتواند به کجا ختم گردد. اکنون که همه نظاره‌گر فروریختگی این جوامع شده‌اند و سرمایه‌داری بار دیگر دژهای سابق کمونیستی را به تسخیر خود در آورده است، زمانیکه تلاش به عمل میآورند تا ایده‌ها و عمل سوسیالیسم را در مقابل توده‌های وسیع مردمی جعل بنمایند، ضروری است که یک تحقیق دنیا شمول،

ماخذ بالا میگوید: "سوسیالیسم نمیتواند از جانب يك اقلیت، از جانب حزب، به اجرا گذاشته شود. این توده‌های میلیونی هستند که میتوانند زمانیکه فرا گرفته‌اند سوسیالیسم را به عمل در آورند، آنرا به اجرا بگذارند" وی در همانجا اضافه میکند که این امر دقیقاً به مفهوم کشاندن "تمامی زحمتکشان، در رهبری نظام اجتماعی" میباشد. هر چه تمامی خلق بیشتر در به عمل در آورده شدن وظایف اساسی قدرت نظام اجتماعی مداخله داشته باشند، نیاز وجود این قدرت کاهش خواهد یافت. رهبری حزب انکار نکردنی است - تا زمانیکه دولت وجود دارد بدون رهبری پرولتاریا بر آن سوسیالیسم تصورناپذیر است - اما شیوه به عمل در آوردن این رهبری نمیتواند امری دور از انظار عمومی و امری به منتخبین باشد.

ازببین رفتن نظام اجتماعی

استالین در باره مسئله اضمحلال نظام اجتماعی در طی پروسه تدریجی رشد اجتماعی بحث مینماید. وی که يك تئورسین بزرگ و رهبر برجسته انقلابی بود، حقانیت نیروی بسیار نظام اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی را بوسیله تعرضات سیستم سرمایه‌داری‌ای که کشور را محاصره کرده بود توضیح داده و اضافه میکند که "اشکال نظام اجتماعی ما نیز تغییر خواهند نمود و این تغییرات همگام

با پروسه رشد در کشور ما و تغییراتی که در بیرون از مرزهای ما صورت میگیرند بطور دائمی جریان خواهند داشت (استالین در "گزارش به کنگره ۱۸ حزب")، از نظر اصولی این گفته‌ها از صحت کامل برخوردار میباشند ولی کدام تغییرات مشخص در وظائف نظام اجتماعی، بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، به وقوع پیوستند؟ تا چه اندازه برای کاهش مداخلات نظام اجتماعی در مناسبات اجتماعی، مداخلاتی که طبق پیش‌بینی "انگلس" میباید بخش‌به‌بخش غیر ضروری کردند، قدم برداشته شد؟ این مسئله‌ای نیست که بصورت خودبخودی انجام بگیرد. اگر چنین بود میباید با "خاتمه یافتن" نظام اجتماعی سزوکار داشته باشیم. اما طبق نظر متفکران کلاسیک مارکسیسم نظام اجتماعی چگونه که آنارشئیستها میاموختند خاتمه نمییابد. از بین خواهد رفت. و این از بین رفتن به مفهوم آن است که نظام اجتماعی آهسته آهسته یکی پس از دیگری وظایفی را که عهده‌دار انجامشان بوده است از دست خواهد داد.

استالین تا آنجا که معلوم است مسئله را از این زاویه مورد بررسی قرار نداد. او تغییرات در نظام اجتماعی را نه به صورت کاهش مداخلات نظام اجتماعی در بخشهای گوناگون بلکه بصورت کاهش وظایف ارگانهای نظام اجتماعی میدید. وی برای مثال، با توجه به از بین رفتن طبقات آشتی‌ناپذیر، میگوید: "به جای ماموریت تحت فشار گذاشتن، به گردن نظام اجتماعی وظیفه حفظ اموال سوسیالیستی در مقابل سرقت و چپاول اموال عمومی گذاشته شد" (استالین در همانجا)، و بر نقش ارگانهای نظام اجتماعی در کار سازماندهی اقتصادی و ترقی دادن فرهنگی یافشاری مینماید. میتوان وارد این بحث که آیا این مسئله در واقع از وظایف نظام اجتماعی است و یا اینکه این مسائل برای بخوبی به مرحله عمل

حکومتی و حزبی میتواند نتیجه کنترل ناکافی از طرف توده‌ها، از آنرو که توده‌ها از تصمیمات دسته جمعی به کنار گذاشته شده بودند، باشد؟ زمانیکه چنین بررسی‌ای به عمل میاید، باید در مورد سازمانهای توده‌ای از قبیل سندیکاها، جنبشهای فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان و سازمانهای از این قبیل و نقش و وظیفه آنان نیز مطالعه بعمل آورد. آیا آنها استقلال و پیشگام بودن خود را از دست داده و به زائنده‌هایی در کنار حزب و ماشین حکومتی مبدل گردیده بودند؟ آیا زندگی معنوی مردم مورد تجاوز قرار نگرفته، کاملاً وابسته به تصمیمات حزب نگردیده بود؟ بدون شك پاسخ دادن به این پرسشها و پرسشهای دیگری از این قبیل نیازمند دانشی بسیار درباره ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی که مانند هر پدیده دیگری دوران اوج و افول خود را دارا بوده است، میباشد. اما گزارشات و شواهدی در دست هستند که نشانگر این امر میباشند که این مسائل به نحو درستی حل نشدند در این دوره میتوان عدم وجود بشاش بودن انقلابی را به صورت چشمگیری مشاهده نموده درك کرد که به انقلابی نمودن دائمی حزب و زندگی توده‌ها توجه بسیار اندکی مبذول میکردید.

در يك ارزشیابی کلی نباید شرایط تاریخی‌ای را که اتخاذ برخی از تصمیمات افراطی گرفته شده در این دوره را توجیه میکنند از یاد برد. اتحاد جماهیر شوروی در دوران صلح به سر نمیبرد و ساخت زندگی نوین در تحت شرایط جنگالی‌ای که نتیجه اعمال دشمن بود صورت میگرفت. اما مسئله‌ای که بخاطر رخ دادن در شرایط زمانی خاصی میتواند در دوره زمانی خود توجیه گردد، نباید به پدیده‌ای دائمی مبدل ساخته شود.

يك جمعبندی از ساختمان سوسیالیسم، در رابطه با مسائلی در مورد نظام اجتماعی و نقش قدرت حاکمه در مسیر حرکت تدریجی به سوی کمونیسم میباشد. گذار به کمونیسم در مسیر يك خط راست و یا در يك مرحله به انجام نمیرسد. لنین در سال ۱۹۱۸ گفته است نمیتوان دانست که این امر در چند مرحله صورت میگیرد و یا اینکه "سوسیالیسم زمانیکه به شکل نهائی خود برسد چگونه خواهد بود" (لنین در "کنگره فوق العاده هفتم حزب کمونیست روسیه - بلشویکها) هر دوره‌ای دارای نشانه‌های خاص خود میباشد جامعه تنها با در نظر گرفتن تولید تغییر نکرده و زندگی روحی آن نیز نقشی در این امر دارد. خواسته‌های جدیدی که نیازمند کشف راه‌حلهای مخصوص خود هستند به وجود میایند.

میدانیم که نه حزب و نه دولت ابدی میباشند. آنها وظایف خود را که منجر به از بین رفتن خود آنها میشود انجام میدهند. این امر که این پروسه دیالکتیکی چگونه و در چه زمانی به انجام میرسد چیزی است که باید تحت مطالعه قرار بگیرد. تمامی جوانب نشانگر آنند که این امر وابسته به توان مبارزه طبقاتی در سطح جهانی و در صدر آن آموزش توده‌ها، پخش ایدئولوژی سوسیالیستی در میان توده‌ها و درك آن توسط توده‌ها و به همچنین شرکت هرچه روزافزون توده‌ها در فعالیتهای همگانی میباشد. لنین در همان

اخبار و

گزارشهای خبری

+ - لاجوردی رئیس سازمان زندانهای جمهوری اسلامی اعلام کرد فرد زندانی نباید پس از دستگیری هزینه خود را به بوجه کشور تحمیل کند و باید در زندان ناگزیر به انجام کار اجباری باشد."*

لاجوردی در ادامه این سخنان گفت طرحی در دست بررسی است که براساس آن "اشتغال در زندانهای سطح کشور اجباری میشود"*

+ - بمنظور تشدید جو اختناق در سطح کشور، طرح کنترل و مطابقت بلیط مسافران قطار از مشهد به تهران با شناسنامه مسافر از دهم دیماه به اجرا در آمد.

+ - در ۱۷ آذرماه مأمور حراست شهرداری منطقه ۱۹ تهران پس از جر و بحث با یکی از ارباب و رجوع با شلیک گلوله ای نامبرده را به قتل رساند. بدنبال درج این خبر در نشریات رژیم روابط عمومی شهرداری فوراً داستانی سروهم کرد و اعلام نمود: ضارب از اعضای حراست شهرداری نبوده بلکه عهده دار حفاظت از پارکینگ شهرداری بوده است. و مقتول نیز مراجعه کننده نبوده بلکه کارگر اسفالت کار شهرداری بوده و حادثه نیز بدلیل سهل انگاری رخ داده است. و

+ - در شهر شیراز در جریان مراسمی که بمناسبت اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبانماه برگزار شد، دانشجویان مخالف جناح رفسنجانی قصد قرائت بیانیه خود را داشتند که با مخالفت ستاد برگزاری مراسم مواجه گردید. در پی این مسئله بین دانشجویان مزبور و طرفداران استاندار زد و خورد شدیدی روی داد.

+ - بدنبال سخنرانی رفسنجانی در نماز جمعه و اراجیفی که نامبرده در رابطه با ازدواج موقت بیان نمود در ۱۵ آذرماه طرفداران محتشمی تظاهراتی تحت عنوان اجرای "وصیتنامه الهی - سیاسی امام" به راه انداختند و طی آن مخالفت خود را با رفسنجانی بنمایش گذاشتند.

+ - صادق خلخالی جلاد شناخته شده جمهوری اسلامی در سخنان قبل از دستور جلسه مجلس گفت "وقتیکه رئیس قوه قضائیه رژیم خواسته است در یک دانشگاه سخنرانی

داشت دستگیر و اعدام نمود.

+ - نماینده مشهد در مجلس با اشاره به گزارش بانك مرکزی که میانگین رشد تورم را ۲۱٪ اعلام نموده است خواهان افزایش حداقل ۲۰٪ به حقوق کارمندان دولت گردید. رئیس مجلس رژیم نیز در این رابطه گفت: ما میدانیم که حقوقها کفایت این همه بار سنگین را نمیکند، اما آنکه تنها حقهها اضافه شود براستی کافی نیست. و

+ - رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ۶ نفر را در شهر ایرانشهر بلوچستان به اتهام "اقدام علیه امنیت نظام اسلامی" در ملاعام به دار آویخت و بار دیگر چهره جنایتکارانه خود را به نمایش گذاشت. + - در شرایطی که زندانهای جمهوری اسلامی ملو از زندانیان سیاسی است که در بدترین شرایط و تحت شکنجههای وحشتناک بسر میبرند و جنایات فجیع این رژیم بر علیه زندانیان سیاسی و تودههای ستمدیده ما زیانزد عام و خاص گشته است محمد یزدی رئیس دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بیشرمانه ادعا کرد که "حتی يك نفر زندانی به اتهام عقیدتی و به جرم طرز تفکر در کشور وجود ندارد".

+ - يك گروه فرانسوی بنام "خبرنگاران بدون مرز" در گزارشی که در مورد وضع مطبوعات منتشر نمود اعلام کرد در ایران ۴۹ روزنامه نگار بخاطر عقاید سیاسی خود در زندان بسر میبرند. در گزارش مزبور جمهوری اسلامی از نظر تعداد روزنامه نگاران زندانی مقام اول را در سطح جهان کسب نموده است.

+ - در اوائل دیماه کارگران پالایشگاه اصفهان در اعتراض به کمی دستمزدهایشان مبادرت به اعتصاب نمودند. این اعتصاب خیلی زود به پالایشگاههای تهران و آبادان گسترش یافت و علیرغم تهدیدات مسئولین شرکت نفت و مأموران کميته که میکوشیدند به بهانه شرایط بحرانی در خلیج فارس از ادامه اعتصاب جلوگیری نمایند، کارگران پالایشگاههای مزبور تاکید نمودند که تا رسیدن به خواستههایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

+ - رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با اعلام اینکه به حداقل دستمزد کارگران از ابتدای سال ۷۰ مبلغ ۶۶۷ ریال اضافه میشود عملاً حداقل دستمزد کارگران در سال ۶۹ را ثابت نگه داشت.

+ - معلمان اصفهان در اعتراض به کمی حقوقشان دست به اعتصاب زدند، این اعتصاب با پشتیبانی معلمان یکسری از شهرهای دیگر مواجه گردید. در جریان اعتصاب معلمان در اصفهان، در برخی از مدارس بین دانش آموزانی که به دفاع از معلمان برخاسته بودند و مأموران کميته زد و خوردهایی رخ داد و به دستگیری تعدادی از دانش آموزان منجر گردید. + - معلمان ارومیه بدنبال اعتصاب معلمان اصفهان دست به اعتصاب زده و ضمن راهپیمایی در خیابانهای شهر خواهان افزایش حقوق خود گردیدند.

چند روز بعد از این تظاهرات رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی یکی از آموزگاران را که در جریان این تظاهرات نقش فعالی

کند، دختران با سر دادن صلواتهای پشت سرهم مانع از سخنرانی او شده‌اند.

+ - بدنال ورود یکی از ماشینهای سیاه پاسداران به خط ویژه اتوبوس و درو کردن صف مسافران که باعث کشته و زخمی شدن چندین نفر در خیابان سعدی تهران گردید، روزنامه کیهان اول آذرماه نوشت نظیر چنین تصادف مرکب‌اری نه تازگی دارد و نه آخرین است چرا باید مردم گاهگاهی شاهد باشند که بعضی اتومبیل‌های نیروهای انتظامی و گاه مقامهای دولتی و حتی برخی نمایندگان مجلس از خط ویژه اتوبوس تردد کنند و با انحراف به چپ و گذشتن از چراغ قرمز قوانین راهنمایی و رانندگی را نقض نمایند.

+ - در پنجم دیماه زلزله‌های پی در پی در استان بوشهر خسارات فراوانی به مردم منطقه وارد آورد. اما مقامات جمهوری اسلامی با بی‌اعتنائی نسبت به وضع زلزله زدگان ماهیت ضد مردمی خود را بار دیگر بنمایش گذاشتند. در برازجان بدلیل فروریختن سقف و دیوارهای منازل و فقدان امکاناتی از قبیل چادر و یتو و تعدادی از زلزله زدگان اجبارا در هوای سرد زمستان، شب را تا صبح بدون سرپناه گذراندند. و مردم دشتستان و تنگستان نیز که بر اثر زلزله دچار خسارات جدی و عمده‌ای شده‌اند وضع بهتری از مردم برازجان نداشتند. بی‌اعتنائی رژیم نسبت به وضع زلزله‌زدگان تاحدی بود که حتی باصطلاح نماینده مردم این منطقه در مجلس دو هفته پس از این زلزله اعلام کرد 'ا' این تاریخ ابعاد خسارات وارده مشخص نشده و مردم زلزله زده در ناامنی و بلاتکلیفی و بی‌سرپناهی بسر میبرند"

+ - ساختمان معروف به ذوب آهن در خیابان فلسطین شمالی تهران که در آن ۱۷ خانواده بسیجی سکونت داشتند به حکم دادگاه تخلیه و لوازم منزل ساکنین آن به پیاده‌روی خیابان ریخته شده. آیاتمان مزبور در سال ۶۵ به نفع 'گمیته امداد امام خمینی' از صاحب اصلیش ضبط شده بود.

+ - در اوایل دیماه در تهران کشت جدیدی

بنام فجر مرکب از نیروهای پلیس و آگاهی شروع به فعالیت نمود. افراد این کشت با لباسهای مبدل و خودروهای پلاک سفید در سطح شهر تهران تردد مینمایند و رژیم هدف از تشکیل این کشت را برخورد قاطع با مجرمین و بزهکاران اعلام نمود.

+ - بدلیل کمبود خوابگاه دانشجویی بیش از صد دانشجوی شهرستانی در نمایخانه خوابگاه امیرآباد دانشگاه تهران اسکان گزیده و در بدترین شرایط زندگی میکنند. + - به گزارش مطبوعات رژیم چندتن از ارادل حکومتی که با انفجار ترقه مزاحم زنان باصطلاح بدحجاب میشدند دستگیر شدند.

+ - وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی کابینه رفسنجانی بوسیله ۱۹ نماینده مجلس استیضاح شد و بدلیل عدم رای اعتماد مجلس به وی از کابینه رفسنجانی کنار گذاشته شد.

+ - در جریان بررسی لایحه بودجه، مجلس ۱۰ میلیارد ریال از بودجه رادیو تلویزیون که مسئول آن برادر رفسنجانی میباشد، کسر نمود. بدنبال این امر تصمیم قطعی در رابطه با لایحه بودجه به شورای تشخیص مصلحت رژیم موکول گردید و این شورا نیز از مصوبه مجلس پشتیبانی نمود.

+ - نماینده کبوتر آهنک در مجلس گفت رهبر جمهوری اسلامی عنایت کنند و دو جامعه روحانیت و مبارز و روحانیون مبارز را تعطیل کنند.

+ - نهضت آزادی آقای بازگان در تداوم مبارزه! خود با جمهوری اسلامی با انتشار بیانیه‌ای از رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی تشکر نمود چرا که این مزدور از حق متهمان در داشتن وکیل سخن گفته بود.

+ - در ۲۷ آذرماه در کارگاه قنادهی ترکل واقع در سه راه ضرابخانه کارگر جوان ۱۲ ساله‌ای سرش بر اثر اصابت با آسانسور کارگاه از بدن جدا شد و جان سپرد.

+ - وزارت کار اعلام کرد که تا آخر آبان امسال ۱۱۵۰۰ کارگاه توسط بازرسان کار در سطح کشور مورد بازرسی قرار گرفته است. محسن خواجه نوری مسئول نظارت بر روابط کار این وزارتخانه اعلام کرد که در مقابل یک میلیون و ۸۰۰ هزار کارگاه در کشور

تعداد بازرسیین کار وزارت کار تنها یکصد نفر میباشد که در سال جاری تعداد آنها به ۱۴۰ نفر افزایش یافته و به این ترتیب نوبت بازرسی از یک کارگاه به 'دهها سال' میرسد.

+ - ماموران پاسگاههای مرزی شوروی بر روی ۴ نفر از اهالی اردبیل که قصد عبور از مرز را داشتند آتش گشودند که یک نفر کشته و یک نفر مجروح گردید. مقامات مرزی شوروی سپس این عده را به جمهوری اسلامی تحویل دادند.

+ - سیاه پاسداران موشکهای سام ۶ ساخت شوروی را که اخیرا از شوروی تحویل گرفته است، آزمایش نمود. سیاه پاسداران عده‌ای از پرسنل خود را برای کار با این موشکها آموزش داده که دوره آموزش آنها پایان یافته است.

+ - سخنگوی وزارت خارجه اظهارات سفیر سابق ژاپن در واشنگتن که در مصاحبه‌ای اعلام نموده بود اگر امریکا سرمایه‌های ایران را آزاد نموده و محاصره اقتصادی ایران را لغو نماید، جمهوری اسلامی مایل به تجدید مناسبات دیپلماتیک با امریکا میباشد را تکذیب نمود.

+ - رئیس جمهور ترکیه به معاون رئیس جمهور امریکا گفت که جمهوری اسلامی مایل به تمدید روابط دیپلماتیک با امریکا میباشد. + - در جریان سفر ولایتی به سوئد تعدادی از ایرانیان مقیم این کشور تظاهراتی بر علیه جمهوری اسلامی سازمان داده و نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نمودند. + - بدنبال اعتراض اهالی تهران نسبت به افزایش کرایه تاکسی‌های خطی، شهرداری کرایه تاکسی‌های خطی را کاهش داد.

+ - نماینده مشهد در مجلس اعلام کرد بانک مرکزی با سیاست ارزی خود ارزش پول ملی کشور را بطور رسمی ۱۱۰۰ درصد کاهش داده است. او در ادامه سخنانش گفت نسبت نرخ آزاد ارز به نرخ دولتی حدود ۲۳ برابر شده است در حالیکه این نسبت در سال ۶۸ حدود ۱۵ برابر بوده است.

+ - روابط عمومی سازمان حفاظت محیط



خوافی آرم مقدس نظام جمهوری اسلامی را که بر بدنه اتومبیل آموزش و پرورش بود، بوسیده‌اند" و گرنه مردم خواف "برای مادیات و سیر شدن شکم انقلاب نکرده بلکه برای احیای اسلام ناب محمدی" قیام نموده‌اند.

+ - روزنامه کیهان از برگزاری عروسیهای چند میلیون تومانی در هتل‌های متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان خبر داد و در این رابطه نوشت آیا صرفا با این توجیه که هتل‌های بنیاد نباید ضرر بدهند و خودکفا شوند، درست است که در آنها عروسیهای چندمیلیون تومانی برگزار شود؟
+ - قائم مقام بنیاد شهید در بیروت اعلام کرد بزودی بیمارستان ۲۵ تختخوابی این بنیاد در لبنان به بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی با ۴ اتاق عمل تبدیل میشود.

+ - جمهوری اسلامی اعتبار مربوط به هزینه احداث يك شاهراه در کشور سودان را تامین نمود. عملیات ساختمان این شاهراه بزودی آغاز میشود و این در شرایطی است که کودکان خوافی از گرسنگی، ماشینی تغذیه آموزش و پرورش رامیوسند.

+ - شعبه ۱۴۵ دادگاه کیفری يك تهران محکومیت سیدعلی موسوی سرپرست بنیاد نبوت را از مجازات اعدام به دو سال حبس تعزیری تغییر داد و بدنبال این مسئله دادستان کل کشور خواستار محاکمه علنی سرپرست بنیاد نبوت گردید.

+ - براساس توافق جمهوری اسلامی و دولت امریکا در دادگاه داورى لاهه جمهوری اسلامی موافقت کرد ، در قبال بدهیهای خود به امریکا نفت در اختیار کمپانیهای نفتی این کشور قرار دهد. به همین دلیل دولت بوش نیز به کمپانیهای نفتی امریکا اجازه داده است بطور محدود از جمهوری اسلامی نفت خریداری کرده و وجوه ناشی از خرید نفت را به حساب ویژه‌ای که مربوط به بررسی دعوی دو طرف در دادگاه لاهه میباشد واریز نمایند.

+ - رئیس بانک سوسیته ژنرال فرانسه اعلام کرد که میزان منابع مالی که قرار بود این بانک برای شرکت ملی پتروشیمی ایران "تامین کند از ۱/۱۸ میلیارد دلار به ۲/۲ میلیارد دلار افزایش یافته است.

زیست در ۱۵ دیماه اعلام کرد که میانگین آلودگی هوای تهران چندین برابر حد مجاز میباشد . او گفت گاز انیدریدسولفورو ۱۲ برابر استاندارد حد مجاز، گازاکسیدهای ازت ۴ برابر و گاز هیدروکربنهای سرطانزا ۲۵ برابر استاندارد مجاز و ذرات دود موجود در هوا ۵ برابر استاندارد حد مجاز میباشد.

+ - براساس گزارش مزبور بدلیل آلودگی هوای تهران سطح شهر تیره شده و خورشید قهوه‌ای رنگ گردیده و قدرت دید حداکثر به یکصد متر کاهش یافته است.

+ - بعلت آلودگی هوای تهران و نداشتن دید کافی کلیه پروازهای فرودگاه مهرآباد برای مدتی لغو گردید.

+ - بهای برق مصرفی در اصفهان ۱۸۰٪ افزایش یافت مدیر عامل شرکت بسرق منطقه‌ای دلیل این امر را ضرورت تعمیر شبکه برق رسانی اعلام نمود و گفت "چونکه شرکت برق يك شرکت خدماتی است و باید هزینه‌هایش را خود تامین کند، بهترین راه چاره را در تامین هزینه از طرف مردم دیدیم".

+ - مسئول روابط عمومی شرکت پست در پاسخ به کسانیکه از عدم ارسال بسته‌های پستی به خارج از کشور شکایت داشتند واسطه‌هایی را که بسته‌های پستی ایران را به کشورهای دیگر ارسال میکنند مقصر دانست و گفت بعلت اعتصاب کارکنان این شرکتها بسته‌های پستی هموطنان به خارج از کشور ارسال نشده است.

+ - يك هزار نفر از کارگران بازنشسته شرکت نفت ضمن نوشتن شکوائیه‌ای از اینکه این شرکت از پرداخت معادل ۱۵ روز حقوق آنها بعنوان پاداش خودداری مینماید شکایت نموده و اعلام کردند دو سال است برای احقاق حق خود تلاش میکنیم ولی تا کنون جواب روشنی دریافت نکرده‌ایم.

+ - مسئول ستاد تغذیه استان خراسان اعلام کرد دانش آموزان منطقه خواف تربت حیدریه به محض مشاهده اتومبیل حامل تغذیه اتومبیل را بوسیده‌اند . بدنبال این اعتراف تکان دهنده نماینده مزدور خواف در مجلس اعلام کرد "دانش آموزان

+ - کارگران معادن زغال سنگ ترکیه در اعتراض به کمی دستمزد دست به اعتصاب زده و خواهان ۸۰۰ درصد افزایش حقوق شدند. در چهلمین روز اعتصاب کارگران مزبور در شهر رونگولداک واقع در شمال غربی ترکیه تظاهراتی ترتیب داده و اعلام نمودند که فاصله ۲۸۴ کیلومتری بین این شهر تا آنکارا را بطرف کاخ ریاست جمهوری راهپیمائی خواهند کرد.

راهپیمائی مزبور در ۱۵ دیماه با شرکت بیش از ۸۰ هزار نفر آغاز شد.
+ - اتحادیه‌های کارگری طرفدار دولت در مکزیک اعلام کردند چنانچه رئیس جمهور این کشور دستمزدها را افزایش ندهد از پشتیبانی او دست خواهند داشت. آنها اعلام کردند که قیمت تخم مرغ، شیر شکر و نوشابه‌های غیرالکلی ۲۰٪ بالارفته و قیمت وسائل رفت و آمد شهری ۴۳٪ و قیمت تاکسی ۳۴٪ افزایش پیدا کرده است. درحالیکه کارگران همان حقوق ۱۰ سال پیش را میگیرند.

+ - طی يك اعتصاب و اعتراض چندین هزارنفری کارگران دولتی در مراکش پلیس این کشور به تظاهرکنندگان حمله کرده و ۲۵ نفر را کشته و ۱۰۰ نفر را زخمی و ۳۰۰ نفر را دستگیر نمود. طی این تظاهرات خونین کارگران و جوانان به ماشینها و ساختمانهای دولتی حمله برده و آنها را به آتش کشیدند.

+ - طی يك تظاهرات چندین هزارنفره در بلغارستان تظاهرکنندگان که اکثرا از زنان این کشور تشکیل میشدند علیه دولت لوکانوف فریاد میزدند "استعفا بده ، استعفا بده" "ماگرسنه هستیم" يك پیرمرد که از شرکت کنندگان این

تظاهرات بود گفت "این راهپیمایی کرسنگانی است که در زمستان خواهند مرد" در طی این تظاهرات پلیس تعدادی را دستگیر نمود. بدنبال گسترش تظاهرات ضد دولتی دولت لوگانوف نخست وزیر بلغارستان استعفا داد.

+ - بدنبال سخنرانی رئیس جمهور دومینیکن که گفته بود "ما برای بهتر شدن اقتصاد به صلح نیازمندیم" ۶ اتحادیه کارگری در اعتراض به تعویق بهبود شرایط کشور یک اعتصاب عمومی نامحدود اعلام نمودند. دبیر اول "کنفدراسیون مستقل طبقه کارگر" که از اتحادیه‌های نزدیک به دولت میباشد در این رابطه گفت "من از آن بیم دارم که کنترل از دستمان در رود و اعتصاب به مدت نامحدودی ادامه یابد" روز پنجشنبه ۱۵ نوامبر رئیس جمهور دومینیکن خطاب به اعتصابیون گفت "من اعتصابی را که غیرقانونی اعلام کردم، تحمل نخواهم کرد".

+ - یک روز قبل از سفر رئیس جمهور آمریکا به آرژانتین یک گروه چریکی در این کشور به چند فقره بمب گذاری در بانکهای آمریکائی "چیس مانهاتان"، "بوستون"، "گویته پانک" دست زد. همچنین محل سکونت یکی از نمایندگان مجلس منفجر گردید. در اثر این سلسله عملیات خسارات زیادی به بار آمد. گروه مزبور در یک تماس تلفنی با خبرگزاریها عملیات فوق را "استقبال از بوش عامل اصلی سرکوب و فقر جهان سوم و شریک جرم مستقیم انگلیس در جنگ هالویناس اعلام کرد".

+ - در اثر انفجار بمبی که از سوی استقلال طلبان باسک کار گذاشته شده بود، دو پلیس کشته و سه تن مجروح شدند. + - به نشانه اعتراض به افزایش بهای فرآورده‌های نفتی بمب‌هایی در دفاتر شرکت نفت فیلیپین در مانیل منفجر شد و خساراتی به این دفاتر وارد آورد.

+ - دولت السالوادور برای دومین بار در طول یک هفته به اتحادیه‌های کارگری این کشور هشدار داد که خود را از همکاری با نیروهای مسلح مخالف رژیم دور نگهدارند

+ - چریکهای سازمان آزادیبخش بولیوی رئیس شرکت کوکاکولا را که از یکماه پیش به گروگان گرفته بودند در اعتراض به سیاستهای آمریکا در بولیوی اعدام نمودند. این گروه با انتشار بیانیه‌ای اساس مبارزه خویش را جنگ تمام عیار علیه امپریالیسم آمریکا عامل فقر و محرومیت ملت بولیوی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین اعلام نموده است. + - بدنبال گسترش عملیات مبارزان فلسطین در داخل اسرائیل فرماندهی پلیس این کشور تصمیم گرفت که از این به بعد تمامی افراد پلیس با خود اسلحه شخصی نیز حمل کنند. این فرماندهی همچنین مشغول بررسی پیشنهادی است که برطبق آن رانندگان وسائل نقلیه عمومی نیز مسلح خواهند شد.

+ - سازمان "جنبش اول ماه مه" در فیلیپین تظاهرات بزرگی در مانیل بر علیه دولت سازمان داد. در جریان این تظاهرات که هزاران کارگر در آن شرکت نموده بودند پلیس به تظاهرات کنندگان حمله کرده و ۲۰ کارگر عضو این سازمان را دستگیر نمود.

+ روز ۱۷ دسامبر (۲۶ آذرماه) در نیکاراگوئه ۶۰ تن از کنترها به یک پاسگاه ساندنیستی حمله نمودند که بر اثر این درگیری ۱۱ تن کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند.

+ - نشریه میامی هرالده در ۱۸ دسامبر گزارش داد که رئیس یک معدن در بربیل در شرایطی که دهها هزار معدنچی در اعتصاب بسر میبرند تلاش نمود با نشان دادن فیلمهای عشقی از پیوستن بقیه کارگران به اعتصابیون جلوگیری نماید. + - اعتصاب غذای ۲۰ زندانی سیاسی در زندان بوجا (ازمیر - ترکیه) وارد چهل و یکمین روز خود شده. بعضی از زندانیان سیاسی به بیمارستان منتقل شدند.

زندانیان خواستار "بخاری برقی"، "تایپ"، "صوت" و "ملاقات بین سلولها" هستند. ولی رژیم ضد خلقی ترکیه تا کنون با خواستهای آنها موافقت نکرده است. + - مبارزان سازمان "پاپ انقلابی-نیروهای مسلح انقلابی" ترکیه به محل پارک اتومبیلهای پلیس ترکیه در استانبول حمله

نموده و ۲۰ اتومبیل را منفجر نمودند. در جریان این عملیات دو چریک شهید و یکی از مبارزان این سازمان مجروح و دستگیر گردید.

در ضمن سازمان مزبور با بمب گذاری در یک ساختمان تازه تاسیس پلیس استانبول خسارات زیادی به ساختمان مزبور وارد نمود.

+ - تحت فشار کارگران و اعتصاب معدنچیان ترکیه سندیهای زرد این کشور یک روز اعتصاب سراسری اعلام نمود.

+ - بدنبال تظاهراتی که در ایالت نوادا آمریکا در محل آزمایشهای هسته‌ای در اعتراض به جنگ و انرژی هسته‌ای صورت گرفت حدود ۷۰۰ نفر دستگیر شدند.

تظاهرنندگان که حدود ۴ هزار نفر بودند سعی داشتند به محل تاسیسات آزمایشهای هسته‌ای وارد شوند.

+ - بیش از دو هزار نفر در لوس آنجلس علیه احتمال جنگ در خلیج فارس به تظاهرات پرداختند.

+ - چریکهای راه درخشان در پرو ضمن حمله به مزرعه یکی از مسئولین وزارت کشاورزی این کشور و دستگیری صاحب مزرعه او را محاکمه و اعدام نموده و تمامی ماشینهای کشاورزی او را سوزاندند.

+ - شبکه خبری سی ان ان آمریکا گزارش داد در حالیکه دولت آمریکا تعداد کشته شدگان و زخمی‌ها را در جریان اشغال پاناما ۲۵۰ نفر اعلام نموده است خیرگزاریهای خارجی تعداد کشته‌ها را صدها نفر ارزیابی نموده و یکی از خبرگزاریها گزارش داده است که سربازان آمریکائی ۱۱ نفر از مردم عادی که حاضر به همکاری با آنها نبوده‌اند را اعدام کرده‌اند.

+ - به گزارش نشریه این سایت ۲۶ نوامبر در طول تعطیلی آخر هفته در کلمبیا ۷۰ نفر به ضرب گلوله کشته شده و حداقل ۴۶ نفر مجروح گشته‌اند. در عرض سال گذشته بطور متوسط هر روز ۳ نفر ناپدید شده و ۶۳ نفر در این کشور ۳۱ میلیون نفری به قتل رسیده‌اند. به گزارش نشریه مزبور تمام کشتاری که صورت میگردد صرفا مربوط به مواد مخدر نبوده بلکه بخشی از آن، کشتار

سیاسی است که به انتخاباتی مربوط میشود که قرار است در اواخر ماه برای ۷۰ کرسی در مجلس قانونگذاری که قانون اساسی را مورد تجدیدنظر قرار میدهد، برگزار گردد.

جنبش ۱۹ آوریل ۱۹ - ام که به مقام سوم در انتخابات ریاست جمهوری ماه مه درست چند هفته بعد از کنار گذاشتن مبارزه چریکی دست یافته بود انتظار میرود که تعداد زیادی از کرسیهای مجلس قانون گذاری را بدست آورد.

+ - یونیسف UNICEF وابسته سازمان ملل گزارش داد که از زمان اشغال کویت تا کنون بدلیل تحریم اقتصادی عراق توسط سازمان ملل ۱۴۰۰ کودک عراقی درگذشته اند. روز ۱۴ دسامبر سازمان ملل ۲۸ تن دارو به عراق ارسال نمود.

+ - هفت ویتنامی که برای پناهندگی به هنگ کنگ سفر کرده بودند بدلیل قبول نشدن تقاضای آنها توسط دولت هنگ کنگ خود را در پتوهای نفتی پیچیده و به آتش کشیدند. هر هفت نفر هم اکنون در وضعیت وخیمی در بیمارستانهای هنگ کنگ بسر میبرند.

+ - پس از کشته شدن یک معلم توسط مقامات دولتی در آتن پایتخت یونان دهها هزار دانشجو و معلم در اعتراض به این جنایت دست به تظاهرات زدند. در ۱۰ ژانویه پلیس بسوی تظاهرکنندگان آتش گشود که باعث کشته شدن ۲ نفر و مجروح گشتن ۸۳ نفر گردید.

+ - یک مقام نظامی امریکا روز ۱۴ ژانویه اعلام کرد که علیرغم ۱۱ سال کمک نظامی امریکا به دولت السالوادور و میلیاردها دلار پولی که خرج شده است ارتش این کشور قادر به شکست دادن جبهه فاراباندومارتی نبوده است. بنابراین امریکا باید ۲۵ میلیون دلار دیگر به این دولت کمک نظامی کند. ۲۵ میلیون دلاری که دولت امریکا قصد دارد به السالوادور بدهد بخشی از ۴۲/۵ میلیون دلاری است که بوش بعنوان تخمین "حقوق بشر" در بودجه امریکا کنار گذاشته است.

رئیس مشاوران امریکائی در

السالوادور گفت "دیگر چیزی بنام راه حل نظامی وجود ندارد باید با آنها صحبت و مذاکره کرد".

+ - چریکهای جبهه فاراباندومارتی در السالوادور به موشکهای سام ۷ و ۱۴ مجهز گردیده و در فاصله اوائل تا اواخر نوامبر ضربات شدیدی به ارتش این کشور وارد ساخته و از جمله تعدادی هواپیما و هلیکوپتر دولت را سرنگون نمودند.

یکی از افسران امریکائی بنام پیکت که دز اثر انهدام هواپیمایش دستگیر و اعدام شده است قبلا به سربازان امریکائی گفته بود "به محض اینکه دستگیر شدید اعلام کنید که امریکائی هستید تا چریکهای F.M.L.N شما را نکشند".

+ - نیویورک تایمز ۱۹ ژانویه نوشت: به گزارش دولت امریکا مانوئل نوریکا، از سال ۱۹۵۵ تا کنون (۱۹۸۹) به استخدام ارتش امریکا و سازمان سیا CIA درآمده بود. او در سال ۱۹۵۵ با حقوق ۱۰ دلار و ۷۰ سنت به کار گمارده شد. ماموریت او عمدتا شناسائی و گشتار عناصر و جریانات انقلابی در امریکای مرکزی و جنوبی بوده است.

+ - در رابطه با بحران خلیج فارس مدیر شرکت ایکول در امریکا گفت اگر جنک تا آنجا به پیش رود (یک یا دو ماه) که امتیاز بازار بورس امریکا به ۲۶۶۰ برسد ما از این بحران اقتصادی اخیر در خواهیم آمد.

+ - شرکت دوپانت (شرکت شیمیائی) در امریکا اعلام نمود اگر جنک شروع نشود ما مجبوریم ۳۵ هزار کارگر را از کار برکنار کنیم.

+ - موقعیت دولت جدید نیکاراگوئه هرروز ضعیف تر میگردد. دو کشور امریکا و ژاپن که قبلا تعهد کمکهای میلیارد دلاری به این دولت داده بودند از کمک در ابعاد فوق خودداری نموده اند. زیرا "دولت نیکاراگوئه قادر نبوده است از پولی که به او کمک میشود بدرستی استفاده کند".

بحران اقتصادی در این کشور به حدی است که هر ۳/۲ میلیون کوردوبا (واحد پول نیکاراگوئه) برابر یک دلار گردیده است.

+ - پس از اعلام بخشودگی به افسران

ارتش آرژانتین که در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ قدرت را در دست داشتند و مسئول کشتار حداقل ۹۰۰۰ نفر میباشند. دهها هزار نفر در خیابانهای این کشور برعلیه این بخشودگی دست به تظاهرات زدند. سازمانهای حقوق بشر تعداد

تیرباران شدگان در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ را حدود ۳۰۰۰۰ نفر گزارش نموده اند. + - دولت یونان تصمیم داشت ۱۳ افسر نظامی را که در سال ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۷۵ دیکتاتوری نظامی در این کشور برقرار نموده بودند را آزاد سازد که بدلیل تظاهرات چند هزار نفری مردم در خیابانها فعلا از این تصمیم صرفنظر نموده است.

+ - ارتش شوروی روز ۱۲ ژانویه به جمهوری لیتوانیا حمله برده و این منطقه را اشغال نمود. بر اثر مقاومت مردم ۲۸ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح گشتند.

بدنبال این حمله کورباچف گفت "من هیچ خبری از این حمله نداشتم و روز بعد بود که به من گزارش داده شد" او گفت این البته نه یک تسخیر بلکه اقدامی بود که به دعوت "کمیته نجات ملی" انجام گردیده است.

+ - سازمان آزادیبخش فلسطین روز ۱۵ ژانویه اعلام نمود که دو تن از رهبران این سازمان در تونس کشته شده اند. این سازمان دولت اسرائیل را مسئول این ترور معرفی نمود. یکی از کسانی که در جریان این ترور کشته شده است صالح خلیف معروف به ابوایاد معاون عرفات میباشد.

+ - سفیر شوروی در انگلیس گفت علت کمبود شدید مواد غذایی در بعضی از شهرهای شوروی، بهائی است که این کشور برای دوران دشوار انتقال به یک اقتصاد مبنی بر بازار میبردازد.

+ - روزنامه اسرائیلی "هاآرتز" گزارش داد ۲۰۰ هزار یهودی شوروی که اخیرا به اسرائیل مهاجرت کرده اند، طی نامه هائی به وزارت مهاجرت و جلب یهودیان خواستار بازگشت به کشور خود شده اند. به نوشته این روزنامه ۵۰۰ زن مهاجر شوروی برای بدست آوردن غذا و پوشاک برای

خانواده‌های خود ناچار به خودفروشی گردیده‌اند.

+ - در ۲۱ آذرماه حزب حاکم در آلبانی طی بیانیه‌ای از برکناری عضو دفتر سیاسی و دو عضو علی البدل خبر داده و اعلام داشت که خواستار آزادی احزاب سیاسی در آلبانی می‌باشد.

+ - ملک فهد پادشاه عربستان ۱۰۰ هزار دلار در اختیار یک انجمن خیریه در آمریکا قرار داد تا آنرا صرف کمک به خانواده سربازان آمریکایی که در عملیات سیرصرنا شرکت دارند، نمایند.

+ - عربستان سعودی تا پایان سال مسیحی حدود ۲۱ میلیارد دلار در رابطه با بحران خلیج فارس خرج کرده و این مبلغ شامل هزینه سنگین این دولت که صرف خرید اسلحه مینماید، نمیشود.

+ - شورای عالی شوروی قانون مربوط به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در ۱۹ آذرماه به تصویب رساند، به موجب این قانون انحصار دولت در سرمایه‌گذاری از میان میرود. سرمایه‌گذارها مشمول حمایت قانونی گشته و برای سرمایه‌گذاران جبران خسارات وارده ناشی از تصمیم‌گیریهای نادرست ارگانهای دولتی در نظر گرفته میشود.

+ - در ۲۰ دیماه کسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا در گفتگویی با روزنامه ایتالیایی "لااستامپا" پیرامون همکاری اروپا و آمریکا در بحران خلیج فارس گفت آمریکا بقدری سریع و کامل در خلیج فارس وارد شد که نیازی به درخواست کمک از سوی اروپائیان نداشت، درحالیکه اروپا هم آنچنان کمکی نکرد.

وی گفت شاید با موقعیت فعلی بوش کار درستی انجام داد. اما وضعیت برای همیشه اینگونه باقی نخواهد ماند و اروپا باید مسئولیت بیشتری درخاورمیانه بپذیرد و فکر میکنم طی ده سال آینده وضعیت معکوس شود و اروپا نقش اصلی و آمریکا نقش پشتیبانی را بر عهده بگیرد. کسینجر اظهار داشت که هرگونه راه حلی برای بحران خلیج فارس باید علاوه برحل مشکلات فعلی مسئله موازنه

قدرت در منطقه پس از خروج نیروهای آمریکا را نیز در نظر بگیرد و افزود هنوز هم میتوان صدام را بدون جنگ شکست داد و در آینده برای حفظ آبرو شاید شاهد یک توافق دیپلماتیک نه چندان خشنود کننده‌ای باشیم.

+ - ۳۰ آذرماه ادوارد شوارد نادره وزیر امور خارجه شوروی طی یک سخنرانی از مقام خود استعفاء داد و گفت استعفای من بخاطر بیم از بوجود آمدن یک حکومت دیکتاتوری در شوروی است.

+ - وزیر خزانه داری ایتالیا اعلام کرد که ۱۳ میلیارد دلار به کشورهایی که شدیداً بخاطر بحران خلیج فارس لطمه دیده‌اند کمک میشود. بیشترین مبلغ یعنی ۱۰/۵ میلیارد دلار به ترکیه داده میشود و ۲/۵ میلیارد دلار به کشورهای مصر، مراکش سوریه و اردن داده میشود. کشورهای اروپایی ۲/۲ میلیارد و ژاپن ۲ میلیارد دلار این مبلغ را تامین نموده و ۸/۴ میلیارد دلار بقیه از کشورهای خلیج فارس تامین میشود.

+ - نشریه میامی هرالده ۱۲ نوامبر گزارش داد که بعضی از کارشناسان خاورمیانه معتقدند که دولت آمریکا یک برنامه وسیع دراز مدت برای استقرار قوای نظامی آمریکا در جهت کنترل ثروتمندترین منطقه نفتی جهان داشته است آنها معتقدند که نیروهای قدرتمند درون دولت سالها در جستجوی چنین فرصتی بودند و اشغال کویت برای دسترسی به این فرصت طلائی به آنان کمک نمود. این نشریه نوشت در پشت پرده بحران عراق - کویت داستان گفته نشده‌ای نهفته است که مبنای بسیار پیچیده‌تر و دلایل بسیار عمیقتر از آن دارد که دولت بطور علنی اظهار میکند.

+ - یکی از کارشناسان آمریکایی قبل از بحران خلیج فارس در رابطه با ضرورت تسخیر منطقه بوسیله آمریکا نوشته بود "این امر باید انجام پذیرد، چرا که اگر آنرا به انجام نرسانیم، با یک آمریکایی فقیر دارای شهرهای خرابه و فقرای مایوس و ثروتمندان بیکار روبرو خواهیم شد." + - نشریه میامی هرالده ۱۷ نوامبر به نقل

از دو روزنامه محلی آفریقای جنوبی نوشت آوارگانی که دز اثر جنگ داخلی موزامبیک به آفریقای جنوبی فرار میکنند بعنوان برده توسط عناصری از آفریقای جنوبی بفروش میرسند. گفته میشود از این بررگان بعنوان قربانی در مراسم مذهبی و فحشا استفاده میشود.

+ - براساس قرارداد جدیدی که بین سنگاپور و آمریکا امضاء شده است سنگاپور بعنوان یک پایگاه نظامی در منطقه خاور دور در می‌آید. منبع این کشور پایگاه اصلی نظامی آمریکا برای نیروی هوایی، دریایی و پایگاه تعلیم و تربیتی خواهد بود.

این قرار داد بدنبال تغییر مکان دادن پایگاه نظامی آمریکا بنام کلارک از کشور فیلیپین امضاء گردید. معاون رئیس جمهور آمریکا گفت نخست وزیر سنگاپور که از سال ۵۹ تا کنون سرکار بوده است یکی از شخصیت‌های محبوب آمریکا در منطقه میباشد.

+ - "سازمان چپ انقلابی - نیروهای انقلابی مسلح" در تاریخ ۱۲ دسامبر ۹۰ یک افسر پلیس شعبه سیاسی استامبول را اعدام نمود. این سازمان این افسر شکنجه‌گر را مسئول کشته شدن انقلابیون در زیر شکنجه اعلام نمود.

+ - روز دوازدهم ژانویه در اعتراض به حضور نیروهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس حدود دو هزار نفر از مردم آزادیخواه در مقابل ایستگاه راه‌آهن اسلو تجمع نموده و پس از سخنرانی در ساعت ۳ بعدازظهر به سمت سفارت آمریکا حرکت نمودند. و در مقابل سفارت آمریکا ضمن سردادن شعار و خواندن سرود ضمن محکوم کردن سیاستهای آمریکا در خلیج فارس خواهان بازگشت کشتی جنگی نیروزی ANDENES از منطقه خلیج فارس شدند.

+ - در شرایطی که دیون خارجی بلغارستان به ۱۱ میلیارد دلار بالغ میشود کارشناسان صندوق بین‌المللی پول هزینه اولین مرحله عملیات انتقال اقتصاد بلغارستان به اقتصاد بازار آزاد را دو میلیارد دلار ارزیابی نمودند. نمایندگان صندوق بین‌المللی پول برای تعیین راههای همکاری با بلغارستان نشست با آندره لوکانف نخست وزیر سابق و نخست وزیر کنونی بلغارستان برگزار نمودند.

ایران از دریچه آمار

+ دکتر آزموده کارشناس وزارت بهداشت و درمان اعلام کرد در ایران بیش از ۵۰۰۰ کودک هر ساله به علت بیماری کزاز جان میبازند و ۸۰٪ مرگ و میرهای کودکان کشور مربوط به اطفال زیر یکسال میباشد.

نامبرده اعلام نمود ۸۰۰۰۰۰ نفر در جهان سالانه جان خود را از دست میدهند و در کشور ما روزانه ۷۷۵ نفر جان میبازند که از این تعداد ۳۱۵ نفر یعنی ۴۰٪ کودکان زیر ۵ سال میباشد.

+ تعداد مبتلایان به اختلالهای ناشی از کمبود ید در ایران بیش از ۲۰ میلیون نفر برآورد گردیده که در میان آنها حدود ۳ میلیون نفر کواتر بزرگ و واضحی دارند.

+ یکی از کارشناسان وزارت بهداشت اعلام کرد در جمهوری اسلامی برای هر ۲۷۵۰ نفر یک پزشک و برای هر ۱۹۱۰ نفر یک پرستار وجود دارد.

+ به گزارش مرکز آمار ایران برای هر ۱۸۷۰۲ نفر جمعیت روستائی فقط یک پزشک و برای هر ۷۲۰۹۵ نفر جمعیت روستائی فقط یک دندانپزشک و برای ۱۲۸۷۶ نفر روستائی یک داروساز در ایران وجود دارد و فقط ۸٪ از آبادیهای کشور دارای مدرسه راهنمائی میباشد و تنها در ۱٪ از آبادیها دبیرستان وجود دارد.

+ وزارت بهداشت اعلام نمود در سال ۶۷ از ۷۷۸۰۴ تخت بیمارستانی موجود در کشور بالغ بر ۲۶۰۰۰ تخت (حدود یک سوم) در استان تهران مستقر بوده است و در همین سال برای هر ۱۱۰۰ نفر جمعیت استان کهگیلویه و بویراحمد تنها یک تخت بیمارستان وجود داشته است.

+ بنا بر گزارش مرکز آمار ایران خانواده‌هایی با ۵ عضو ثابت و درآمد ماهیانه ۲۰۰۰ تومان بطور متوسط میتوانند فقط ۵۶ تومان در ماه برای بهداشت و درمان خود خرج کنند درحالیکه خانواده‌هایی با درآمد ماهیانه بیش از ۲۰ هزار تومان هر ماه دو هزار تومان به این منظور خرج مینمایند. به این ترتیب هزینه بهداشت

و درمان خانواده‌های کم درآمد در ایران ۳۳٪ یا ۳۳ برابر کمتر از خانواده‌های پردرآمد میباشد.

+ صداوسیما جمهوری اسلامی اعلام کرد ۲۷٪ جمعیت شهرنشین کشور آجاره‌نشین بوده و جزء محرومترین طبقات اجتماعی از نظر اقتصادی میباشد. صداوسیما رژیم تاکید نموده است که در پایان برنامه اول بر فرض تحقق اهداف برنامه بازم در حدود همین ۲۷٪ آجاره‌نشین خواهیم داشت.

+ معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام نمود بیش از ۴۰۰۰ دانشجوی واجد شرایط دریافت وام تحصیلی از دریافت آن محروم مانده‌اند و تنها ۴۰٪ از دانشجویان از وام تحصیلی و ۱۱٪ از وام مسکن استفاده کرده‌اند.

وی گفت برای ساخت و خرید خوابگاههای دانشجویی در سراسر کشور جمعاً ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان اختصاص یافته که با این مبلغ تنها میتوان برای ۲۳ هزار و ۵۰۰ دانشجوی خوابگاه تامین نمود، درحالیکه مثلاً برای ۲۵ هزار نفر دانشجوی کمبود خوابگاه داریم.

+ سازمان آمار ایران گزارش داد در طی سال ۱۳۶۸ یک میلیون و ۷۸۵ هزار و ۶۴۰ واقعه مولید اعلام و ثبت شده که از این تعداد ۹۷۹ هزار و ۵۵۸ مورد آن مربوط به نقاط شهری و ۸۰۶ هزار و ۸۲ مورد به نقاط روستائی مربوط بوده است و ۹۰۵ هزار و ۸۹۷ واقعه پسر و ۸۷۹ هزار و ۷۴۳ واقعه را دختر تشکیل میداده است.

+ به گزارش مطبوعات رژیم ۲۱ میلیون نفر از جمعیت ۵۵ میلیونی کشور در زیر خط فقر زندگی میکنند.

+ به گزارش مرکز آمار ایران خانواده‌های با درآمد ماهانه هزار تومان و ۵ عضو ثابت تنها ماهانه ۲۰ تومان برای تفریح و سرگرمی خود بوجه دارند.

+ فخرالدین حجازی نماینده مجلس گفت حداقل درآمد در ایران روزی ۵۰ تومان و حداکثر درآمد در روز یک میلیون تومان میباشد. و پولداریها ۱۷۴ برابر بی پولها گوشت مصرف میکنند.

+ به گزارش مطبوعات رژیم تنها مهریه دختر یکی از سرمایه‌داران زالوصفت به تعداد آیات قرآن ۶۶۶۶ سکه بهار آزادی بوده است.

+ نماینده همدان در مجلس اعلام کرد نرخ بیکاری علنی و آشکار از ۷٪ در سال ۵۵ به ۱۴٪ در سال ۶۵ افزایش یافته و طی این مدت ۱۹۰ هزار شغل ایجاد شده در صورتیکه ۳۰۲ هزار نفر طالب شغل وارد بازار کار شده‌اند. نرخ بیکاری از طرف مراجع رسمی ۱۵٪ اعلام شده ولی با افزودن بیکاری پنهان به آن این رقم به ۴۳٪ میرسد.

+ به گزارش مطبوعات رژیم هر هفته حداقل ۵۰۰ جوان ایرانی بدنبال پیدا کردن کار به ژاپن سفر میکنند.

+ در حالیکه گزارشات دولتی نرخ تورم در سال ۶۸ را ۲۸٪ ارزیابی نموده و از کاهش آن به سطح ۱۷٪ در سال ۶۹ سخن میگویند به گزارش مطبوعات رژیم نرخ کالاها و خدمات در روستاهای کشور نسبت به سال ۶۱ حدود ۲۲۸٪ رشد داشته است که نشان میدهد نرخ تورم کالاهای مصرفی و خدمات روستائی طی ۷ سال گذشته (مبدأ سال ۶۱ در نظر گرفته شده است) بطور متوسط ۴۰٪ در سال بیشتر شده است.

+ مرکز آمار ایران گزارش داد نرخ رشد قیمت خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات مورد مصرف خانواده‌های روستائی در سطح کشور در سال ۱۳۶۷ به میزان ۱۵٪ بوده است درحالیکه در همین سال نرخ خدمات و کالاهای غیر خوراکی ۳۱٪ و قیمت میوه‌ها و سبزیجات در روستاها ۴۸٪ و قیمتها در گروههای پوشاک و کفش به میزان ۴۴٪ و لوازم و اثاثیه منزل به میزان ۳۸٪ و مسکن، سوخت و روشنائی به میزان ۳۱٪ افزایش داشته است.

+ شرکت "بیزنس اینترناشنال" در انگلستان، تهران را با دادن ۲۲۵ امتیاز بعنوان گرانترین شهر دنیا معرفی نمود درحالیکه توکیو پایتخت ژاپن با ۱۶۸ امتیاز دومین شهر گران جهان تعیین گردیده است.

دلار آن مربوط به درآمدهای نفتی و بقیه مربوط به صادرات کالاهای غیر نفتی خواهد بود.

+ - نماینده ملایر در مجلس اعلام کرد درآمدهای دولت در سال ۶۸ در مقایسه با سال ۶۷، ۵۱٪ رشد داشته و در سال ۷۰ در مقایسه با سال ۶۹ پیش بینی میشود رشدی معادل ۴۴/۹٪ داشته باشد. نامبرده دلیل اصلی این رشد را افزایش درآمدهای مالیاتی دولت اعلام نمود و اظهار داشت درآمدهای مالیاتی در بوجه سال بعد باید ۲۸/۹٪ نسبت به سال جاری افزایش داشته باشد.

+ - مطبوعات رژیم نوشتند در سال آینده (۱۳۷۰) مالیات بر مشاغل ۷۰٪ افزایش مییابد و نسبت مالیات مشاغل به حقوق به ۲/۴ خواهد رسید.

+ - به گزارش مطبوعات رژیم کسانیکه بیش از ۸۰٪ امکانات کشور در اختیار آنان قرار دارد رقمی کمتر از یک درصد مالیات معروف به تعاون ملی را پرداخته اند درحالیکه عظیمترین ارقام مالیاتی از کارگران و دهقانان و حقوق بگیران کم درآمد به طرق مختلف جمع آوری گردیده است.

بکلی از نقشه جغرافیای ایران حذف شده اند.

+ - در مطبوعات رژیم جمع خسارات مستقیم و غیر مستقیم طی جنگ برابر با ۶۵ میلیارد و ۳۵۲۰ میلیارد و ۷۴۹ میلیون تخمین زده شده که در این میان استان خوزستان با ۱۰۵۵۸۶۵۹ میلیون ریال بیشترین و استان کهگیلویه و بویر احمد با ۸۷۱ میلیون ریال کمترین خسارت را دیده اند.

+ - قائم مقام بنیاد امور مهاجرین اعلام کرد در حالیکه تعداد آوارگان جنگ با عراق یک میلیون و ۱۷۰ هزار نفر میباشد تا کنون تنها ۱۰۵ هزار نفر (یعنی ۸/۹٪) از آوارگان جنگی توانسته اند به شهرهای خود بازگردند.

+ - مخبر کمیسیون نفت مجلس گفت متوسط تولید روزانه نفت کشورمان برای صدور تا پایان نخستین برنامه ۵ ساله دولت ۳ میلیون و ۲۰۴ هزار بشکه در روز در نظر گرفته شده است که با احتساب یک میلیون و ۸۵۵ هزار بشکه مصارف داخلی تا پایان برنامه میزان استخراج روزانه نفت به ۵ میلیون بشکه خواهد رسید.

+ - در لایحه بوجه کل کشور برای سال ۱۳۷۰ حدود ۲۳ میلیارد دلار در آمد ارزی پیش بینی شده است که حدود ۱۸ میلیارد و ۹۸۰ میلیون

+ - نرخ محموله های پستی به خارج از کشور ۶۰ برابر و داخل کشور ۱۰ برابر بالا رفت + - نرخ مکالمات تلفنی داخل شهر از ۲ به ۵ ریال آنهم برای هر دو دقیقه افزایش پیدا کرد و میزان ودیعه تلفن که در گذشته بین ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان بود به ۵۰ هزار تومان افزایش یافت و حق امتیاز تلفن (خرید فیش تلفن) از ۴۲ هزار تومان به ۱۱۷ هزار تومان رسید.

+ - نماینده مرند گفت هزینه بهای تولید یک کیلو گندم معادل ۱۰۰ ریال است و نرخ رسمی خرید از کشاورز تنها ۱۱۰ ریال تعیین شده است به این ترتیب ارزش افزوده این محصول برای کشاورزان در حدود صفر میباشد.

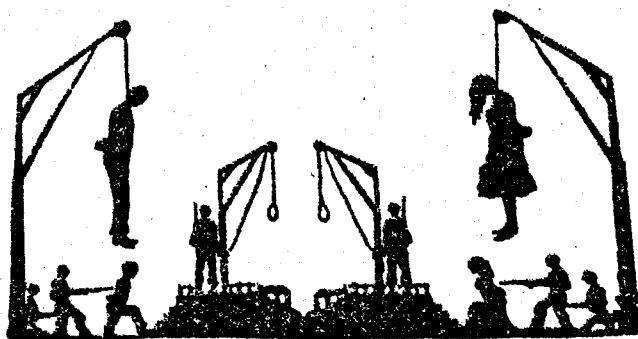
+ - مدیر شرکت خدمات بازرگانی اعلام کرد تاکنون ۶۰۰ هزار تن برنج از کشورهای مختلف جهان خریداری شده است و تا پایان سال جاری ۱۰۰ هزار تن دیگر خریداری میشود. همین مقام افزود نیازهای روغن نباتی جهت مصارف خوراکی ۵۵۰ هزار تن است که خریداری شده است و میزان مصرف مرغ کپینی سالانه ۱۸۰ هزار تن است که تا کنون ۷۵ هزار تن آن وارد شده است.

+ - به گزارش مطبوعات رژیم طی سال جاری حدود ۶۰٪ از محصولات کشاورزی شامل برنج و گندم که توسط شرکتهای بازرگانی بخش خصوصی، مرزنشینان و پیلهوران وارد کشور شده است به آفت انباری آلوده بوده است و در اکثر موارد کالاهای مزبور فاقد گواهی بهداشت نباتی از کشور مبدا بوده است.

+ - کیهان گزارش داد میزان ورود، نخیره و ارتفاع آب در سال جاری در سد کرج به پایین ترین سطح نسبت به ۲۵ سال گذشته رسیده است.

+ - مطبوعات رژیم نوشتند: ۸۳ شهر با جمعیت بالای ۲۰ هزار نفر در کشور فاقد سینما میباشد.

+ - رفسنجانی در کنفرانس بین المللی بازاری گشت میزان خسارات ایران در طول جنگ با عراق ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده و در جریان جنگ ۱۵ شهر و ۱۲۰۰ روستا



بیاد تمامی شهدای گمنام



"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه سناغ خلق
قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را
برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است،
به پیش رویم!"

(ما نوتسه دون)

روز شمار آذر و دی ماه

- ۹/۷ تولد فردريك انگلس ۱۸۲۰
- ۱۳۰۰/۹/۱۱ شهادت میرزا کوچک خان
- ۱۳۳۲/۹/۱۶ شهادت دانشجویان مبارز
- شریعت رضوی، احمد محدث قندچی و
مصطفی بزرگ نیا (روز دانشجو)
- ۹/۱۶ قیام مسلحانه کارگران مسکو
- ۹/۱۸ سالروز انقلاب آلبانی
- ۹/۱۹ روز استقلال جمهوری دمکراتیک
خلق یمن ۱۹۶۷
- ۱۳۲۵/۹/۲۱ سرکوب جنبش آذربایجان
- ۹/۲۱ روز استقلال کینه ۱۹۶۰
- ۱۳۲۵/۹/۲۴ اشغال مهاباد
- ۹/۳۰ تولد رفیق ژوزف استالین ۱۸۷۹

شهدای آذر و دی ماه

چریکهای فدائی خلق ایران

- ۱۰/۵ (۲۶ دسامبر ۱۸۹۳) تولد مائوتسه
دون رهبر انقلاب کبیر چین
- ۱۳۵۷/۱۰/۵ شهادت استاد کامران
نجات الهی به وسیله رژیم مزدور شاه
- ۱۰/۵ شهادت حیدر عمواغلی
- ۱۳۵۳/۱۰/۹ اعدام انقلابی سرگرد
نیک طبع شکنجه گر معروف دوران شاه
- توسط چریکهای فدائی خلق
- ۱۳۵۷/۱۰/۹ کشتار ددمنشانه مردم مشهد
به دست مزدوران رژیم وابسته شاه
- ۱۰/۱۱ (اول ژانویه ۱۹۶۵) آغاز مبارزه
مسلحانه خلق فلسطین
- ۱۰/۱۱ (اول ژانویه ۱۹۵۹) سالروز انقلاب
کوبا
- ۱۳۵۸/۱۰/۱۲ آغاز تحصن گسترده مردم
سنندج
- ۱۳۳۸/۱۰/۱۶ درگلاشت نیماوشیج
بنیانگذار شعر نو
- ۱۳۴۶/۱۰/۱۷ شهادت جهان پهلوان تختی
- ۱۰/۱۹ (۹ ژانویه ۱۹۰۵) کشتار کارگران

- ۵۴/۱۰/۲۱
- ۵۴/۱۰/۲۷
- ۵۵/۱۰/۲۵
- ۶۰/۱۰/۷
- ۶۰/۱۰/۷
- ۶۰/۱۰/۲۴
- ۶۰/۱۰/۲۴
- ۶۰/۱۰/۲۴
- ۶۰/۱۰/۲۴
- ۶۱/۱۰/۱۳
- ۶۱/۱۰/
- ۶۱/۱۰/

- فاطمه (شمسی) نهائی
- بهمن روحی آهنگران
- خدا بخش شالی
- فرهاد رادور
- مجید سیدی
- بازماندگان
- منصور بنازاده
- پرویز شانگی پور
- حسین مکرانی
- موسی آباد
- غلامعلی علم شاهی
- حسین هاشمی

- ۵۵/۹/۳
- ۵۱/۹/۷
- ۵۵/۹/۲۹
- ۶۰/۹/۲
- ۶۰/۹/۳
- ۶۰/۹/۳
- ۶۰/۹/۱۴
- ۶۱/۹/۲۶
- ***
- ۵۰/۱۰/۶
- ۵۰/۱۰/۶
- ۵۰/۱۰/۶
- ۵۲/۱۰/۲۰
- ۵۴/۱۰/۱۸
- ۵۴/۱۰/۱۹

- رفقا:
- پرویز نصیر مسلم
 - اسدالله بشردوست
 - زهر آقایی قلهکی
 - ابولقاسم اصغری صحت
 - عبدالکریم جیرائی
 - محمد حسین معینی
 - غلامرضا تالوردیان چایچی
 - فریدون شافعی (کاک رحمان)

- ***
- حسین محمودیان
- مرتضی احمدی
- مرتضی حاج شفیع
- حسن نوروزی
- فاطمه حسن پور
- سرور فرهنگ



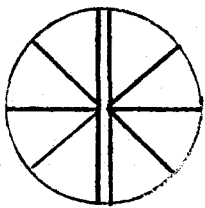
هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

پتروگراد بوسیله نیروهای سرکوبگر تزار و آغاز انقلاب ۱۹۰۵	رفیق حمید اشرف - کانزاس - ۱۱۰ دلار	نیروژ	آزادی - یوتا - ۲۰ دلار
- ۱۳۵۴/۱۰/۲۰ شهادت رفیق کارگر حسن نوروزی یکی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران	مرضیه - پویان اوهایو - ۱۰۰ دلار	سانترالیسم دمکراتیک	راه درخشان طبقه کارگر - میامی - ۳۰۰ دلار
- ۱۳۵۷/۱۰/۲۶ فرار شاه مزدور	فیکی - میامی - ۵۰ دلار	کانادا	ناقوس - هوستون - ۲۰ دلار
- ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ (۱۷ ژانویه ۱۹۶۱) شهادت پاتریس لومومبا	پرومته - نیومکزیکو - ۵۰ دلار	بدون کد	روح انگیز دهقانی - هوستون - ۵۰ دلار
- ۱۳۵۷/۱۰/۳۰ آزادی آخرین دسته زندانیان سیاسی در رژیم شاه بر اثر مبارزات توده‌ها	روح انگیز دهقانی - هوستون - ۵۰ دلار	ایتالیا	آزادی - هوستون - ۵۰ دلار

فلورانس فوریه ۹۰	۱۰۰ پوند	انگلستان	بدون کد	۱۰ پوند
------------------	----------	----------	---------	---------

کمکهای مالی

امریکا	مبارزه - نوادا	۳۰ دلار	آلمان	امیر	۳۰ پوند
	ققنوس - نوادا	۲۰ دلار		شفق	۱۰ پوند
	سمینار - میامی	۲۵ دلار		کارد پیرولتری	۱۰ پوند
	سمینار - میامی	۲۵ دلار			
	سمینار - میامی	۱۰۰ دلار			
	رفیق اردبیلی - واشنگتن	۵۰ دلار	آرش		۱۰ مارک



از صفحه ۲۵ مبارزه طبقاتی

توده‌های وسیع مردمی به تزویر کمونیسم دروغین و نقش بورژوازی رویزیونیسم و اینکه توده‌ها با چه سرعتی از نتایج اصلاحات 'نازه' آگاهی بیابند، دارد. سوسیالیسم پیروز خواهد شد. اوضاع کنونی موقتی است. سرمایه‌داری بخاطر تضادهایی که خود بوجود آورده، بر آنها نمیتواند چیره شده و سرانجام منجر به انقلاب خواهند گردید. نابود شده و به خاک سپرده شدنی است. خلقهای تحت ستم و چپاول و طبقه کارگر که شدیداً تحت استثمار قرار دارد، با حمله‌ای به تجاوزات کنونی سرمایه‌داری پاسخ خواهند داد. و پیروزی از آن آنان خواهد بود.

درآورده شدن نیازمند مکانیسمهای دیگری در جامعه بوده‌اند آبی برای به مرحله عمل درآوردن این وظایف واقعا شکل بندی‌های بخصوصی در نظام اجتماعی ضروری بوده‌اند؟

این پرسشها بدون شك با این درك كه سوسیالیسم چیزی است كه بوسیله توده‌های وسیع مردمی كه از زندگی خود آموزش میگیرند ایجاد میشود، درك این مطلب كه این توده‌ها هستند كه بوجود آورنده تاریخ میباشند و اینکه آنان باید سلاح لازم در اختیار داشته و امری را كه از آن دفاع به عمل می‌آورند در دستهای خود داشته باشند، در رابطه مستقیم میباشند. اگر چنین درکی وجود داشته باشد برگشت به عقب اگر ناممکن نباشد، به هر حال كمتر امكانپذیر است.

از آنرو كه جنبش انقلابی انعكاسی از خواسته‌های مبارزه طبقاتی و رشد اجتماعی میباشد، نمیتوان به مدت زیادی در مقابل آن مقاومت نمود. طول این زمان بستگی به سرعت آگاهی كامل

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم و تردید ناپذیر خلقهاست



گرامسکی

باد

صد و هفتاد و دو سالروز

تولد فردریک انگلس

اندیشمند کبیر پرولتاریا و بنیانگذار کمونیسم،

علم رهائی طبقه کارگر

(۷ آذر ۱۸۴۰)



تولد رفیق استالین

از رهبران بزرگ انقلاب

کبیر اکتبر گرامسکی

باد!

(۳۰ آذر ۱۸۷۹)

۵ دیمه (۲۶ دسامبر ۱۸۹۳)

سالروز تولد

رفیق مائوتسه دون رهبر

بزرگ انقلاب چین گرامی باد!



گرامسکی باد

۱۶ آذر روز دانشجو!

با کمکهای مالی خود
چریکهای فدائی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران
با نمانیهای زیر مکاتبه کنید:

فرانسه

انگلستان

F. S
B. P. _ 181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

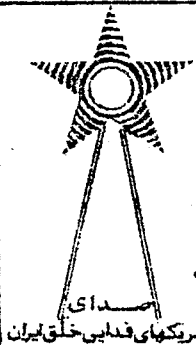
BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

ساعات پخش:

۹ شب و

۵ و ۶ صبح و ۱۲ ظهر روز بند

ردیف ۷۵ متر



چریکهای فدائی خلق ایران

برقرار باد جمهوری دیمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!